

نبرد خلق

شماره ۳۲۸
دوره چهارم سال بیست و نه
اول آبان ۱۳۹۱

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

همه باهم، به سوی رهیافت نیویورک!

منصور امان

تلاش برای یافتن راه برون رفت از گردابی که "نظام" در آن فرو رفته، در میان رهبران و پایوران آن شدت بیشتری یافته است. مجموعه ای از فاکتورهای داخلی و خارجی که با حدت و قدرت در حال به پایین کشیدن رژیم جمهوری اسلامی است، مفهوم چاره جویی را برای باند حاکم و رقبای آن به مساله عریان بقا گسترش داده و پیرو آن، اختلاف آنها بر سر چگونگی راه حل نیز ماهیت یک نبرد اجتناب ناپذیر به خود گرفته است. از این زاویه می توان به خوبی مشاهده کرد که چگونه به موازات تشدید بحران اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی و منطقه ای، بحران سیاسی در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی شدت می گیرد و تضادها و ناهمگونیهای باندها و فراقسیونهای تشکیل دهنده آن، ژرفش می یابد. بقیه در صفحه ۳



بار بحران کنونی بر شانه های کارگران و مزدبگیران

زینت میرهائمی

صفحه ۴

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴) جنبش وال ستريت

یکسال بعد

لیلا جدیدی

صفحه ۵

در راه همبستگی خلقهای

ایران و سوریه

شهره صابری

صفحه ۱۳

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

صفحه ۱۹

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

صفحه ۲۱

یادداشت سیاسی

چرا این «چرندیات» تولید می شود؟

مهدی سامع

صفحه ۲

بیکاری و فقر در پائین، درگیری و کشاکش در بالا

جعفر پویه

صفحه ۸

چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟

Michael A. Lebowitz*

منبع: مانتلی رویو

برگردان: آناهیتا اردوان

صفحه ۱۰

چالشهای معلمان در مهر ماه ۱۳۹۱

فرنگیس بایقره

صفحه ۱۲

برخی از حرکتهاى اعتراضی کارگران و مزدبگیران در

شهریور و مهر ۱۳۹۱

جمع آوری و تنظیم: زینت میرهائمی

صفحه ۱۷

سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی خارج شد وزارت امور خارجه آمریکا حکم دادگاه استیناف را اجرا کرد.

صفحه ۱۴

زندان زنان تبریز، نیمه پنهان (ویرایش دوم)

شهناز غلامی

صفحه ۲۳

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی

چرا این «چرندیات» تولید می شود؟

مهدی سامع

است. «خبرگزاری فارس، پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۱»

علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران وابستگی مشروعیت نظام به رای مردم را «انحرافی» می داند و می گوید «نقش مردم در حکومت دینی یکی دیگر از چالشهای پیش روست... عقیده وابستگی مشروعیت نظام به رای مردم انحرافی است... رابطه امامت، غیبت و حکومت در کنار اختیارات ولایت و همسانی آن با اختیارات پیامبر باید کاملاً بررسی شوند... قراردادهای اجتماعی نمی تواند منشأ عمل ما باشد.» (خبرگزاری حکومتی مهر، یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۱)

از این نمونه ها هر روزه و به وفور در رسانه های حکومتی وجود دارد. اینها نشان می دهد که اصل ولایت فقیه به طور عام و ولایت خامنه ای به طور خاص نقطه ستیز است و هم زمان اتوریته آن در هم شکسته است. همه این چرندیات همراه با دست اندازی سپاه به تمامی ارکان جامعه برای آن است که از عمود ترک خورده خیمه نظام حفاظت و به قول مهدوی کنی حراست شود. خود خامنه ای این را بهتر از هر کس دیگری می داند. مساله اصلی برای خامنه ای تهدیدی است که حفاظت و حراست از سلطنت مطلقه اش را به چالش می کشد. آدرس این تهدید را سالها پیش سرکرده کل سپاه پاسداران به خوبی معرفی کرد. برای مهار همین تهدید است که حاکمیت هر روز بیش از روز قبل نظامی-امنیتی می شود. تهدید داخلی مساله یک تا صد ولی فقیه و گماشتگان ریز و درشت اوست. برای همین است که خامنه ای آخرین جنبش گسرنده مردم تهران در حوالی بازار و خیابانهای مرکزی در روز چهارشنبه ۱۲ مهر را کار چند نفر اعلام می کند و با حالت عصبی می گوید: «دو ساعت، سه ساعت یک عده ای در دو خیابان تهران می آیند و چند سطل زباله را آتش می زنند. آنها آن طرف دنیا ابراز خوشحال می کنند که شلوغ شد. وضع ما بدتر است یا وضع شما.»

خامنه ای همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده و ناچار است به سیاست بی دنده و ترمز ادامه دهد. حرف حاج منصور ارضی را باید تکرار کرد که «مساله ایته که جامعه مریض شده. همه پشت کردند به رهبری.»

دنیایی می رسد که زیر پرچم کسی قرار گیرد که بالاتر از او فقط خداست که آن یک نفر ولایت فقیه است... شیطان ۶۰۰۰ سال عبادت کرد و در این سال ها در کارنامه او حتی یک گناه هم وجود نداشت؛ اما عاملی که باعث شد که شیطان از اوج سقوط کند ضدیت با ولایت فقیه بود؛ بنابراین اگر می خواهیم به سعادت نهایی دست یابیم باید زیر پرچم ولایت فقیه قرار بگیریم.» (خبرگزاری دانشجو وابسته به بسیج، جمعه ۷ مهر ۱۳۹۱)

مهدی طائب، رئیس قرارگاه فاشیستی «عمار» می گوید: «اطلاعات رهبر در مورد مغولستان از مسئول آن کشور هم بیشتر است... اعتقاد ما این است که رهبر انقلاب اسلامی ایران باید رهبر کل دنیا باشد، زیرا در دنیا هیچ کس به خوبی ایشان نیست.» (خبرگزاری دانشجو وابسته به بسیج، چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۱)

عالم الهدی: «نیجریه ۵ میلیون شیعه مقلد رهبر انقلاب دارد.» (خبرگزاری دانشجو، ۲۳ شهریور ۱۳۹۱)

ببینیم جناب دکتر علی اکبر ولایتی چه می گوید. وی در مورد دیدار خامنه ای با نخست وزیر یک کشور بزرگ اسلامی بدون این که اسم آن کشور را ذکر کند گفت: «اتاق ملاقاتهای رهبری به طوری است که مهمانان می توانند با کفش وارد اتاق شوند. اما موقعی که نخست وزیر این کشور اسلامی قصد ورود داشت کفشهای خود را درآورد و با لباسی که با آن برای عبادت به مسجد می رفت و با حالت تواضع خدمت رهبر معظم انقلاب رسید.» (خبرگزاری فارس، جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۱)

سید محمد شاهچراغی، عضو مجلس خبرگان در خطبه های نماز جمعه روز ۱۷ شهریور گفت: «رهبر نظام اسلامی بدون شک از سوی حضرت ولی عصر تعیین می شود و کار مجلس خبرگان، تنها کشف و معرفی رهبری است.» (خبرگزاری فارس، جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۱)

محمد یزدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: «خود امام زمان بر شرایط رهبری نظارت می کند... نمی توان امام زمان را قبول داشت؛ اما نیابت نائب وی را نپذیرفت، چرا که امام زمان به اطاعت از نائب خود دستور داده

ببندها، این زندانها و اعدامها و... ناشی از کدام شرایط مشخص است؟

می توانیم سخنان هر کارشناس اقتصادی و تحلیلگر سیاسی و حتی حرفهای کارگزاران حکومت را برای به کرسی نشاندن سخنان خطیب نماز جمعه و خوش آمد ولی فقیه نظام «مهملات ساخته دشمن و استکبار» فرض کرد. می توانیم دچار خرافات شویم و حرفهای معاون اول محمود احمدی نژاد که گفت «جمشید بسم الله» «روی چهارپایه می ایستد و قیمت ارز را تعیین می کند» را قبول کنیم، اما هرگز نمی توانیم سخنان یکی از رجال برجسته کاخ «مقام معظم» را نادیده بگیریم. حاج منصور ارضی هیچ مقام رسمی دولتی ندارد و با شغل پردرآمد و لابد مقدس قدره بندی و مداحی، وزیر وکیل تعیین می کند و از عزیز دوردانه های دربار خامنه ای است. او که حرفهایش در روز پنجشنبه ۱۳ مهر در سایت بازتاب منعکس شده در حسینیه بازار تهران می گوید «اوضاع از زمان شاه هم بدتر شده است». وی تاکید می کند که: «مساله ایته که جامعه مریض شده. همه پشت کردند به رهبری در صورتی که دیگران دارند جنایت می کنند. چون شنیدم دارم براتون درد دل می کنم. از زبان مومنین شنیدم که به آقا حرف نامربوط می زنند؛ مومنین.» این حرفها را نمی توان سرسری گرفت. منظور او از «همه» فقط توده های مردم نیست. چرا که او هم به خوبی می داند که اکثریت مردم در سال ۱۳۸۸ تکلیف خود را با اصل ولایت فقیه روشن کردند. منظور او از همه با تاکید بر کلمه «مومنین» بیشتر آنها می هستند که در هرم قدرت شریکند و یا در گذشته نه چندان دور شریک بوده اند. این اساسی ترین و مهمترین مساله کنونی جامعه ایران است. این یک بحران حاد است که در تمام تار و پود نظام وجود دارد. ستیز مردم با اصل ولایت فقیه و تشدید کشاکشها در هرم قدرت و به زبان خامنه ای. برای همین است که عملاً و اگر خامنه ای صفاتی را به او نسبت می دهند که ناطق نوری آن را «چرندیات» توصیف می کند. لابد جناب ناطق تقیه می کنند که نمی گویند کارخانه سازنده این چرندیات در بیت مقام معظم قرار دارد. با نگاهی به این چرندیات موقعیت خامنه ای و ولایت او شفاف تر می شود.

کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران می گوید: «انسان وقتی به سعادت

«به حمدالله در کشور وضع عادی است و بحرانی نیست.» این جمله از سخنان گوهریار آیت الله سید احمد خاتمی، نایب رئیس مجلس خبرگان در خطبه های نماز جمعه روز ۱۴ مهر در تهران است. به این ترتیب مردمی که روز و شب با دغدغه های بی شمار درگیر هستند لابد دچار وسوسه های شیطانی شده و مملکت در امن و امان و هیچ بحرانی وجود ندارد و خاطر سلطان حاکم باید آسوده باشد. این تصویری است که اگر کسی از کرات دیگر به زمین بیاید از سخنان احمد خاتمی پیدا می کند. اما اکثریت مردم جهان و به ویژه قاطبه ساکنان ایران به شمول شمار زیادی از افراد شریک در هرم قدرت و ثروت نظری خلاف آن چه خطیب نماز جمعه بیان کرده دارند. هرگاه از یک کارشناس برجسته اقتصادی سوال شود که اگر پول ملی یک کشور در مدت یک هفته چندین بار سقوط سرسام آور می کند و قیمت کالاها به طور تصاعدی افزایش می یابد، این کشور دچار چه مشکلی است، بدون شک اولین کلمه ای که در پاسخ خواهد گفت «بحران» است. از کارشناس اقتصادی به سراغ یک نماینده از مجلس رژیم ایران اگر برویم او در همان روزی که خطیب نماز جمعه از «وضع عادی» و فقدان «بحران» حرف زد می گوید: «سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور می شود که باعث از بین بردن اشتغال و تولید کارخانه های داخلی می شود.» (خبرگزاری حکومتی فارس، جمعه ۱۴ مهر ۱۳۹۱) در کشوری که درآمد ارزی آن از طریق فروش نفت، گاز، کالاهای غیر نفتی و خدمات به طور متوسط سالانه حدود ۸۰ میلیارد دلار است، چنین حجمی از واردات کالا به طور قاچاق چه معنی جز «بحران» می تواند داشته باشد؟

بعضی آمار تکانهنده همچون میزان تصادفات جاده ای که ولایت خامنه ای را به دریافت مدال طلا مفتخر کرده و یا داشتن مدال برنز از نظر بلاپذیری و یا تلفات جانی از آلودگی هوا که به گفته یک مقام حکومتی فقط در تهران در مدت هشت سال بیش از جنگ ۸ ساله ایران و عراق است، گسترش اعتیاد و ناهنجاریهای اجتماعی، رشد سرسام آور نقدینگی و افزایش مداوم نرخ تورم، بیکاری و خارج شدن کارخانه ها از چرخه تولید و... را چگونه باید تفسیر کرده؟ از نظر سیاسی این بگیر و

سرمقاله ...

همه باهم، به سوی رهیافت نیویورک!

نیویورک، جایی که رهیافت به اجرا گذاشته شد

بقیه از صفحه ۱

سازش در پهنه خارجی، تنها راه فرار

مساله مرکزی و مشترک در رهیافت تمام دسته بندیهای درونی رژیم ولایت فقیه، از طیف ولایت تا باند کارگزاران و از اصولگرایان تا اصلاح طلبان، چیرگی بر بحران از فراز سر جامعه و بدون امتیاز دادن به آن است. از این رو به هیچ وجه تصادفی نیست که سیاست خارجی و رابطه با آمریکا جایگاه نخست در فهرست راه حل‌های آنها را دارد. رهبران و پاپوران جمهوری اسلامی همانگونه که سیاست بحران زایی و تخریب مناسبات با جهان پیرامون را بدون به حساب آوردن پیامدهای آن برای جامعه، نیازها و انتظارات آن پیش برده اند، اکنون نیز در سودای پیمودن مسیر معکوس بدون دخالتگری آن و به امید برکنار ماندن نیروهای اجتماعی بسر می برند.

برخلاف عقب کشیدن هر چند جزئی در برابر جامعه که مانند گلوله بهمین عمل می کند، معامله با خارجیا می تواند یک قمار حساب شده با ریسک پایین باشد. "می تواند" یعنی هنگامی که موضوع داد و ستد تنها به پروژه اتمی "نظام" محدود شود و با نوشیدن یک "جام زهر" اینجا و دادن چند تلفات "خودی" آنجا، فرجه ای گرفته شده و پروسه پایین کشیده شدن قتیله بحران آغاز گردد. به طبع، پاسخ به این سوال که کدام فراکسیون، باند یا محفلی باید جام را سرکشد، بستگی مطلق به آن خواهد داشت که چه کسی نخست ابتکار مذاکره در این باره را به دست می گیرد و چه کسی آن را پیش می برد.

بدیهی است که در چنین کسب و کار پُر خرجی، هر باند یا فراکسیونی مایل است، سر رقیب خود را در سینی بگذارد و هزینه ای چرخش مسیر کند. چه، بالا بردن پرچم سفید از جانب هرکس، به معنای سقوط بی توقف وی در هیرارش قدرت خواهد بود. شانه هیچیک از جناحها و باندها تاب کشیدن بار مسوولیت شکست پروژه پُر هزینه اتمی را ندارد و با آن به زیر خواهد رفت. بدون مشروعیت اجتماعی، وزن سیاسی آنها تنها با میزان اتوریته ای که زیر "خیمه نظام" دارند، تعیین می شود و تا آنجا که به باند حاکم مربوط می شود، دستورکام پس از خیزشهای اجتماعی ۸۸ و شکست سهمگین پروژه یکدست سازی، هیچ کدام از اعضای آن نمی تواند مدعی هژمونی بر بقیه باشد.

ریگان یا رسولی "کیک و کلت" فقط مشهورترین سرخپلهای این تاریخ است. آقای میرحسین موسوی، در استعفانامه خود از پُست نخست وزیری در سال ۶۷ که متن آن سالها بعد افشا گردید، شکایت می کند: "آقای لاریجانی در جایی می گوید، از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته می شود و بنده به عنوان رئیس هیات وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم."

در سال ۱۳۸۳، به همین گونه آقای احمدی نژاد با نگاه به مذاکرات آقایان لاریجانی (دبیر وقت شورای امنیت ملی) و خاویر سولانا از تریبون نماز جمعه شکایت کرد: "عده ای سرخود می روند و می گویند که می خواهند مذاکره کنند و دشمنان نیز چون در بن بست قرار گرفته اند، از آنها استقبال می کنند و می خواهند دستاویزی برای خروج از بن بست پیدا کنند."

واکنشهای بی تناسب

عشوه گری بی مهابای نماینده فراکسیون نظامی - امنیتی دولت، در عمل چندان برای جلب نظر مخاطب آمریکایی و تریبند دادن ملاقات در پستو با وی، کافی و لازم نبود. او بیشتر هنگامی به حساب می آید که در نقش شخصیت منفی داستان بحران، نفرت پراکنی می کند و خرج لازم برای افزایش بار درگیری را فراهم می آورد. کسانی که آقای احمدی نژاد به استینا کت شان چنگ می اندازد، تردید دارند که او شخصیت موثری در روند تصمیم سازیهای جمهوری اسلامی باشد.

بر این ارزیابی بیش از همه رقبای او که با دقت و حساسیت تحرک هموارد خویش در سیاست خارجی را زیر نظر دارند، آگاهند و هم از این رو واکنش هیستریک آنها به مانور رسانه ای آقای احمدی نژاد، بی تناسب و شگفت آور می نماید. به لحاظ تاکتیکی، صف آرایی در برابر آقای احمدی نژاد همزمان با قرار داشتن وی زیر نور پروژکتور رسانه های خارجی، به زیان آنها عمل می کرد، زیرا نه تنها جریان داشتن یک جنگ قدرت شدید در ساختار رژیم جمهوری اسلامی را تایید می کرد، بلکه با کشاندن درگیری به تریبون نشست مجمع عمومی سازمان ملل، فاصله ای که "نظام" از ثبات سیاسی دارد را نیز متراژ می زد.

حدس اینکه اقدام آنها ارسال کننده چه پیامی برای محافل بین المللی است، برای آقای خامنه ای، شرکا و همدستان نمی توانست چندان دشوار باشد. با این وجود، آنها ابتدا از طریق ابزارهای سیاسی معمول و این بار به وسیله نامه اعتراضی ۲۶ نماینده مجلس و موضعگیریهای شماری از پاپوران نظامی و سیاسی علیه سخنان آقای احمدی نژاد در نیویورک دست به کار شدند.

اندکی بعد و چنان که گویی این سطح از برخورد، بازتاب لازم را در میان

مخاطبان خارجی آقای احمدی نژاد نداشته، اقدام پلیسی نیز برای نشان دادن عضله در دستور کار گنجانده شد. دستگیری یکی از نزدیکان آقای احمدی نژاد و رئیس خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، آقای جوانفکر، و افکندن وی به زندان، پیام روشنی داشت؛ حرف اصلی در جمهوری اسلامی را کسی غیر از آقای احمدی نژاد به زبان می آورد، همان که سر نخ ایستادن یا افتادن عروسکهای خیمه شب بازی را در دست دارد.

وسواسی که رقبای فراکسیون نظامی - امنیتی دولت در شیوه نمایشی دستگیری آقای جوانفکر به کار بردند، نشان می دهد که آنها به شدت هراس داشتند که مفهوم اقدام شان به درستی درک نشود. از این رو، مقام رسمی بخت برگشته می بایست شاهد هجوم چند تیم امنیتی مجهز به بلندگو و ماشینهای اسکورت برای بازداشت جنجالی خود باشد.

مفهوم درگیری بر تریبون نیویورک

واکنش سراسیمه و غیرعادی آقای خامنه ای و مجموعه فقط می تواند زیر حساسیت و مرکزیتی که سیاست خارجی در رهیافتهای رژیم ولایت فقیه یافته، خط تاکید بکشد. با نگاه به این واقعیت، آنها ریسک جدی نگرقتن سولگی پیشین "آقا" را به جان نمی خردند و ترجیح می دهند، مگسپی که بر پیشانی "نظام" نشست را با گرز آهنی بکوبند تا این که اجازه دهند جلب توجه کند.

این تصمیم، همزمان بیانگر توازن قوای موجود در دستگاه قدرت نیز هست. به این معنا که هرگاه فراکسیونهای نظامی و امنیتی باند ولایت قادر به کنترل فراکسیون همتای خود در دولت بودند، برای مهار آن نیازی به بالا زدن پرده اندرونی "نظام" برای "دشمنان" و نشان دادن شدت اختلافهای خود نداشتند. آنها با این حرکت اعتراف کردند که ابزارهای لازم (قانونی یا غیرقانونی) برای اعمال هژمونی بر آن را ندارند و باند فرو پاشیده ولایت در موقعیتی نیست که بتواند از برنامه مُسجمی برای حل و فصل "جریان انحرافی" برخوردار باشد.

کشمکش در نیویورک همچنین نشان داد که جدال "خودی" ها، گرد رقابت بر سر جلب نظر طرفهای خارجی و در راس آنها، آمریکا به آستانه حساسی رسیده است. تمام دسته بندیهای درونی "نظام" از خیزشهای اجتماعی علیه استبداد سیاسی همراه شده با بی کفایتی و کوته بینی و هراس از شورش گرسنگان در همان حال که آنها را به یکدیگر نزدیک می سازد، در بهره گیری از منافع غلبه بر جامعه، از هم دور و به رویارویی می کشاند.

بار بحران کنونی بر شانه های کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

کمیسیون اقتصادی مجلس، این مابه التفاوت ۲۰ هزار میلیارد تومان است. نادر قاضی پور، نماینده مجلس از ارومیه در گفتگو با خبرگزاری حکومتی مهر اعلام کرد که در ۴ ماه و نیم نخست سال ۱۳۹۱ یک رات ۲۰ هزار میلیاردی از محل اختصاص ۱۷ تا ۲۵ میلیارد دلار ارز به نرخ مرجع، در اختیار مفسدان اقتصادی قرار گرفته است.

موضوع رات ۲۰ هزار میلیاردی با غر و لند مجلس نشینان به جایی نرسید و وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت: «بر اساس اولویتهای تعریف شده به گروههای اقلام اساسی و دارو ارز مرجع برای واردات داده شده، اما متأسفانه برخی وارد کنندگان از این رات سوء استفاده کرده و کالا را با دلار سه هزار تومانی به مردم فروخته اند.» البته بر همگان روشن است که در حکومت استبدادی چه کسانی و با چه ابزاری می توانند چنین کارهایی انجام دهند. اختلاس ۴۰۰ میلیارد تومانی در پتروشیمی ایلام، واگذاری هتل‌های هما با ارزش ۶۴۵ میلیارد تومان در اختیار دژخیم مرتضوی، در راس سازمان تامین اجتماعی هم بخشی از خبرهای حراج ثروت مردمی در دست کارگران رژیم است.

تشدید فقر و گرسنگی

رئیس پژوهشکده علوم و صنایع غذایی اعلام کرد که بیش از ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تن در ایران از گرسنگی رنج می برند.

رئیس انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه های ورامین از بیکاری ۲۵۰۰ کارگر کوره پزخانه در ورامین خبر داده است. وی می گوید از ۴۰ واحد کوره پزخانه های شهرستان ورامین فقط ۱۰ کوره باقی مانده و به همین دلیل تعداد کارگران به ۵۰۰ نفر رسیده است.

سیاستهای اقتصادی رژیم بر زندگی مردم به طور عام و بر زندگی کارگران و مزدبگیران به طور خاص تأثیرات فاجعه باری می گذارد. بر همین منظر رژیم از اعتراضهای گسترده کارگران و مزدبگیران هراس داشته و فشار بر فعالان گارگری را افزایش داده است.

اتحاد، همبستگی و تشکلهای مستقل کارگری راهبرنده مبارزات کارگران و مزدبگیران در برابر استثمار و چپاول است. بحران ارزی و صعود قیمت‌ها بر زندگی اکثریت مردم ایران اثرات فاجعه باری گذاشته است. راهبردهای حکومتی و کسانی که بند نافشان به حکومت بسته شده است ره به جایی نخواهد برد. تنها اقدام مشترک و مبارزه متحد کارگران و مزدبگیران است که می تواند بار بحران بر دوش نیروهای کار را کاهش دهد. در ماه گذشته کارگران و مزدبگیران حرکت‌های اعتراضی بسیار انجام دادند که نمونه برجسته آن تجمع اعتراضی ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بود.

سود هنگفتی از واردات با ارز ارزان و فروش آن با محاسبه ارز آزاد، تصیب این قشر انگلی جامعه می شود.

خبرگزاری حکومتی فارس در ۲۰ مهر ۱۳۹۱ از قول زهره طیب زاده نوری نماینده مجلس می نویسد «بر اساس آمار گمرکات، در ۵ ماهه نخست امسال، ۲۶۵ میلیون دلار ارز مرجع برای واردات ماشینهای لوکس مصرف شده است.»

بر اساس گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۶ مهر، «طی ۵ ماهه ابتدای سال جاری ۱۵۷۰۰ خودروی خارجی به ارزش ۳۴۱ میلیون دلار به کشور وارد شد که ۷۸ درصد آن با ارز دولتی بود. همچنین ۵۰ میلیارد دلار ثبت سفارش واردات نیز در گمرک به ثبت رسیده است.»

بر اساس همین گزارش «تعداد خوروهای وارداتی به کشور در کل سال ۱۳۹۰ به میزان ۴۰ هزار دستگاه بود که ارزش آن ۸۳۰ میلیون دلار بوده و ۸۶ درصد از آن نیز از ارز دولتی برای انجام واردات خودرو به داخل کشور استفاده شده است.» از سویی دیگر وزارت صنایع و معادن در شهریور ماه اعلام کرد که تولید خودرو ۶۶ درصد کاهش پیدا کرده است. بر اساس داده های آمار تولید خورو در سال ۱۳۹۱ به طور بی سابقه ای کاهش یافته است. احمد نعمت بخش دبیر انجمن تولید خودروسازان در گفتگو با ایسا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۱ گفت: «فروردین امسال برای نخستین بار در تاریخ صنعت خودرو کشور در دو دهه اخیر شاهد کاهش شدید تولید محصولات بودیم.»

از سویی دیگر عضو هیات مدیره انجمن قطعه سازان از آمار دولتی مبتنی بر کاهش ۳۶ درصدی تولید خود رو در ایران صحبت می کند و می افزاید که آمار غیر رسمی کاهش تولید خودرو را ۵۰ درصد برآورد می کنند. وی می گوید که خطر بیکاری برای ۷۰۰ هزار نفر از شاغلان صنعت خودرو در انتظار است.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس رژیم روز یکشنبه ۲۳ مهر در گفتگو با خبرگزاری حکومتی فارس می گوید: «در چهار ماه و نیم اول سال ۱۷ تا ۲۵ میلیارد دلار ارز به نرخ مرجع در اختیار کسانی گرفت که رات اقتصادی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومانی برایشان ایجاد شد.» از طرف مجلس نشینان «تکلیف مازاد درآمد دولت از محل مابه التفاوت فروش ارز مرجع به نرخ آزاد» مورد سوال است. به گفته عضو

کارکران و مزدبگیران با توجه به بحران ارز و کاهش ارزش ریال خالی تر از هر زمان است.

دادستانی رژیم در تهران روز پنجشنبه ۱۳ مهر اعلام کرد که ۱۶ نفر را در رابطه با بحران ارز دستگیر کرده اند. این کارگزار رژیم دستگیر شدگان را اخلاص گران بازار ارز نامید. از طرفی دیگر روزنامه کیهان وابسته به ولی فقیه، از شناسایی انبارهای کالا و امکان حمله حزب اللهیه به این انبارها نوشته است. قلم زن کیهان شریعتمداری سرمایه دارانی که شرایط فعلی را ایجاد کرده اند «مفسد فی الارض» نامیده که شایسته اعدام هستند. البته همگان می دانند که اگر قرار باشد این حرف عملی شود در گام اول ولی فقیه است که باید مجازات شود.

این را همگان می دانند و مردم به خشم آمده تهران نیز در روز چهارشنبه ۱۲ مهر با شعارهای خود عاملان اصلی وضعیت فلاکت‌بار خود را نشانه گرفتند.

سودهای کلان از تفاوت نرخ ارز

به جیب چه کسانی می رود

بحران ارزی که انعکاسی از وضعیت فاجعه بار اقتصادی است، به شکاف بین پایوران رژیم دامن زده است. هراس از شورش مردم به ویژه بعد از تعطیلی بازار و حرکت بازاریان و بخشی از اصناف، باعث شده که جناحهای مختلف رژیم هر کدام دیگری را مسئول وضعیت فاجعه بار کنونی بخوانند. بر همین منظر شرایط فعلی به جنگ در هرم قدرت برای رهایی از بحران و ادامه عمر رژیم دامن زده است.

این که در شرایط کنونی با توجه به درآمد بالای دولت احمدی نژاد طی ۸ سال از فروش نفت خام، وضعیت عرضه و تقاضای ارز چنان آشفته شده که ارزش ریال در عرض یک شبانه روز چندین بار سقوط می کند، بار دیگر سرنوشت ارزهای حاصل از فروش نفت خام، عدم واریز آن به خزانه دولت، اختلاس، دزدی، رات خورای باندهای مافیای و برادران قاچاقچی برملا می شود. بازیگران قدرت تا جایی که به کل نظام ضربه وارد نکند همدیگر را تهدید به لو دادن دزدیها می کنند. فقط به چند نمونه از این دزدیها اشاره می کنم. نمونه هایی که نشان می دهد چگونه دولت با پایین نگاهداشتن ارز و قیمت کاذب ریال، سود سرشاری به جیب زده است. سودی که طی این مدت جیب همه حکومتیان، آقازاده ها، وابستگان حکومتی و رات خواران را پر کرده و امروزه بحران ارزی را به وجود آورده است. می توان محاسبه کرد که چه

سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی و تبدیل پول ملی به کاغذی بی ارزش، تأثیرات مخرب خود را بر زندگی کارگران و مزدبگیران به ویژه شمار زیادی که حداقل حقوق دریافت می کنند، گذاشته است.

حقوق کارگران و مزدبگیران فقط طی چند هفته به میزان کاهش ارزش ریال، سقوط کرد. از آن جایی که پایه دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۱، با نرخ تورم موجود و سید هزینه زندگی کارگران همخوانی نداشته، در اثر سقوط ارزش ریال به مبلغ ناچیزی تبدیل شده است. حقوق پایه ای که در ابتدای سال ۱۳۹۱ معادل یک سوم خط فقر بود در طی سال ۹۱ با بحران ارز و وضعیت نابسامان اقتصادی، به زیر خط فقر شدید تبدیل شد.

پایین بودن دستمزد و عدم کفای آن برای تامین حداقلهای زندگی و عدم پرداخت به هنگام آن، از مشکلات عمومی کارکران و مزد بگیران است.

بحران ارزی نتیجه موجودیت

رژیم است

وضعیت نابسامان اقتصادی که خود را در بحران ارزی برجسته کرد، موضوعی غیر قابل پیش بینی نبود. تسلط مناسبات مبتنی بر رات به سود پاسداران و اجزای هرم قدرت، پیش بردن سیاستهای نئولیبرالیستی تحت یک سیستم سیاسی استبدادی، اجرای اوامر صندوق جهانی پول، خدمت به تجارت آزاد و حذف یارانه ها از جمله عواملی هستند که همزمان با عدم بازگشت کامل پول نفت خام به خزانه دولت، به حاد شدن بحران ارزی یاری رسانده است.

بحران ارزی در شرایطی پیش آمده که طی ۸ سال اخیر، رژیم بیشترین درآمد از طریق فروش نفت خام و محصولات نفتی داشته است. برخی از کارشناسان رژیم درآمد ۸ ساله را یک درآمد افسانه ای نامیده اند. سقوط ارزش پول ملی روندی طولانی داشته و نمی توان آن را به هفته های اخیر خلاصه کرد. افزایش سرسام آور نقدینگی و رشد افسار گسیخته حجم واردات، تولیدات داخلی را به نابودی کشاند. بنا بر داده های آماری تنها ۳۰ درصد از صنایع تولیدی ایران مشغول به فعالیت هستند. بر اثر چپاولگری و دلالتی، اقتصاد ایران به واردات متکی شد. حکومت ایران یکی از فاسدترین حکومتها در جهان شناخته شده است. دولت با چند نرخی کردن ارز و برداشتن ارز دولتی بر بسیاری از داروها و طبقاتی کردن نیازهای مردم، بار بحران کنونی را بر شانه های کارگران و مزدبگیران گذاشت. سفره

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴) جنبش وال ستریت یکسال بعد

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- یکسال پس از آغاز جنبش وال ستریت
- نقش فعالان جنبش وال ستریت در اعتراضهای اخیر
- در اولین سالگرد جنبش اشغال وال ستریت
- انتخابات در آمریکا و جنبش اشغال وال ستریت

یکسال پس از آغاز جنبش وال ستریت

یکسال پیش در ماه سپتامبر ۲۰۱۱، تقریباً یکشنبه تمام توجه‌ها از جریان راست افراطی "تی پارتی" که در بیشتر روایتها به عنوان جنبش مردمی علیه "دولت بزرگ" توصیف شده بود، به ایده "۹۹ در صد در برابر یک درصد" تغییر سمت یافت. حمایت چشمگیر از

سرکوب و خشونت پلیس و جمع آوری چادرها به دستور شهردار نیویورک روبرو گشتند. متأسفانه این جنبش هنوز آنچنان یا نگرفته بود که بتواند در برابر یورش مزبور مقاومت کند. اگر چه فعالان با اخراج از پارک، با شعار جسورانه "شما نخواهید توانست باور ما را که زمان، بروزش رسیده، اخراج کنید"، مقاومت کرده و رودروی پلیس قرار گرفتند.



این شعار که چرخش بزرگی به سمت چپ محسوب می شد، بازگو کننده خشم نهفته مردم، به ویژه جوانان بود. این رویداد نقطه عطفی در بازگشت مبارزه توده ای و رادیکال به ایالات متحده آمریکا به شمار می آید.

ویژگی این جنبش در این بود که بر خلاف مبارزات در دوران گذشته که سریع افروخته و به همان سرعت نیز خاموش می شدند، روز به روز رشد کرد و به گستردگی تقریباً تمامی آمریکا رسید. معترضان در چادرهای مستقر در "زوکاتی پارک" از صد به دویست و سپس به سرعت به بیش از ۶۰۰ نفر رسیدند. این حرکت به شتاب به سراسر کشور گسترش یافت و دامنه آن به ۵۰۰ شهر کشیده شد. در همین حال، برخورد سرکوبگرانه پلیس نسبت به معترضان، افراد بیشتری را به میدان آورد. در فصل پاییز دهها هزار نفر به زمره فعالان این جنبش درآمدند و صدها هزار نفر به تجمعات و اعتراضات این حرکت نوحاسته پیوستند.

در همان حالی که کوشندگان در اندیشه طرح اهداف بزرگتر برای جنبش بودند (زیرا بنا به تحلیل آنان این امر لازمه ادامه حیات و گسترش جنبش بود)، با نیویورک به تظاهرات روز جهانی کارگر پیوسته بودند. در روزهای پیش از آن، جنبش وال ستریت فراخوان اعتصاب عمومی داده بود که همانطور که انتظار می رفت، پاسخ چشمگیری نگرفت. عدم دسترسی گسترده به رسانه های



اتحادیه ها که حمایت و امکانات در اختیار جنبش اشغال گذاشتند. این جنبش از جانب اعضای سازمانهای چپ که از گذشته فعال بودند، حمایت و پشتیبانی شد. به یاری آنان، یل، بین جنبش نوحاسته و سازمانهای پا برجا بسابقه مبارزاتی دیرینه به وجود آمد.

برای اینکه بخواهیم موفقیت این رابطه را دریابیم، باید به دینامیسمی که به وجود آورد، توجه داشته باشیم. به جای اینکه فکر کنیم این جنبش به تنهایی، روی پای خود ایستاد، باید اینگونه بررسی اش کنیم که نمودی از اعتلای مبارزاتی بود که از پیش وجود داشت و در امتداد خود مبارزات دیگری را شکل داد. برای نمونه، "جنبش میدانها" در کشورهای دیگر و یا در ادامه، "جنبش ویسکانسین" یا اعتصاب کارگران شرکت تلفن "ورایزن" که هر کدام پشتیبانی گسترده ای از جنبش اشغال کردند. وقتی از این زاویه نگاه می کنیم، به این نتیجه می رسیم که اشغال وال ستریت هم در امتداد بازسازی سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و زحمتکش قرار دارد. درست است که این جنبش تغییر اساسی در بحثهای جاری کشور ایجاد کرد، اما اگر بخواهیم به ساری جلو حرکت کنیم، باید ارزیابی هوشیارانه داشته باشیم، هم از نقاط قوت و هم از نقاط ضعف آن.

این مقاله ادامه می دهد: "یک از مهمترین ابزارهای که این جنبش داشت و از دست داد، تجمع در چادرها بود. اینجا در واقع محل ملاقات بود، در اینجا فعالان یکدیگر را پیدا کردند. فعالیتهای پیشین یک مرکز اصلی تصمیم گیری نداشت، اما تمامی حرکتهای بزرگ از جانب سازمانهای شده بود، مانند جنبش کارگران شهر نیویورک یا جنبش جوانان رادیکال که یل، بین اشغال و اتحادیه ها ایجاد کردند. همه اینها در چادرها به بحث و تبادل نظر گذاشته می شد. این را بدین دلیل بررسی می کنیم که در عمل دریابیم با از دست دادن چادرها، جنبش چقدر تضعیف شد. این جنبش در شکل جدید سازماندهی خود به اندازه کافی رشد نکرده بود که بتواند جای

محل "سوسیالیست بین الملل" (۱) در مقاله ای به نقد چنین ارزیابی و دیدگاهی پرداخته است: "این فاکتورها کافی نیستند. از همان ابتدا، بقای جنبش وال ستریت وابسته به میزان پیوند و ارتباط آن با سازمانها و جنبشهای تاریخچه دار بود؛ برای نمونه،

خاله، آن را بر کند. جنبش برای این روز برنامه ای نداشت و به همین دلیل پلیس توانست کوشندگان آن را دستگیر کند و پارک را خالی کند." البته بعد از این رویداد و با جمع آوری چادرها، تظاهرات دیگری به راه انداخته شد. در ۱۷ نوامبر دهها هزار نفر که شامل افراد جدید نیز می شدند، به تظاهرات پیوستند. اما این بار شور پیشین کمتر حس می شد. به جای "میکروفون مردم" که برای پرهیز از استفاده از میکروفون سراسری به کار می رفت، یک سیستم بزرگ صدا توسط اتحادیه ها گذاشته شده بود. این در شرایطی بود که پلیس کنترل شهر را با یک تیم قوی امنیتی به دست گرفته بود و از نزدیک شدن معترضان، به "زکاتی پارک" جلوگیری می کرد.

برخی از کوشندگان نیز می گویند، نظمی که ورود اتحادیه ها به اعتراضهای خیابانی آورد، سبب شد که ویژگی خودانگیختگی جنبش از بین رفته و آن را قطب بندی کند.

بقیه در صفحه ۶

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴)

تاریوان، "نوجوان، سیاه پوستی که به دست یک سفید پوست نژادپرست به قتل رسید، در مبارزه علیه نژاد پرستی، نقش بسزایی داشته است.

همچنین، در ماه مه سال جاری بیش از ۱۰ هزار نفر علیه اجلاس، سران، ناتو در شیکاگو راهپیمایی کردند. و نیز در سال جاری ۳۲ هزار نفر از اعضای اتحادیه معلمان شیکاگو به اعتراض و اعتصاب دست زدند که از حمایت چشمگیری از سوی مردم برخوردار شدند.

اگرچه اینگونه مبارزات، ساختار اولیه جنبش اشغال وال ستریت را تغییر داده، اما از آنجا که کوشندگان، این جنبش نقش به سزایی در حمایت و سازماندهی این اعتراضات داشته اند، می تواند نشانه ای از پویایی جنبش به شمار رود.



بهترین راه برای چپ و کسانی که از جنبش وال ستریت انگیزه و الهام گرفتند، این است که در راه اندازی و پیشبرد سلسله اعتراضات آتی نقش فعال داشته باشند. آموزه این خیزشها و اعتراضها برای جنبش اشغال وال ستریت این است که با سازماندهی، مقاومت، یبگیری و یابداری می تواند مبارزات را به سوی اهداف خود سوق دهند.

در اولین سالگرد جنبش اشغال

وال ستریت

یک سال پس از آغاز جنبش وال ستریت، کوشندگان می گویند هدف همان است، اما تاکتیکها تغییر کرده.

از روزها پیش از سالروز تولد جنبش اشغال، رسانه های سرمایه داران گوش مردم را از اینکه جنبش از بین رفته، پُر کرده بودند. اما استقرار تعداد بیشماری پلیس در شهرهای بزرگ نشان می داد که حتی خود آنها نیز دروغهای شان را باور ندارند. تظاهرات در بسیاری از شهرها از جمله واشنگتن، بوستون، سانفرانسیسکو، اوکلند و... با حضور سنگین پلیس از صبح زود آغاز شد.

در نیویورک، تظاهرات بزرگی که به درگیریهای سنگین ختم شد، انجام شد. بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند. تظاهرات به شکل چشمگیر و موثری سازماندهی داشت. چهار صف منظم در ساعت ۷ صبح به قسمت پایینی "منهتن" وارد شدند. هزاران معترض که اکثر آنها را جوانان تشکیل می دادند، بعد از یک سخنرانی کوتاه به

بقیه در صفحه ۷

مشخص گروههای اجتماعی سازماندهی، شود. برای نمونه، مبارزه برای مسکن و آموزش و پرورش بهتر. آنها معتقدند که این اقدامات هنوز جایگاه و چهره سیاسی خود را به اندازه کافی جا نینداخته است و هنوز مردم تصور می کنند، جنبش اشغال تنها محدود به اشغال یارک و بریایی، چادر می، شود.

نقش فعالان جنبش وال ستریت در اعتراضهای اخیر

هر گونه که بنگریم، این یک واقعیت است که جنبش اشغال وال ستریت به دمل نارضایتیهای انباشته شده در ایالات متحده آمریکا نیشتر زده است. این جنبش، به مراتب از ظرفیت سازماندهی و سیاسی طبقه کارگر فرا تر رفته است. طبقه کارگر برای سالها (۳۵ سال) دوران، نفاقت، زخمهای شکست و تضعیف روحیه را تجربه کرده است. رویدادهای سال ۲۰۱۱ از انقلاب مصر تا اشغال در "مادیسون ویسکانسین" همگی، پروسه بازسازی و تغییر در روحیه ناامیدی را به جریان انداخت. حتی می، توان، به این اکتفا کرد که این آغاز پروسه ای جهت پاسخ به الزامات دوره حاضر است و پیشرفت آن نیز به توان، همراه کردن، و داشتن اتحاد عمل همه نیروها مشروط است.

اینکه جنبش اشغال رشد خواهد کرد و به شکل کنونی خود توانایی مداخله گری را دارد یا نه، سوالی است که پاسخ آن روشن نیست. اما بدون شک، این جنبش، به طور بنیادی، گفتمان سیاسی، در آمریکا را تغییر داده و به طبقه کارگر اعتماد به نفس تازه ای برای بازسازی تشکلهای خود بخشیده است. اکنون هیچ کمبودی برای طرح موضوعات و مطالباتی، که بر اساس آن، می، توان، سازماندهی کرد، وجود ندارد. به طور قطع همچنانکه طبقه حاکمه زندگی را بر طبقات و قشرهای زیر دست سخت تر می، کند، زمین، اعتراض و خیزش، وسیع تر می، شود.

در این باره فعالان، جنبش و سازمانهای سیاسی مدافع آن معتقدند که مبارزات اخیر مانند کمپین "عدالت برای

انقلابی از طریق اتحادیه ها برنامه ریزی شود، آنها این را در نظر نمی، گیرند که تفاوتی بین اعضای اتحادیه ها و این، گروههای اجتماعی، وجود ندارد. آنها این دسته کارگران را در ارتباط با خود به حساب نمی، آورند. آنها واقعیتهای زندگی پرولتاریا را که در بدترین شرایط قرار دارد را درک نمی، کنند.

"جنیفر روشه"، یکی، از فعالان، جنبش در پاسخ به نظریه آناشیتسها می، گوید: "نظریه آناشیتسها در این باره نادرست است. نخست آنکه کارگران عضو اتحادیه ها فقط سفید پوستان، نیستند، بلکه مهاجران، زنان و سیاهپوستان، هم هستند که برای حقوق، خود مبارزه می، کنند. چرا نباید تلاش کنیم افرادی که در اتحادیه نیستند نیز به همین، حقوق، دست یابند؟ کارگران، که عضو اتحادیه ها هستند، این تلاش را کرده و این، خواست را داشته اند. آنها وقتی به حرکت درمی، آیند و برنده می، شوند، امکان، پیشرفت مبارزات دیگر کارگران را نیز افزایش می، دهند."

آناشیتسها روی پتانسیل زحمتکشانی که در هر حرکتی، شرکت می، کنند و حاضرند در عملیات تهاجمی، شرکت داشته باشند، حساب می، کنند.

آنها می، گویند: "هیچ ۲۴ ساعتی، در حافظه نزدیک ما چنین گوناگونی حرکات ستیزه جویانه را در سراسر کشور به یاد ندارد. از جنگ خیابانی در اوکلند گرفته تا حمله غافلگیرانه در لوس آنجلس. از اقدامات شجاعانه در نیویورک و حمله غافلگیرانه به ایستگاه پلیس در سانفرانسیسکو تا راهپیمایی ضد سرمایه داری در نیواورلئان و یا تبدیل بانکهای سیاتل به سطل اشغال و جمعیت عظیمی که روز اول ماه مه به خیابانها آمدند. معترضان، دیگر از رویارویی ستیزه جویانه و تخریب اموال دولتی، هراسی، نداشتند. این یک نقطه عطفی در رساندن یک پیام است، لحن و تاکتیکهای بعدی در دور آتی، متفاوت خواهد بود."

مخالفان، می، گویند: "اینان، غافل از آنند که اقدامات توده ای در عوض، هزاران، نفر را به میدان می، آورد. برای نمونه، در نیویورک ۳۰ هزار نفر از مهاجران، اعضای اتحادیه ها، دانشجویان، دانش آموزان، فعالان، و دیگر زحمتکشان، را به خیابان آورد. همچنین در شهرهای دیگر، تظاهراتی، با شرکت ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر بر پا گردید."

کوشندگان، اصلی، جنبش وال ستریت معتقدند که این، جنبش باید کارگران و زحمتکشان را هر چه بیشتر به میدان بیاورد و برای دستیابی، به این هدف باید تعادل را حفظ کند. برای پیشبرد این امر لازم است، اعتراضات گرد مطالبات

بقیه از صفحه ۵
با نظم یافتن تظاهرات و اعتراضها، فعالان جنبش اشغال نیز که به خاطر رفتار صریح و مبارزه جویانه شان، به خود می، بالیدند، اینک خود را در موقعیت دیگری، به گفته خودشان، موقعیتی "خسته کننده"، می، دیدند و ناراضی، بودند. راهپیماییهایی، که از پیش، از جانب اتحادیه ها و برخی، از سازمانهای و گروههای چپ اجازه گرفته شده بود، به مبارزات آنها شکل دیگری می، داد. با این حال آنها می، پذیرفتند که همین، به مبارزه شان کاراکتر توده ای داده است. آنها با لایه های بیشتری از طبقه کارگر در ارتباط و تماس قرار گرفته بودند. بیشتر آنها اگر هم در مورد روند کند و متعادل نگران می، شدند، اما اهمیت این ارتباطات که به ایجاد روابط جمعی و اقدامات جمعی با اعضا اتحادیه ها و دیگر سازمانهای اجتماعی ختم می، شد را قبول داشتند. جالب اینک، همچنان، که جنبش، کاراکتر توده ای می، یافت و یا بهتر است بگوییم کاراکتر خودانگیختگی، مبارزه جویانه اش از دست می، داد، سیاستی، که درگیری انفرادی و رودرو را جایگزین تصمیم جمعی می، کرد، برتری یافته و تسلط پیدا کرد. در همان، حال که در بسیاری از فعالان، علایم، بی، صبری و کم طاقتی در برابر این وضعیت پُر رنگ تر می، شد، آناشیتسها که وارد صحنه شده بودند، با ارایه توجهات تئوریک، آگاهانه تلاش کردند رهبری جنبش را به دست بگیرند.

آناشیتسها، افراطی ترین و به لحاظ سیاسی، تعریف شده ترین، موجی، بودند که وارد این جنبش شدند. جریانهای آناشیتس بیشتر در سواحل غربی آمریکا متمرکز هستند و پیامها و گفت وگوهای سیاسی خود را از طریق وبلاگها و گروههایی، به نامهای همچون، "میخک سیاه" (۲)، "کمون اوکلند" (۳)، "خلیج خشم" و غیره منعکس می، کنند. البته این عده تا حدود قابل توجهی، نفوذ نیز دارند، زیرا به طور سیاسی در ارتباط با جریانهای مشابه که سالها پیش، فعال بودند، قرار دارند.

آناشیتسها معتقدند، اشغال کارخانه ها و اعتصاب نباید دلخواهی باشد و یا بنا به تصمیم اتحادیه ها صورت گیرد. آنها حتی تاکید دارند که اعضای اتحادیه ها، کارگران، مرفه تری از دیگر مردم فقیر هستند و بنابراین، تصمیمات و برنامه های آنان، کافی، نیست. آنها می، گویند: "همچنان که بحرانهای اقتصادی عمیق تر می، شود، مردم فقیر، بیکاران، مهاجران، بدون مدرک یا مهاجران، در کل، غیر سفید پوستان و خود ما که بخش، از همینها هستیم، در مبارزات کارگران عضو اتحادیه ها نقشی، نمی، یابیم. زمانی که قرار باشد اقدامات



یانویس

(۱) سوسیالیست بین الملل
<http://www.isj.org.uk/index.php4?s=about>
 (۲) میخک سیاه (آناشبیست)
<http://blackorchidcollective.wordpress.com/2012/01/30/longview-occupy-and-beyond-rank-and-file-and-the-89-unite-2/>
 (۳) کمون، اوکلند (آناشبیست)
www.bayofrage.com/from-the-bay/blockading-the-port-is-only-the-first-of-many-last-resorts/

اطلاعات در باره اخبار و رویدادهای سالگرد جنبش وال ستریت:
Occupy Wall Street: One-year anniversary sparks new protests
<http://www.globalpost.com/dispatch/news/regions/americas/united-states/120917/occupy-wall-street-one-year-anniversary-sparks-n>

One year after Occupy began: Class war on Wall Street
<http://www.workers.org/2012/09/19/one-year-after-occupy-began-class-war-on-wall-street/>

One Year Later: Lessons Learned From Occupy Wall Street
http://www.truthdig.com/report/item/one_year_later_lessons_learned_from_occupy_wall_street_20121010

برابری در جامعه و اقتصادی که همه از آن عادلانه بهره مند می شوند، صحبت به میان می آورد. وی می گوید، همه به اندازه خود زحمت می کشند و همه باید از حقوق عادلانه برخوردار باشند. او با ما به طور مکرر بر اینکه ثروت باید عادلانه تقسیم شود، تاکید کرده و می گوید، همه آمریکاییها باید در برابر کمپانیهای درنده خو، بانکها، شرکتهای بیمه و به طور کلی ثروت اندوزان محافظت شوند. او عدالت اجتماعی را "موضوع مهم زمان ما" خوانده و گفته است: "شما اسمش را هر چه می خواهید بگذارید، ولی اینکه از یک میلیونر بخواهید دستکم به اندازه منشی خود مالیات بپردازد، غیر عادلانه نیست."

ناگفته نماند که او با ما همچنین در آخرین مناظره انجام شده با میت رامنی، از تاکید بر اینکه پشتیبان سرمایه داری و بازار است نیز کوتاهی نکرد. کوشندگان و معترضان جنبش که به شگردهای نمایندگان هر دو حزب آگاه هستند، هیچگونه حمایتی از آنها نکرده اند. آنها می گویند، انتخابات یک دروغ بزرگ است و با آنان همراهی نمی کنند، زیرا "جنبش ما حامی منافع مردم و تغییرات مثبت پیرامون زندگی روزانه، آسایش و معیشت آنها است، اما هر دو کاندیدا بازپچه دست قدرتهای بزرگ مالی هستند."

یکی از فعالان جنبش می گوید: "کمپین او با ما به معترضان نشان داد که فرایند انتخابات، نمایشی و به نفع منافع سرمایه داران و کمپانیهای بزرگ است."

آنها می گویند، رامنی و او با ما بر سر موضوعاتی که علیه منافع کارروزان جامعه است، با هم توافق دارند. برای نمونه، آنها بر سر بودجه وزارت دفاع (NDAA)، پرواز هواپیماهای بدون سرنشین بر فراز سراسر کشور (بیشتر شیشه پلیس هوایی برای کنترل و پلیسی تر کردن کشور)، جنگ برای منافع قانون دزدی آنلاین (SOPA) (قانونی که اینترنت را تبدیل به زندان می کند) یا باز نگاه داشتن زندان گوانتانامو بدون هیچ برنامه ای برای بستن آن، وحدت نظر دارند.

او با ما و میت رامنی که تا کنون در نظرسنجیها با فاصله کمی در کنار هم قرار دارند، جایگاه مرکزی دارد. در واقع، مضمون بحثهای جاری همان مطالباتی است که جنبش اعتراضی اشغال مطرح کرده است؛ خواسته هایی که این جنبش معتقد است، از دل جامعه و نگرانیهای آن نسبت به بحران اقتصادی استخراج کرده است. از این رو، جنبش اشغال مهمترین پدیده خارجی است که گفتار آن به میان کمپین هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه نفوذ داشته است.

او با ما و دمکراتها مهمترین مضمونهای سیاسی و اجتماعی که جنبش به میان کشیده، مانند بی عدالتی در جامعه و نیاز به تقسیم ثروت را سرلوحه بحثها و گفتگوهای خود قرار داده اند. از سوی دیگر، میت رامنی درگیر پاسخ به



پرسشهایی از جانب این جنبش در باره ثروت هنگفت وی، میزان ناچیز مالیاتی که می پردازد و اینکه چه نقشی وال ستریت و سرمایه داران باید در رشد اقتصادی و ایجاد شغل داشته باشند، شده است. برای نمونه، او در ایالت "نیوهمپشایر" موضوع بحث خود را به "بی عدالتی اقتصادی در آمریکا" اختصاص داده بود.

این تأثیرات حتی از صحنه سیاسی نیز فرا تر رفته است. برای اولین بار در تاریخ وال ستریت، سهام داران "سیتی کورپ" در مخالفت با پرداخت ۱۵ میلیون دلار مزد و پاداش به "ویکرم پاندیت"، مدیر اجرایی این بنیاد بزرگ مالی، با هم متحد شدند. این اتحاد در حالی صورت گرفت که موضوع نابرابری دستمزد در گفتگوهای عمومی جاری شده است. بدین طریق، ناراضیاتی مطرح شده در اشغال وال ستریت در رفتار وال ستریت نیز تأثیر گذاشت.

پایان دادن به "نابرابری دستمزدها" از جمله مطالباتی است که توسط جنبش در جامعه مطرح شده بود. فعالان از پیش خواسته بودند که حزب دمکرات به گونه مشخص به سمت چپ متمایل شود.

او با ما تلاش کرده است تا پیامهای مرکزی کمپین خود را از دل جنبش برگزیند. وی در هر فرصتی از عدالت و

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴)

بقیه از صفحه ۶
 خیابانها سرازیر شدند. صدها نفر از آنها به ناگهان به "زوکاتی پارک" وارد شدند، به طوری که پلیس غافلگیر و وحشت زده شده بود. شمار پلاکارتهای علیه سرمایه داری فراوان بود. همچنان که معترضان به ساختمان وال ستریت نزدیک می شدند، پلیس با خشونت اقدام به پراکنده کردن آنها کرد، اما توانست از پیشروی آنها جلوگیری کند.

در پلاکارتها خوانده می شد: "سرمایه داری، جهان را نابود می کند"، "آینده لعنتی ما کجاست؟" روی بنر "حزب کارگران جهان" خوانده می شد: "جنبش وال ستریت را گسترش دهید، سرمایه داری را برکنار کنید، برای سوسیالیسم مبارزه کنید!"

پیام اصلی، این اعتراضها در دفاع از ۹۹ درصد مردم آمریکا و علیه یک درصد ثروتمند به سادگی اینگونه بیان می شد: "ثروت را قسمت کنید!" یکی از فعالان می گوید: "ما با موجی روبرو هستیم که اگر چه مطالبات گوناگون دارد، اما رشته ای قوی، اجزای آن را به هم پیوند می دهد. برای نمونه، گروههای آبی، سبز و سیاه: "آبی" معتقد است تبلیغات سرمایه داری همچون ویروس برای جامعه است، از این رو برای آگاهی، بخشش، تلاش، می کنیم. "سبز" در جهت مبارزه علیه نابودی محیط زیست که به دست سرمایه داران صورت می گیرد و "سیاه" مبارزه علیه نژاد پرستی.

انتخابات آمریکا و جنبش اشغال وال ستریت

روز سه شنبه ۶ نوامبر، انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا برگزار می شود. موضوع بحران اقتصادی و راه برون رفت از آن در کمپین انتخاباتی

بیکاری و فقر در پائین، درگیری و کشاکش در بالا

جعفر پویه

در حالی که اقتصاد کشور در لبه پرتگاه سقوط قرار دارد و شیرازه بسیاری از امور از هم گسیخته، به نظر نمی رسد پایوران رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آنها علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم عمق این فاجعه را درک کرده باشند. پافشاری بر سیاستهای فاجعه بار خود و تکرار مداوم سخنانی که قادر نیست هیچ گره ای از مشکلات کشور را باز کند، شاهد این مدعاست.

از یک سو ارزش پول ملی روز به روز کمتر می شود و از سوی دیگر، کارخانجات کشور یکی پس از دیگری چراغ شان خاموش می شود. از کار افتادن چرخه تولید در کارخانه ها به معنای افزایش لشکر بیکاران، گرسنگی و فشار بیشتر بر اقشار مزدبگیر و نیاز به واردات است. اما سردمداران حکومت به جای چاره جویی برای حل و فصل این مشکلات، درگیر جنگهای جناحی هستند و هرکس تلاش دارد تا دیگری را مقصر این وضعیت نشان دهد. آنچه بیش از همه در این میانه چشمگیر است، تلاش بخش وسیعی از این نیروها برای بیگانه جلوه دادن خامنه ای به عنوان تصمیم گیرنده اصلی سیاستهای منتهی به این بحرانهای نابسامانی است.

آنچه این روزها در کشور می گذرد و بحرانی که بر آن سایه افکنده، حاصل سیاستهای فاجعه باری است که در چندین سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی بر آنها پا فشرده است؛ بحرانهای متفاوتی که اکنون بر هم منطبق شده و کار را به جایی رسانده که شاهدش هستیم.

اقتصاد ایران بر خلاف ادعاها و یاهوهای پایوران رژیم ولایت فقیه، اقتصادی نفتی است که بر پایه صادرات این کالای استراتژیک بنا شده است. بدون صادرات نفت و پترو دلارهای حاصل از آن، کشور قادر نیست هرگز بر پاهای خود بایستد و شیرازه آن از هم خواهد گسیخت. موقعیت استراتژیک

نفت به عنوان شمشیری دو دم به این توهم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دامن زد تا از آن به عنوان اسلحه ای در مناقشات بین المللی خود استفاده کنند. ادعاهایی همچون، "در صورت قطع نفت ایران، قیمت جهانی آن به بیش از دویست دلار می رسد" و یا "بسیاری از کشورها بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیستند" و... آنها را در پافشاری بر سیاستهای ماجراجویانه خود مصمم تر کرد. کار این تهدیدها به آنجا رسید که با فرستادن پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت سازمان ملل،

زمزمه تحریم نفتی ایران نیز آغاز شد. در این موقعیت به جای اینکه پایوران رژیم به فکر چاره باشند، با تاکید بر توهومات خود و همگانی کردن آن و در بوق و کرنا دمیدنش، بسیاری از مردم ناآگاه را نیز به ورطه این پندار کشاندند که جهان بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیست. به همین دلیل و عدم ترس از یک بحران بسیار خطرناک و کشور بر باد ده، بی پروا بر بار این مناقشات افزودند و زمینه را برای تحریمهای نفتی آماده کردند.

پس از تحریم اولیه و برآمد نشانه های آن، پایوران رژیم بدون توجه به عواقب این اتفاق، گوش به فرمان ولی فقیه خود، علی خامنه ای، به رجز خوانی پرداختند و خود را استاد دور زدن تحریمها اعلام کردند. هرچه دایره تحریمها تنگ تر شد، ادعاهای واهی سردمداران رژیم نیز بیشتر رنگ باخت، تا اینکه به جایی رسیدند که امروز قرار دارند. اکنون اما این پرسش باقی است، آن کسانی که ادعا می کردند جهان بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیست، آنانی که مدعی بودند در صورت توقف صادرات نفت ایران، قیمت جهانی آن به چند صد دلار می رسد و دیگر یاهو هایی از این دست، کجا هستند؟ آنان امروز باید پاسخگو باشند که چرا چنین ادعاهایی را مطرح کرده اند و با گول زدن خود و مردم، کشور را به این نقطه کشانده اند.

ادغام ولایت در صندوق بین المللی پول

اما در این میانه از همه نمودارتر، بی شرم و حیایی علی خامنه ای به عنوان سردسته یاهو بافان و حرفهای بی اساس است که همچنان بر کم تاثیر بودن و یا بی تاثیر بودن تحریمها تاکید می کند و خود را به نفهمی زده و مشکلاتی که برای مردم کشور با این سیاستهای فاجعه بار به وجود آورده را منکر می شود.

براساس داده های اقتصادی، نرخ تورم و بیکاری آنچنان رشدی داشته که بسیاری در انتظار فروپاشی اقتصادی کشور هستند. متغیرهای اقتصادی که مبنای نرخ رشد قرار دارد، سیر قهقراپی این روند را تایید می کند. اما جالب است که در این میانه به یکباره صندوق بین المللی پول گزارش سالانه خود را منتشر می کند و بر خلاف همه شواهدی که دنیا ناظر آن است، وضعیت اقتصادی رژیم را مثبت ارزیابی می کند.

آنچه مردم ایران در این روزها با آن درگیر هستند و مشکلات روزمره ای که با آن دست و پنجه نرم می کنند، آنقدر با آمار صندوق بین المللی پول فاصله دارد که هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که کارشناسان کارگشته یک مرکز اقتصادی بین المللی تا این اندازه از واقعیت به دور باشند. سیاسی کاری صندوق بین المللی پول و همصدایی آن با علی خامنه ای و تایید گفته های رهبر و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی، اینگونه القا می کند که کارشناسان ادغام کشورها در بازار جهانی، ذوب ولایت فقیه در خود را نیز مشمول کار کرده اند.

چشم بستن بر واقعیتهای اقتصادی و ادعای رشد ۰/۸ درصدی برای سال آینده میلادی تنها به عنوان یک جوک بی مزه می تواند قابل طرح باشد. و گرنه اینکه کارشناسان یک مرکز پرطمطراق بین المللی بنشینند و گزارشی بنویسند که به شوخی و مسخره بیشتر شباهت دارد تا ارزیابی، در حقیقت عمق فاجعه را می تواند نشان دهد.

اینکه چرا صندوق بین المللی پول چنین کاری می کند را تنها می شود در یک جمله بیان کرد، حمایت از مجریان طرح کشور برباد ده قطع سوسپید کالاهای اساسی و پیش گرفتن راه درهای باز به روی بازارهای اقتصادی و یا همان طرح نو - لیبرالی اقتصاد.

یک شهر و چند نرخ مذاکره

از این هم که بگذریم، محمود احمدی نژاد در سفر خود به نیویورک برای شرکت در جلسه سالانه سازمان ملل، بارها بر تمایل رژیم برای مذاکره تاکید کرد. اما این حرفها مورد توجه آمریکاییها قرار نگرفت و به همین دلیل در داخل کشور کسانی و در رأس آنان مجلس نشینان آخوندی به هجوم شدیدی علیه او دست زدند. اما اندکی بعد، این هیاهوها فروکش کرد و وزیر امور خارجه رژیم از یکسو و مذاکره کننده ارشد اتمی آن از سوی دیگر نیز نشانه هایی از تمایل به مذاکره را از خود نشان دادند. آمریکاییها طرح ۹ ماده ای پیشنهادی رژیم برای مذاکره را افشا کردند و رژیم اما نه با شدت، آن را تکذیب کرد. یک مقام ارشد امنیتی آمریکا، خامنه ای را مقصر می داند و می گوید: "او دمدمی مزاج است و پیشتر دیده ایم که تا مرحله نهایی حل یک مساله پیش رفته و در نهایت کنار کشیده است".

وزیر خارجه آمریکا خانم کلینتون نیز اعلام کرد: "در صورتی که دولت ایران برای همکاری با گروه ۱+۵ و بقیه جامعه بین الملل به شیوه ای صادقانه ابراز تمایل کند، تحریمها برداشته می شود".

این یک شهر و چند نرخ درحالی چشمگیر است که علی خامنه ای در سخنرانی خود در شهر بجنورد، پاسخ خانم کلینتون و مقام امنیتی را می دهد و می گوید: "آنها به دروغ می گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته ای صرف نظر کند، تحریمها برداشته می شود".

و این گونه سیگنالهای دو طرف در لافاه و غیرمستقیم رد و بدل می شود. یعنی، این تنها احمدی نژاد و چند مقام دیگر نیستند که دم از مذاکره می زنند و آمریکا نمی پذیرد. شخص علی خامنه ای نیز از تریبون رسمی عدم پذیرش درخواست اش را فریاد می زند و مقصر را آمریکاییها اعلام می کند.

جنجال بر سر یافتن مقصر

بحران ارز

اما در داخل کشور کشاکش باندها به همین موضوع ختم نشد. احمدی نژاد به اتهام عدم کنترل بازار ارز و رها سازی آن تحت فشار قرار گرفت و رشد قیمت ارزهای خارجی و بی ارزش شدن پول ملی کار را بدانجا رساند که حتا زمزمه عدم کفایت او به گوش رسید. در این میانه احمد توکلی، یکی از منتقدین پر و پا قرص احمدی نژاد، اعلام کرد که: "وزیر اقتصاد در حضور رهبر انقلاب گفته بود دولت می خواهد قیمت ارز را بالا ببرد و از طریق مابه التفاوت آن بارانه های نقدی را پرداخت کند".

هرچند توکلی در مورد نظر خامنه ای حرفی به میان نیاورد، اما اگر او حتا حرفی زده بود که شایبه مخالفت اش با این کار را می توانست برساند، به یقین توکلی از گفتن آن بیم به خود راه نمی داد. با این حساب، مشخص می شود که گران شدن ارزهای خارجی و سقوط پول ملی زیر سر خامنه ای، ولی فقیه رژیم است. هو و جنجال مجلس نشینان برای مقصر اعلام کردن احمدی نژاد اگر یک همدستی از قبل طراحی شده نباشد، یک شامورتی بازی تمام عیار است. همچنان که هیاهو بر سر مذاکره با آمریکا نیز بود.

سخنرانی خامنه ای در سفر به خراسان جنوبی و تهدید مجلسیان و تذکر به آنان که آرامش سیاسی کشور را حفظ بقیه در صفحه ۹

بیکاری و فقر در پائین، درگیری و کشاکش در بالا

بقیه از صفحه ۸

کنند، چیزی به جز حمایت از احمدی نژاد و فرمان پایین کشیدن پرده نمایش هیاهو و جنجال علیه او نیست. اینست که فراکسیون اصولگرایان مجلس بلافاصله اعلام می کند که اعضای آن امضاهای خود را پس می گیرند. مابقی ذوب شدگان در ولایت علی خامنه ای نیز جرات نفس کشیدن ندارند.

اما مشکل اینجاست که اختلاف در بالای رژیم و درگیری باندها، نتیجه فشارهایی است که از پایین به راس نظام وارد می شود. وقتی می شود فقیه این درگیریه را پایین کشید که در پایین اتفاقی افتاده باشد. اینگونه درگیریه نه تنها ادامه دارد بلکه به شیوه های مختلف خود را نشان می دهد. احمدی نژاد در پاسخ به خبرنگاری که از او درباره انتقاد علی لاریجانی در مورد بی تاثیر بودن تحریمها و انتقاد از عملکرد اقتصادی دولت می پرسد، با طعنه می گوید: "ایشان می داند وضعیت فروش نفت چگونه است و بانک مرکزی برای جابجایی ارز و تامین نیازهای کشور چه اقداماتی انجام می دهد".

اگر لاریجانی دولت را مقصر می داند، اما احمدی نژاد بر بحران بین المللی و تحریم انگشت می گذارد، که حاصل تصمیم گیری خامنه ای است. از سوی دیگر، مجلس آخوندی روز ۳۰ مهر با تصویب طرحی، دولت را از افزایش میزان یارانه نقدی با اتکا به درآمد حاصل از فروش ارز منع کرد. اگر خامنه ای با گران کردن ارز و استفاده از مابه التفاوت آن برای پرداخت یارانه های نقدی موافقت کرده باشد، آنوقت این مصوبه خلاف تصمیم او تلقی می شود. با این عدم تطابق با نظر مقام ولایت، مجلس باید چگونه برخورد کند؟

وقتی ارز نظامی امنیتی می شود

همچنین دولت برای کنترل بازار ارز اقدام به راه اندازی مرکز مبادلات ارزی کرده است. اما بسیاری از بازاریها و صادر کنندگان حاضر نیستند ارز خود را در این محل به فروش برسانند. محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد، در این مورد می گوید: "برای دور زدن تحریمها باید درآمد ارزی صادرات را به کشور بازگرداند".

او به صادرکنندگان اطمینان می دهد که "نمی خواهیم حساب و کتاب کنیم و چیزی را رصد کنیم" و از آنان می

خواهد که ارز خود را به این مرکز آورده و به دولت برای دور زدن تحریمها کمک کنند. اما محمد لاهوتی، نایب رییس و رضی میری، رییس کنفدراسیون صادرات کشور می گوید: "صادرکنندگان ایرانی حاضر نیستند درآمد ارزی خود را به قیمتی که در مرکز مبادلات ارزی اعلام می شود، بفروشند".

از این نقطه به بعد نیروهای امنیتی وارد شده و هرکسی که اقدام به خرید و فروش ارز کند را دستگیر می کنند. صرافیها مجبور می شوند نرخهای دولتی را بر شیشه های خود بچسبانند، اما خرید و فروشی انجام نمی گیرد. حالا تکلیف چیست؟ دولت ارز ندارد یا می خواهد چند فروشنده خرده پای ارز را مقصر نابسامانی معرفی کند؟

به نظر می رسد رژیم تلاش می کند تا با پاک کردن صورت مساله، به حل و فصل مشکل پردازد. حل مشکل سقوط پول ملی با زور چند اطلاعاتی و پاسدار و امنیتی کردن فضا که حل نمی شود. درگیری باندهای داخل رژیم که با دستگیری چند فروشنده ارز راه به جایی نمی برد، موضوع از چه قرار است؟

دولت تصمیم دارد با زور همان اندک پس انداز و اندوخته خانواده های ایرانی را مصادره کند. این یعنی دزدی آشکار از جیب مردم. دولت یک روز نرخ ارز را رها می کند تا به پنج هزار تومان نزدیک شود، سپس با زور سعی می کند همان نرخ را دو هزار تومان پایین تر به مردم حقه کند. اینگونه این مابه التفاوت از کیسه چه کسانی پرداخت خواهد شد که دولت با آن می خواهد یارانه های نقدی را پردازد؟

سهم صنعت از یارانه ها ورشکستگی است

همچنین در این آشفته بازار، بخش صنعت به شدت نیاز به نقدینگی دارد. دولت وعده دو هزار میلیارد تومان وام به آنان می دهد اما شورای پول و اعتبار همین مقدار را نیز نصف می کند و در نهایت دولت آن را هم نمی پردازد. مهدی غضنفری، وزیر صنعت، معدن و تجارت می گوید: "به دلیل عدم پرداخت وام هزار میلیارد تومانی به خودروسازان ایرانی، ظرفیت تولید آنان ۴۰ درصد پایین آمده است".

محمدرضا نجفی منش، عضو هیات مدیره انجمن سازندگان قطعات خودرو، با انتقاد از عدم کمک دولت می گوید: "وام هزار میلیاردی به خودروسازان بیشتر به جوک شباهت داشته است".

او اعلام نگرانی می کند که با تداوم وضعیت کنونی، تولید خود رو ۸۰ تا ۹۰ درصد افت خواهد کرد. برای جلوگیری از این وضعیت، خودروسازان

سعی می کنند با افزایش قیمت محصولات شان کمبود نقدینگی خود را جبران کنند. اما یدالله ملکی، مدیرکل تزییرات حکومتی استان تهران برای آنها خط و نشان می کشد و می گوید: "گران فروشی در بازار خودرو مجازاتهایی چون پرداخت جریمه، محرومیت از خدمات دولتی و حتی تعطیلی را به دنبال خواهد داشت".

با این حساب صنعت خودرو سازی در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد. عده بسیاری که کارکنان آنها هستند نیز درحال ورود به ارتش بیکاران هستند، مقصر این وضعیت کیست؟ دولت به عمد سهم صنعت از یارانه های نقدی را نداده است. حل مشکل نقدینگی بدون وام کم بهره یا بی بهره برای آنان امکان پذیر نیست، بانکها هم چنین وامهایی را با بهره دو رقیمی پرداخت می کنند. چنین سودی برای صنعت ورشکسته امکان پذیر نیست، چه باید کرد؟

مردم راه حل هستند

در بالای رژیم هرکسی مشکل را می خواهد به شیوه خود حل کند. احمدی نژاد هیچ خدایی را بنده نیست و خود را بالاترین شخص اجرایی می داند. قانون مصوب مجلس را هم اگر به نفع اش نباشد، اجرا نمی کند. باندهایی که پشت شان به وزارت اطلاعات و سپاه گرم است، ساز خود را کوک کرده اند. فرماندهان لاف زن نیروهای نظامی هر روز یک کشور را تهدید می کنند و بر طبل جنگ کوبیده خود را آماده رفتن به بهشت اعلام می کنند، اما فرزندان شان در بالا شهر با ماشینهای میلیونی و لباسهای گران قیمت به خوش گذرانی مشغولند. دست بسیاری از این پایوران، آلوده به دزدی از بیت المال است. سرمایه اکثر بانکهای کشور توسط همین افراد به بیغمار رفته است و باندهای سازمان یافته جرم و جنایت که یک سر آنها به یکی از پایوران رژیم وصل است، در کشور جولان می دهند. در چنین وضعیتی رژیم می تواند برای حل و فصل بحرانهای جاری کشور تصمیم سازی کند؟ پایوران چنین رژیمی می توانند دست از رقابت در سرقت اموال عمومی و غارت بردارند و اندکی به فکر امورات کشور باشند؟

اینان آنقدر به خود مشغولند و آنچنان درگیر رقابت روزمره و پاییدن حریف که بسیاری از امور و در راس آنها وضعیت مشقت بار مردمی که کمرشان در زیر بار گرانی و بحرانهای بی شمار خم شده را فراموش کرده اند.

بی راه نخواهد بود اگر بگویم برای یادآوری وضعیت خود، این مردم به ستوه آمده هستند که باید آستین بالا زنند و برای حل و فصل مشکلات، کاری کنند کارستان.

چسب احمدی نژاد بر دهان صندوق بین المللی پول

منصور امان

فراسوی خبر ۲۲ مهر

همزمان با ابراز خوش بینی صندوق بین المللی پول نسبت به فرو پاشیده نشدن اقتصاد ایران در سال جاری و آینده، آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری، از کمبود شدید منابع مالی بودجه دولت و اجبار به قطع بودجه دستگاه های تابع آن خبر داده است.

رییس دولت نظامی - امنیتی روز ۱۸ مهر در واکنشی آشکار به افکندن بار فلاکت اقتصادی به دوش خود از سوی رقیبانش، پرونده اقتصادی "نظام" را روی میز گذاشت و اینگونه ورق زد: "اکنون به لحاظ بودجه تحت فشاریم. بودجه خیلی جاها صفر شده یا کاهش ۲۵ درصدی داشته است. در این شرایط می توان فهمید که خیلیها چکاره هستند".

پیشتر از او، یک منبع حکومتی (بازتاب نیوز) همراه با ذکر آماري مشابه فاش کرده بود: "بخشی از بودجه دستگاه های دولت از ماه ششم سال قطع شده و دولت برای به پایان بردن امسال نیز با چالشهای مهمی مواجه است".

چنین می نماید که بخت با کارشناسان صندوق بین المللی پول در انتخاب تاریخ انتشار گزارش شان یار نبوده است. آنها فقط یک روز بعد از اعتراف مصیبت بار آقای احمدی نژاد، اطلاع داده اند که در ایران هیچ خبری نیست و حاکمان آن با وجود تحریمها، هم سطح تورم را پایین می آورند و هم رشد اقتصادی را افزایش خواهند داد.

البته ارگان مهم نو - لیبرال برای جلوگیری از هر گونه ایجاد تردید نسبت به اعتبار تحلیل خود تاکید کرده است که ارزیابی آن مثنی به آمار و ارقامی است که حاکمان ایران در باره شرایط اقتصادی خود ارایه کرده اند. با این وجود معلوم نیست توضیح مزبور واقعا اعتماد برانگیز باشد، زیرا در بهترین حالت تشریح می کند که صندوق مزبور نقش خود را به سطح یک موسسه تبلیغاتی برای باز انتشار بین المللی و جذاب تخلیات رهبران و پایوران جمهوری اسلامی کاهش داده است.

رسانه های دولتی ایران با استقبال از گزارش صندوق بین المللی پول، آن را سندی بر بی اثر بودن تحریمها، موفقیت جمهوری اسلامی در "دور زدن" آنها و عادی بودن شرایط اقتصادی کشور نشان داده اند. در همین رابطه یک منبع حکومتی (رجانیوز)، لهله کنان گزارش مزبور را "چسب صندوق بین المللی پول بر دهان سیاه نمایان اوضاع اقتصادی ایران" نامید.

با اینکه به دُرستی نمی توان گفت کدامیک از اینها (ذکر مصیبت اخیر آقای احمدی نژاد یا چرب زبانی صندوق بین المللی پول) بی موقع به بیرون پرتاب شده است، اما منکر نمی توان گردید که صاحبان هر دوی این فاکتها به شفاف ترین شیوه ممکن به دهان یکدیگر "چسب" زده اند.

چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟

Michael A. Lebowitz*

منبع: ماتلی رویو

برگردان: آناهیتا اردوان

زیست محیطی وجود ندارد، تصادفی نیست، بلکه محصول سیستمی است که از انسان تعریفی ابزاری جهت انباشت سود و سرمایه دارد. ما می توانیم بیشتر پیرامون خصوصیات سیستم سرمایه داری توضیح دهیم، اما من فکر می کنم مساله کاملا روشن است. بنابراین، به موضوع مقاله، یعنی چگونگی تداوم سیستم سرمایه داری می پردازیم.

اجازه بدهید چند پاسخ را پیشنهاد کنم: ۱- ابتدا، استثمار کارگران علنی و آشکار به نظر نمی آید. این موضوع واضح نیست که کارگر توانایی کار خود را به سرمایه دار می فروشد و همه سود کار و زحمت کارگر نصیب سرمایه دار می شود. قرارداد نا نوشته بین کارگر و سرمایه دار نشان نمی دهد که کارگر چه مدت زمانی برای بازتولید و رفع احتیاجات خود و چه مدت زمان برای سرمایه دار کار کرده و به سرمایه وی می افزاید. آنچه به نظر می آید این است که کارگر مدت زمان مشخصی از روز را کار می کند که معادل آن از کارفرما پول دریافت می کند. بنابراین، کارگر آنچه استحقاق دارد را به صورت پول دریافت می کند. بنابراین، اگر دستمزد کارگر پایین است، به این دلیل است که او کالای با ارزشی از نظر سرمایه دار عرضه نمی کند و یا کار او در جامعه خریدار زیادی ندارد. در حقیقت، کارگری که در ازای تولید کالایی بی ارزش، دستمزد در شکل پول دریافت می کند، می بایست خوشحال هم باشد.

با چنین نگرش سطحی به موضوع، استثماری توسط سرمایه دار صورت نگرفته است. اما مارکس این موضوع را به طور دقیق و کاملی شکافته و به توضیح آن پرداخته است. گونه ای که دستمزد کارگران برای مدت زمان مشخصی توسط کارفرما تعیین می شود، هر گونه رد پایی از استثمار را پاک می کند و نیروی کار کارگر به منزله انجام کاری به شمار می آید که کارگر در ازای آن دستمزد دریافت کرده است. بدین ترتیب، اندیشه استثمار نیروی کار به صورت نامرئی در سطح باقی می ماند. این گنج سازی در اسلوب تولید سرمایه داری به گونه ای شکل گرفته که هم کارگران و هم سرمایه داران گمان می برند عدالت رعایت شده است. این نکته قابل توجه است که نه تنها سرمایه داران، بلکه کارگران نیز به انکار استثمار نیروی کار خویش تمایل دارند. دقیقا به همین دلیل است که کارگران نه علیه استثمار، بلکه برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبودی شرایط کار مبارزه می کنند. آنان اجزای عدالت را در چارچوب ساعات کار عادلانه در برابر دستمزد عادلانه می گنجانند و بدین ترتیب، تنها برخی از پدیده های ناعادلانه سیستم سرمایه داری را به جای کل سیستم به چالش می گیرند.

بقیه در صفحه ۱۱

دیگر، کاهش دستمزد کارگران است. از دیگر شیوه ها، جلوگیری از بهره مند شدن کارگران از دانش و پیشرفتهای اجتماعی است. سیستم سرمایه داری به طور دایم به دنبال شیوه های افزایش مدت زمان کار کارگران از نظر طول و شدت کار است که بی تردید با نیاز طبیعی کارگران به صرف زمان مناسب برای رفع نیازهای شخصی و پیشرفت، در تضاد قرار دارد.

کارگران و سایر هزینه های تولید مصرف می کند. در نتیجه ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران به انباشت سرمایه منجر می شود. این رشد سرمایه که حاصل استثمار کارگران است، جهت انباشت سرمایه در سیکل تولید بعدی استفاده می شود. در حقیقت، سرمایه، همواره نتیجه استثمار نیروی کار در سیکل پیشین تولید است. "سرمایه محصول استثمار کارگران

من قصد دارم یک پرسش ساده مطرح کنم: چرا سیستم سرمایه داری تداوم می یابد؟ یا به بیان تکنیکی مارکسیستها، چطور سرمایه داری به عنوان یک سیستم به بازسازی خود می پردازد؟

البته، قبل از پاسخ به این پرسش می بایست توضیح دهیم که منظورمان از سیستم سرمایه داری چیست؟

افراد هنگام به کار بردن واژه سرمایه داری، معانی متفاوتی را در نظر دارند. آنها ممکن است یک ساختار اقتصادی مبتنی بر کار مزدوری یا یک ساختار اقتصادی که در آن تنها شرکتهای سلطه دارند، به ذهن شان خطور کند. به طبع، هنگامی که آنها از ترم آنتی سرمایه داری استفاده می کنند، منظورشان نیز ساختاری ضد بازار، سیستمی که مخالف کار مزدوری و به زبان ساده، ضد شرکتهای بزرگ است، خواهد بود.

تعریف من، تعریفی ست که مارکس توسعه اش داد: "سرمایه داری سیستمی ست که طبقه کارگر را از ثروت حاصل شده از کار جدا می سازد و در آن سازمانهای اقتصادی به صاحبان ابزار تولید و ثروت تعلق دارند."

در نتیجه، طبقه کارگر جهت ادامه زندگی می بایست در پروسه تولید سرمایه داری نقش خود را بازی کند، بدینگونه که می بایست توانایی و نیروی کار خود را به صاحبان ابزار تولید بفروشد. اما اینکه اکثریت توده مردم در سیستم سرمایه داری به کارگران مزدی تبدیل می شوند، تنها مشخصه سیستم مزبور نیست، بلکه صاحبان ثروت و ابزار تولید که نیروی کار طبقه کارگر را خریداری می کنند، تنها و تنها به یک موضوع، سود و انباشت سرمایه می اندیشند. بدین ترتیب، خریداران نیروی کار، سرمایه دارانی هستند که هدفشان رشد و انباشت سرمایه است.

چیزی که سرمایه دار در نتیجه خریداری توانایی و نیروی کارگران نصیب خود می کند، حق کنترل و هدایت کارگران در پروسه تولید و حق مالکیت بر تمامی آنچه است که تولید می شود. چنین مناسبات تولیدی با آنچه قبلا مرسوم بود، به عنوان مثال تولید اشتراکی که کارگران به طور شخصی در پروسه تولید شرکت داشتند، کاملا متفاوت است. سرمایه داران حق استثمار کارگران در پروسه تولید را در مناسبات سرمایه داری از آن خود کرده اند. صاحب ابزار تولید، آن میزان مزد به کارگران می دهد که آنها بتوانند نیازهای ابتدایی و روزمره خود را برطرف کنند. ارزش کار کارگران بیشتر از مقداریست که کارفرما برای مزد



است"، این نقطه ثقل پیمایی بود که مارکس تلاش کرد به کارگران انتقال دهد. محصول کار و تلاش کارگران در شکل ابزار کار، ماشین آلات و در مجموع، همه فعالیتهای بدی و فکری انسان در مناسبات سرمایه داری علیه آنان عمل می کند. اما چگونه تولیدی که حاصل کار کارگران است، علیه آنان وارد عمل می شود؟ پیش از اینکه به این پرسش که چگونه سرمایه داری به بازسازی خود می پردازد پاسخ دهیم، باید دانست که در اصل چرا پاسخ به این سووال مهم است، می بایست پیرامون علاقه وافر سرمایه داران به انباشت و گسترش سرمایه که رابطه ای مستقیم با استثمار افزون تر نیروی کار دارد و چگونگی اجرای آن، اندیشه کرد. چگونه سرمایه دار این مساله را عملی می سازد؟ یک راه این است که سرمایه داران کارگران را به بیشتر کار کردن از طریق افزایش و یا تشدید ساعتهای کاری (سرعت کار) وادار می سازند. راه

افزون بر این، سیستم سرمایه داری همواره به دنبال راههای کاهش دستمزد کارگران است که با نیازهای مبرم و حیاتی طبقه کارگر در بهره مندی از مواهب زندگی اجتماعی در تضاد است. چگونه سرمایه داری به این اهداف دست می یابد؟ سیستم سرمایه داری به طور ویژه با جدا سازی و ایجاد تفرقه در طبقه کارگر و شوراندن آنها علیه یکدیگر، اهداف خود را عملی می سازد. منطبق مناسبات سرمایه داری با نیازهای انسان سازگار نیست. از همین رو، دامن زدن و استفاده از نژاد پرستی و پدرسالاری جهت تقسیم کارگران، استفاده از قدرت دولت جهت غیرقانونی کردن و از بین بردن اتحادیه های کارگری، نابودسازی زندگی انسانها با غیر فعال کردن برخی صنایع و انتقال آنان به مناطقی دارای مردم فقیر تر، توسط صاحبان ابزار تولید عملی می گردد. اینکه اتحادیه های کارگری غیر قانونی می شوند و قواعد و مقررات

چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟

بقیه از صفحه ۱۰

اگر استثمار نیروی کار کارگران در پروسه تولید سرمایه مشخص نیست، بنابراین سرمایه حاصل شده نتیجه استثمار کار کارگران نیست و به عنوان محصول تولید کارگران به حساب نمی آید. پس، سرچشمه ثروت در کجاست و منبع تولید ماشین آلات، علم و هر آنچه سود دهی را افزایش می دهد، چیست؟ لابد بخشش و خیرات نظام سرمایه داری!

۲- هنگامیکه کارگران نه تنها توانمندی شان، بلکه حق سلب مالکیت از هر آنچه تولید می کنند را به سرمایه داران می فروشند، منافع اجتماعی آنها به ناچار شکل منافع اجتماعی سرمایه را به خود می گیرد. مارکس در این رابطه می گوید: "دانش، مهارت و حرفه نیروهای مولد همگانی جامعه در سرمایه حل و جذب شده و اگرچه علیه منافع کارگران عمل می کند، اما به عنوان مشخصه ای از سرمایه جلوه می نماید. هر اندازه سیستم سرمایه داری پیشرفته تر شود و تولید در نتیجه تبدیل نیروی کار پیشین به سرمایه، به سرمایه ثابت وابسته گردد، سیستم سرمایه داری و سرمایه داران نیز نزد کارگران حیاتی و الزامی تر ظاهر می گردند."

بنابراین تصادفی نیست که کارگران در مدتی کوتاه هستی خود را به سرمایه ثابت وابسته می دانند. مارکس پیرامون این موضوع، نظر کاملاً روشنی دارد: "تولید پیشرفته سرمایه داری، طبقه کارگری به وجود می آورد که به دلایل آموزشی، آداب و رسوم و عادت، خود را نیازمند شیوه تولید سرمایه داری می داند و آن را به عنوان قانون طبیعی و بدیهی به حساب می آورد. بدینوسیله، هنگامی که نهادهای پروسه تولید سرمایه داری به اندازه کافی تکامل پیدا کرد، همه مقاومت‌های توده ای را درهم می شکند."

با توضیحات بالا پیرامون طبیعی شمرده شدن استثمار نیروی کار و تبدیل سریع آن به سرمایه، به استدلالی قوی در رابطه با چرایی بازسازی شیوه تولید سرمایه داری دست می یابیم. اما دلایل دیگری نیز وجود دارند.

۳- دلیل سوم برای استمرار سیستم سرمایه داری این است که جامعه تنها به سرمایه و پیشرفت سرمایه داری محتاج نیست. کارگران در مناسبات سیستم سرمایه داری به سرمایه برای رفع نیازهای خود وابسته اند. آنها تا زمانی که از ابزار تولید جدا هستند و مجبورند جهت رفع نیازهایشان نیروی کار خود را به کارفرما بفروشند، به سیستم سرمایه داری به عنوان میانجی بین آنها و ابزار تولید جهت برآوردن

نیازهایشان نیز محتاجند. تراژدی واقعی برای مزدبگیران این نیست که می بایست نیروی کار خود را بفروشند، بلکه ناتوانی در به فروش رساندن آن است. چه چیزی می تواند برای یک فروشنده آندوهناک تر از این باشد که کالایی برای فروش دارد که خریداری برای آن پیدا نمی کند؟ بنابراین، کارگران بر پایه آموزش، عادت و سنت‌هایشان به پایداری و توسعه بخش‌هایی از اقتصاد سرمایه داری برای فروش نیروی کارشان علاقه دارند. کارگران این علاقه را که از نیازشان سرچشمه می گیرد، به عنوان یک احساس معمولی و قانونی بدیهی و طبیعی بشمار می آورند.

آیا ما احتیاج به دلایل بیشتری برای دریافتن علت تجدید قوای مداوم سیستم سرمایه داری داریم؟ اجازه بدهید، تنها یک دلیل دیگر را عنوان کنم:

۴- کارگران به طور کلی نه تنها به دولت سرمایه داری برای کار و رفع نیازهایشان، بلکه به سرمایه های ویژه نیز نیازمندند. دقیقاً به همانگونه که سرمایه در شکل‌های گوناگون وجود دارد که جهت گسترش و توسعه با هم در رقابتند، هر گروه کارگری نیز به تناسب پاسخگویی به نیازهایشان به این سرمایه های ویژه مرتبطند تا به استخدام آنها درآیند. بنابراین، کارگران مستقل از تلاش سرمایه برای ایجاد تفرقه بین نیروی کار، در ارتباط و کار در هر شرکتی به طور اتوماتیک چه در داخل یک کشور و چه در میان کشورها از هم جدا می شوند. بدینگونه به چرایی این احتمال که کارگران همدیگر را به عنوان دشمن در نظر بگیرند و خواهان سازش با کارفرما در راستای رقابت با کارگران دیگر باشند، پی می بریم.

فهم این موضوع نباید مشکل باشد که چرا مارکس می گوید سیستم سرمایه داری، کارگری تولید می کند که احتیاجش به سرمایه را یک قانون بدیهی و طبیعی می پندارد. هنگامی که ما به وابستگی کارگران به سرمایه پی می بریم، متوجه می شویم که چرا سیستم سرمایه داری خود را بازسازی می کند. مارکس نه تنها می گفت که سیستم سرمایه داری همه مقاومت‌های کارگری را ویران می سازد، بلکه می افزود، سرمایه داری به وابستگی کارگران به سرمایه که از مناسبات تولیدی اش نشأت می گیرد، تکیه دارد. از آنجا که وابستگی کارگران به سرمایه، دوام سرمایه داری را تضمین می کند، این سیستم به پدید آوردن چنین کارگرانی تمایل دارد.

شاید بگویید که من تصویری تحریف شده از سیستم سرمایه داری را معرفی می کنم؛ سیستمی بدون تناقضات و نظم اقتصادی که همه نیازها و مواد لازم را ارایه می دهد. سپس، بی شک خواهید پرسید که پس بحرانهای اقتصادی سیستم سرمایه داری چیستند؟ آیا سیستم سرمایه داری به اجبار نمی

بایست علیه بحرانهایی که در طبیعت و ماهیتش نهفته است، مبارزه کند؟

برخی هر هفته از هم پاشیده شدن سیستم سرمایه داری را پیشگویی می کنند. من زیاد با این نظر که اعتقاد دارم، بحرانهای دایمی از اولین ساعتی که سرمایه داری متولد می شود با آن زاییده می شوند، موافق نیستم. اما مشخص است که سیستم سرمایه داری در زمانهایی که سود کاهش یافته، تولید آفت می کند و مردم بیکار می شوند، دچار بحران ساختاری می شود. آیا این بحرانه ضرورت مبرم استقرار یک سیستم جدید را به نمایش نمی گذارند؟ بدون شک، یک اقتصاد بحران زده، طبیعت و ذات مناسبات خود را به سطح آورده و نمایان می سازد. هنگامی که سرمایه داری وضعیتی بحرانی پیدا می کند، مردم بیکار می شوند، امکانات کاهش می یابد و کارخانه ها بسته می شوند در حالیکه توده ها به آنها نیازمندند، به سادگی آشکار می شود که تولید کالا در سیستم سرمایه داری نه بر اساس نیازهای انسان، بلکه بر پایه سود صورت می گیرد. توده ها هنگامی که سرمایه داری با بحران ساختاری درگیر است، به بسیج نیروی خود جهت به چالش گرفتن سیستم می پردازند. در هر صورت، تا زمانی که آنها گمان ببرند که سیستم مبتنی بر سرمایه ضروریست، راه حل‌هایی در نظر می گیرند که منطق سیستم سرمایه داری را به چالش نمی گیرد. این موضوع در رابطه با خطرات زیست محیطی نیز صادق است. تا زمانی که توده های زحمتکش، سرمایه را سرچشمه کار، ثروت و پیشرفت به حساب بیاورند، راه حل شان همچون ضرب المثل قدیمی ست که می گویند: "غاز تخم طلایی را نمی کشند."

این موضوع در رابطه با مبارزات کارگری علیه سیستم سرمایه داری نیز می بایست مورد توجه قرار بگیرد. تا زمانی که کارگران، سرمایه را محصول کار طاقت فرسای خود ندانند و وجود سرمایه داران و سیستم سرمایه داری را یک نیاز طبیعی به حساب بیاورند، از فعالیت‌هایی که موجودیت سرمایه داری را به خطر می اندازد، خودداری خواهند کرد.

نظام سرمایه داری به تولید طبقه کارگری که نیازمند است، می پردازد؛ طبقه کارگری که سیستم سرمایه داری را یک ضرورت می بیند. نظمی ناعادلانه که مایل است کارگر برای دستیابی به نیازهای ابتدایی اش مدام در حال تلاش باشد، سیستمی که تولید و بازتولید سرمایه در آن لازمه تولید و بازتولید کارگر مزدی است. از این رو، تولید و بازتولید مزدبگیر یکی از دلایل تجدید حیات مکرر سیستم سرمایه داری است. تولید و بازتولید کارگر مزدی جهت تولید و بازتولید سیستم سرمایه داری ضروری است.

برخی گرایشات چپ، پدرسالاری و نژادپرستی را دلیل بازسازی سیستم سرمایه داری می دانند. باید بین آنچه جهت تجدید حیات سیستم سرمایه داری ضروری است و آنچه قابل استفاده است، تمایز قابل شد.

زمانی که از ضرورتها صحبت می کنیم، به این معناست که بدون آنها، سرمایه داری قادر به ادامه حیات نیست. پدرسالاری و نژادپرستی جزو ضرورتها نیستند. سیستم سرمایه داری بی شک از پدیده هایی همچون پدرسالاری، نژادپرستی و اختلافات قومی و ملی جهت ایجاد تفرقه و فرقه سازی در طبقه کارگر و تضعیف و منحرف کردن مبارزات کارگری استفاده می کند. سرمایه داری می کوشد تا نوک حمله مبارزات طبقه کارگر به سوی سیستم نباشد. اما، سیستم سرمایه داری بدون این دو پدیده هم قادر است راه های دیگری برای دستیابی به هدف اصلی خود پیدا کند، همانطور که در آفریقای جنوبی بدون آپارتاید و اعمال قدرت سفیدها نیز قادر به عملی کردن اهداف خود شده است.

آنچه که سرمایه داری قادر نیست با آن به حیات خود ادامه بدهد، طبقه کارگری است که ایمان داشته باشد که سرمایه محصول بهره کشی از نیروی کار اوست و آماده باشد تا مبارزه را تا تغییر سیستم سرمایه داری و پایان استثمار نیروی کار، ادامه دهد. بدون شک، چنین طبقه کارگری از آسمان به زمین نمی افتد. این گونه طبقه کارگری تا زمانی که سیستم سرمایه داری کارگرانی را تولید و بازتولید می کند که سرمایه را یک نیاز و قانون طبیعی برای ادامه حیات خود می پندارند، به وجود نمی آید. در این صورت آیا یک حزب پیشتاز طبقه کارگران را با سوسیالیسم آشنا می کند، از سوی آنان طرد نمی شود؟ چرا باید کارگرانی که برآمد یک سیستم سرمایه داری هستند، به چنین پیامهایی از بیرون توجه کنند؟ این به مانند سربازی است که پایانی جز انزوا ندارد. با این حال، این تصویر آن قدر که به نظر می رسد، غم افزا نیست. زیرا، با اینکه سیستم سرمایه داری، طبقه کارگر دلخواه خود را تولید و باز تولید می کند، ولی کارگران از پدیده های سیستم سرمایه داری تأثیر می پذیرند و یا در ارتباط با آنها خود را شکل می دهند. آنها با مبارزه نه تنها علیه سیستم سرمایه داری، بلکه علیه پدیده های زاییده آن مانند پدرسالاری و نژاد پرستی، تغییر شکل و هستی می یابند. حتی اگر اعتراضهای کارگران در محدوده سیستم سرمایه داری باشد، آنها در مسیر درگیر شدن با مبارزات اجتماعی و توده ای به یک حس تازه در رابطه با خود دست می یابند، ظرفیتهای آنان رشد می کند و به اهمیت مبارزات توده ای پی می برند. آنهایی که خود را انقلابی معرفی می کنند، به تضاد خود با آنانی که با

بقیه در صفحه ۱۲

چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟

بقیه از صفحه ۱۱
سیستم سرمایه داری از در آشتی وارد می شوند، پی می برند و برخلاف کسانی که اعتراضی نمی کنند و در حرکت نیستند، به ماهیت استبدادی سیستم سرمایه داری پی می برند. اما، اگر آنها تنها به این مسأله پی ببرند، کافی نیست. همه فعالیتها، راهپیماییها و مبارزات نمی توانند از محدوده سرمایه داری فراتر بروند. آنها درمی یابند که استثمار نیروی کارشان در طبیعت سرمایه است، ولیکن طبیعت سرمایه برای آنها گیج کننده است. از این رو، کارگران در پروسه مبارزات خود، خواهان عدالتی در چارچوب سیستم سرمایه داری می شوند و نه عدالتی فراتر از آن. آنها اتحادیه های کارگری تأسیس می کنند یا به آگاهی از نوع سوسیال دموکراسی خواهند رسید؛ طرز تفکری که به ادامه حیات سیستم سرمایه داری، وابستگی به سرمایه و ارتباطات آن نزدیک است. اعتراضهای خودبخودی توده های زحمتکش نیز قادر نیست به تنهایی پای را فراتر از سیستم سرمایه داری بگذارد. این در حالی است که اساس مناسبات سرمایه داری را عدم تولید و بازتولید سرمایه به خطر می اندازد.

برای آثانی که استثمار می شوند، کافی نیست که به ماهیت سرمایه داری و رابطه اصولی آن با پدیده بهره کشی پی ببرند. کارگران می بایست باور داشته باشند که دنیای دیگری نیز ممکن است. آنها می بایست احساس کنند که سیستم سرمایه داری، ارزش مبارزه دارد. در این مسیر، توضیح پیرامون سوسیالیسم به عنوان گزینه سیستم سرمایه داری، تجزیه و تحلیل نا کارآمدیهای سیستم سرمایه داری و شکستهای قرن بیستم، یک بخش اساسی از پروسه ای است که مردم را به سوی نقطه پایان گذاشتن بر سیستم سرمایه داری حرکت می دهد. در همین رابطه، ما به عنوان سوسیالیست جهت گسترش و ارتقا مبارزات کارگری، در عمل به اندازه کافی با طبقه کارگر ارتباط برقرار نمی کنیم تا به طور صریح و واضح، بانی یک آلترناتیو سوسیالیستی شویم. بدین ترتیب، ما سوسیالیستها نیز با بی عملی خود، بخشی از دلیل ادامه حیات سیستم سرمایه داری هستیم.

* Michael A. Lebowitz
پرفسور رشته اقتصاد از دانشگاه "سیمون فریسر" در "ونکوور" کانادا و نویسنده کتاب "آسوی سرمایه: اقتصادی سیاسی مارکس پیرامون طبقه کارگر" است. او در "مانتلی رویو" هم قلم می زند.

عطاالله سلیمی، دبیر علوم تجربی - لیسانس، ۲۳ سال سابقه یادآور می گردد پیشتر نیز در دو نوبت، ۲۱ نفر از دبیران و معلمان اهل سنت کردستان که آنها هم از اعضای مکتب قرآن بودند، ممنوع التدریس شدند.

"بالاخره سانحه است، پیش می آید"

۴۴ نفر از دانش آموزان دختر مقطع دوم دبیرستان شهرستان بروجن روز چهارشنبه ۲۶ مهر ماه به منظور بازدید از مناطق جنگی عازم استان خوزستان شدند که جمعه ۲۸ مهر ماه در مسیر بازگشت از مناطق جنگی در مسیر دهنزد - لردگان اتوبوس، به دلیل انحراف به چپ و تخطی از سرعت مجاز از مسیر اصلی خود منحرف و دچار حادثه شد و ۲۶ نفر از دانش آموزان در این حادثه جان خود را از دست دادند.

لازم به یادآوری است که این اردوهای اجباری "راهیان نور" نام دارد که توسط بسیج ترتیب داده می شود. به نوشته اینها، معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش درواکنش به مرگ ۲۶ دانش آموز گفت: "دوستان، برای پیشگیری از هر گونه حادثه ای برنامه ریزی کردند، اما بالاخره این حادثه پیش آمده، اما به طور حتم کسی مایل نیست که این اتفاق رخ دهد."

ابراهیم سرخیز در این باره گفت: "باید از آقای هزبری معاونت محترم پرورش، در این زمینه سوال کنید زیرا اعزام دانش آموزان به اردوهای راهیان نور کاری پرورشی محسوب می شود. وی با اشاره به اینکه هم اکنون در بروجن، برای تشیع جنازه دانش آموزان هستیم، افزود: هزار و یک اقدام برای جلوگیری از وقوع حادثه می شود اما متأسفانه حادثه اتفاق می افتد اما نمی شود گفت که این اتفاق معلول این است که برای اعزام دانش آموزان به راهیان نور برنامه ریزی نشده است."

وی در واکنش به این پرسش که اگر همه امکانات و برنامه ریزیها برای سلامت دانش آموزان شده، پس چرا امسال همانند سال گذشته شاهد کشته شدن دانش آموزان هستیم، گفت: "بالاخره سانحه است گاهی فردی از یله برقی می افتد و دچار سانحه می شود و گاهی فردی در خیابان، اما این مسأله به این معنی نیست که نباید دفتهای بیشتری صورت بگیرد."

سرخیز همچنین درباره موضع گیری وزیر آموزش و پرورش نسبت به این حادثه مبنی بر اینکه از مسوولانش پرسید، گفت: "به هر حال اردوی راهیان نور با همکاری بسیج انجام می شود، اما بهتر است از آقای هزبری در این زمینه بپرسید زیرا ایشان، اطلاعات بیشتری دارند."

دانش آموز، درآمد یک ماه خانواده کارگری را می بلعد."
دبیر تشکل دولتی "خانه کارگر" ساجوبلاغ گفت: "با توجه به وضعیت نامساعد واحدهای تولیدی که گریبانگیر کارگران نیز شده است، در آستانه بازگشایی مدارس لازم است با اختصاص بن و توزیع نوشت افزار یارانه ای از کارگران حمایت شود."

کرمعلی سامانی پور در این زمینه گفت: "با نزدیک شدن به ماه مهر و شروع فصل مدارس، تهیه نوشت افزار برای کارگرانی که با حداقل حقوق معاش خود را تأمین می کنند، بسیار دشوار است."

این فعال کارگری با بیان اینکه در پی افزایش قیمت ناگهانی، اکنون هزینه نوشت افزار ضروری برای یک دانش آموز در حدود ۱۵۰ هزار تومان است، گفت: "تهیه نوشت افزار برای خانواده های کارگری که دو دانش آموز دارند، تقریباً تمامی درآمد یک ماه آنان را می بلعد."

"تمام کتابهای درسی باید تغییر کنند"

حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش از لزوم «تغییر کتب درسی تمام مقاطع تحصیلی» خبر داد. به گزارش رادیو فردا به نقل از روزنامه اعتماد، وزیر آموزش و پرورش ایران، تغییر کتب درسی را یکی از طرحهای آموزش و پرورش در راستای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دانسته و گفته است از این پس مطالب کتابهای درسی در قالب پنج عنصر علم، ایمان، عمل، اخلاق و تفکر و چهار محور ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با خلقت و ارتباط با خلق نوشته می شود.

حاجی بابایی همچنین تأکید کرده که تمام کتب درسی تمام سطوح و پایه های تحصیلی آموزش و پرورش، بدون استثنا باید تغییر کنند.

تغییر در محتوای کتب درسی از سال ۱۳۸۸ در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و در جریان این تغییرات حذف پادشاهان از کتب تاریخ مدارس و حذف داستانهای قدیمی کتابهای درسی، انتقادهایی را برانگیخت.

چهار تن از معلمان استان کردستان ممنوع التدریس شدند.

به گزارش آژانس خبری "موکریان"، چهار تن از معلمان شهرستان دیواندره، واقع در استان کردستان به اسامی زیر ممنوع التدریس شدند:

صابر خالدیان، دبیر دینی و عربی - لیسانس، ۳۳ سال خدمت
رئوف حسینی، دبیر دینی و عربی راهنمایی - لیسانس، ۱۸ سال سابقه
ادریس رنجبر، مشاور ابتدایی - لیسانس، ۱۲ سال سابقه

چالشهای معلمان در مهر ماه ۱۳۹۱

فرنگیس باقره

شرطهای طول مجلس برای

استخدام معلمان حق التدریس

سالها است که معلمان حق التدریس مشکل استخدام در آموزش و پرورش دارند. هنوز مشکل آنها حل نشده بود که مهدکودکها هم به آموزش و پرورش واگذار شد و آنها هم نسبت به نحوه استخدامشان اعتراض داشتند.

به گزارش خبر آنلاین این مشکلات سبب شد تا هر چند وقت یکبار معلمان در مقابل مجلس تجمع کنند. در این مدت نمایندگان قول رسیدگی به مشکلات معلمان حق التدریس و مربیان پیش دبستانی را دادند، حاجی بابایی هم اعلام کرد که در این باره مطابق خواسته مجلس عمل می کند.

سرانجام نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تصویب طرح الحاق دو تبصره به ماده ۱۷ قانون نحوه استخدام حق التدریسها، آموزشیاران نهضت سوادآموزی و مربیان پیش دبستانی، را اعلام کردند.

نمایندگان در جلسه علنی مجلس با تصویب طرح الحاق دو تبصره به ماده ۱۷ قانون تعیین و تکلیف استخدامی حق التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش، وضعیت استخدام این معلمان را بعد از رفت و برگشت میان کمیسیون و صحن مشخص کردند.

بر اساس تصمیم نمایندگان مجلس، وزارت آموزش و پرورش موظف شده حداکثر ظرف دو سال تمامی مربیان پیش دبستانی و نیروهای خرید خدمت آموزشی خود را که با آموزش و پرورش همکاری داشته اند با در نظر گرفتن شرطهای زیر در اولویت استخدام قرار دهد:

- برگزاری آزمون
- شرایط مندرج در مواد ۲ و ۳ قانون تعیین تکلیف استخدام حق التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش، و اصلاحات بعدی آن
- مدرک و رشته تحصیلی
- جنسیت
- نیاز منطقه ای
- سنوات همکاری با آموزش و پرورش، در مورد مربیان پیش دبستانی نیز مقرر شده که مطابق روال قبل اعم از سیاستگذاری، نظارت، صدور مجوز و تدوین محتوا عمل شود.

درآمد یک ماه، هزینه نوشت افزار دو دانش آموز

"ایلتا" در آستانه شروع سال تحصیلی گزارش داد: "هزینه نوشت افزار دو

اعتراضات مردمی، نشانه های

تغییر موازنه قدرت

جعفر پویه

فریاد "مرگ بر دیکتاتور" به او حالی می‌کند که او را مقصر این اوضاع آشفته می‌دانند.

دولت برکشیده رهبر و ولی فقیه رژیم، علی خامنه ای که در نماز جمعه تهران تاکید کرده بود که "نظرات احمدی نژاد به نظر او نزدیک تر است"، در شعارهای مردم اینگونه مورد حمله قرار گرفت: "مرگ بر این دولت مردم فریب" و به این ترتیب روز گذشته بار دیگر علی خامنه ای از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و در کف خیابان توسط شعارهای مردم لگد مال گردید.

هرچند بعضی از منابع خبری اتفاقات روز گذشته را وابسته به بازاریان تهران اعلام می‌کنند، اما شاهدان عینی گزارش کرده اند که اکثریت تظاهر کنندگان را جوانان تشکیل می‌دادند. اینکه بعضی از نیروهای مردمی در بازار با سر دادن شعار، بازاریها را دعوت به اعتصاب و بستن مغازه کرده اند، در فیلم های منتشره به خوبی قابل مشاهده است. همچنین بعید به نظر می‌رسد که شعارهایی همچون "احمدی به هوش باش، ما مردمیم نه اوپاش" یا "محمود خاین، آواره گردی" شعار



بازاریها و افراد نزدیک به آنها باشد. کارد گرانیهای سرسام آور به دلیل بی سر و سامانی اوضاع اقتصادی و نابودی ارزش پول ملی به استخوان مردم رسیده است. اکنون این آغاز اعتراضات مردمی است که دیگر حاضر نیستند تن به وضعیتی بدهند که علی خامنه ای و دار و دار و دسته اوپاش او بر سر کشور آورده اند. نشانه ها اینگونه حکایت می‌کند که موازنه قدرت به سود مردم در کف خیابان در حال تغییر است. این تنها نشانه های یک برآمد اعتراضات وسیع مردمی است؛ آغازی که پایان یک رژیم ستمگر و نابود کننده اقتصاد ملی و لگد مال کننده آزادیهای اساسی است.

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۱۳ مهر

در اعتراض به بی سروسامانی اقتصادی کشور، بی ارزش شدن پول ملی و گرانی سرسام آور کالاهای اساسی، روز گذشته جمع وسیعی از مردم در تهران و مشهد به خیابان آمده و با سر دادن شعار، دست به راه پیمایی زدند.

در تهران از خیابانهای منتهی به بازار تا میدان فردوسی و حتا میدان هفت تیر جمعیت انبوهی با سر دادن شعار دست به اعتراض زدند.

در حالیکه باندهای قدرت در رژیم جمهوری اسلامی یکدیگر را مقصر وضعیت کشور اعلام می‌کنند و تلاش دارند خود را بی گناه جلوه دهند، کمر افشار مزدبگیر زیر بار گرانی خم شده است. بی ثباتی اقتصادی، سقوط ارزش پول ملی را دامن زده است و به تبع آن قیمت کالاهای اساسی روز بروز بالاتر می‌رود و در این میان مقامات دولتی و پاپوران رژیم به تماشای این وضعیت نشستند و با متهم کردن یکدیگر، هیچ اقدامی برای کنترل اوضاع نمی‌نمایند.

اکنون دیگر به عینه بر بسیاری از مردم مشخص شده که مقامهای رژیم هیچگونه دلسوزی ای برای مردم ندارند. آنها با بهره بردن از این اوضاع آشفته به پر کردن جیبهای خود می‌پردازند و از سوی دیگر، با ریختن اشک تمساح، رقبای خود در دیگر باندهای قدرت را متهم به بی کفایتی می‌نمایند. این درحالی است که دیگر امروز کسی در ایران نیست که نداند سیاستهای کلان اقتصادی و سیاسی به دستور علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم بر مجریان دیکته می‌شود. به همین دلیل مردم با سردادن شعار "سوریه را رها کن/ فکری به حال ما کن" شخص خامنه ای را مخاطب قرار داده و با

در راه همبستگی خلقهای ایران و سوریه

شهره صابری

ستیز به شمار می‌آید خطر بسیار بزرگی برای بقا و امنیت رژیم ایران است. با توجه به موقعیت خاص سوریه در خاورمیانه اهمیت بقای بشار اسد برای رژیم ایران را برجسته می‌کند.

در کنار دریای مدیترانه بودن، همسایگی با اسرائیل، فلسطین، عراق و لبنان پل ارتباطی مهمی برای حکومت ایران در پی گیری فعالیتهای برتری جویانه و توسعه سود جویانه بنیادگرایی اسلامی است.

رژیم جمهوری اسلامی از آغاز حیات خود با ماسک مبارزه ضد استکبار جهانی به تحریف آگاهی انقلابی مردم ایران در مبارزه ی راستین علیه امپریالیسم پرداخته و اکنون به یکی از عمده ترین عوامل آدم کشی و فعال ترین هیزم کش جنگ در جهان تبدیل شده است. بی تردید دژ مخوف و تاریک این رژیم که چند دهه گورستان آزادی خواهان بوده ویران خواهد شد. اما مشکلات بسیاری گریبان گیر مبارزان در راه آزادی خواهد بود. از مشکلاتی که هم اکنون گریبان گیر مبارزان سوریه، خاورمیانه و کشورهای عربی است، از یک طرف دخالتهای امپریالیستی و از سوی دیگر بنیاد گرایی اسلامی است که از ماهیت و مواضع قدرت طلبانه ی رژیم ایران ناشی می‌شود. مداخلات امپریالیستی که اغلب به منحرف کردن مسیر این تحولات انجامیده است خطر استعمار زدگی را با توجه به بحران نظام سرمایه داری بیش از پیش در منطقه ی خاورمیانه و دیگر نقاط جهان تقویت می‌کند. با توجه به موضع کشورهای

چون عربستان و ترکیه در مقابل امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی رژیم ایران و قدرت طلبی آن، هم اکنون مداخله دولتهای خارجی در سوریه خلاف سوریه ای آزاد، دموکراتیک و مستقل است. امپریالیسم از سویی خواستار منحرف کردن مبارزات مردم سوریه برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و استقلال است و از سوی دیگر رژیم ایران از راه مداخله در سوریه در جهت حفظ منافع خود و سرکوب خلقهای ایران و سوریه و گسترش قدرت خود گام برمی‌دارد. گرچه ممکن است فروپاشی رژیم بشار اسد راه را برای یک جنگ تجاوزگرانه بین امپریالیسم و رژیم ایران هموارتر کند، اما این امر دلیلی برای دفاع از رژیم استبدادی ایران و رژیم بشار اسد نخواهد بود. چرا که این شبکه ی قدرت عامل عمده در استثمار زحمتکشان و جنگ افروزی در جهان است. رژیمهای ایران و سوریه که کاملاً ناتوان در ارائه ی راه حلی برای برون رفت از این بحرانند؛ خطر حملات امپریالیستی را تقویت کرده و بیش از پیش مسئول وجود درد و رنج مردم ایران و سوریه هستند. در این وضعیت بحرانی تنها راه رهایی، همبستگی خلقهای ستمدیده ی جهان و در این لحظه تاریخی همبستگی مردم ایران و سوریه است.

بر خلاف ادعاهای پوچ رژیم ایران و حامیان جیره خوار آن، در بررسی پیکارهای موجود در سوریه عناصر ویژه ی انقلاب به چشم می‌خورد. برخی از ویژگیهای این منازعات عبارتند از؛ بلند شدن صدای معترضان از خارج حاکمیت، شعارهای تجدد گرایانه، مبارزه ی قهرآمیز علیه رژیم بشار اسد و طبقه ی حاکم، اعتراض به روابط بین المللی رژیم سوریه و معادلات قدرت، تشعشعات نور و حرارت جنبشهای بهار عربی و پیروزیهای حاصل از آن به اضافه بحرانهای ساختاری به مثابه عامل اصلی، آتش انقلاب در سوریه را برافروخت. ناکامی انسانها در حاکمیت اقلیت بر اکثریت و شکاف عمیق میان خواسته ها و شرایط و امکانات تحقق آن، از عوامل عمده ی شورش است. ساختارها سدهای عظیم در برابر شکوفایی انسان ها هستند.

ایجاد فضای رعب و خفقان در سوریه توسط رژیم حافظ اسد از سال ۱۹۶۳ و پس از مرگ وی توسط بشار اسد، اعمال فشار بر مردم از طریق سلب حمایت اقتصادی از صنایع و کشاورزی، پی گیری سیاستهای اقتصادی خصوصی سازی و تلاش برای پیوستن به نظام تجارت جهانی، عشیره گرایی و فزون خواهی خانواده ی اسد و اقلیت هم کیشانش از عوامل شعله ور شدن آتش انقلاب بود. روند تخریب ساختاری رژیم بشار اسد با اعمال زور مخالفان و مبارزه ی مسلحانه ی آنها و همچنین رکود اقتصادی بر اثر از کار افتادن صنایع، سرمایه گذاری و گردشگری طی گذشت زمان هرچه بیشتر تسریع شده است. رسیدن نرخ رشد اقتصادی سال جاری سوریه به ۷.۷ که نصف رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۰ است، حاکی از عمیق تر شدن روزافزون بحران در این کشور است که این رکود بر خلاف ادعای بسیاری از مدافعان رژیم بشار اسد مبنی بر استواری اقتصاد این کشور است. ضعف سوریه در روابط بین المللی و انزوای رژیم بشار اسد و همچنین ضعف و بحرانهای چشم گیر رژیم ایران در نقش یاور بشار اسد، از عوامل تشدید کننده ی بحران در سوریه است.

ماهیت استبدادی رژیم بشار اسد که موربانه وار از درون پایه های حاکمیتش را جویده، در آستانه ی ریزش ترس و وحشت در دل رژیم استبدادی ایران افکنده است. رژیمهای ایران و سوریه که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ دست در دست هم مهمترین حامی و پشتیبان یکدیگر بودند، اکنون در دام بحرانها و در قعر سیاهچاله ی نابودی دست و پا می‌زنند. براندازی رژیم سوریه که مهمترین حامی رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش تروریسم و فعالیتهای انسان

سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی خارج شد وزارت امور خارجه آمریکا حکم دادگاه استیناف را اجرا کرد.

از وزارت دادگستری ایالات
متحده به دادگاه استیناف ایالات
متحده در واشینگتن دی.سی
۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲



آقای مارک لانگر منشی دادگاه استیناف
ایالات متحده در واشینگتن دی.سی
موضوع: سازمان مجاهدین خلق ایران
شماره ۱۲۱۱۸ دادگاه منطقه کلمبیا

در اول ژوئن ۲۰۱۲ حکم صادره این
دادگاه در مورد پرونده فوق دستور داد
که وزیر از تاریخ صدور حکم باید در
کمتر از چهار ماه درخواست سازمان
مجاهدین خلق ایران برای ابطال
نامگذاری این سازمان به عنوان یک
سازمان تروریستی خارجی تحت قانون
ضدتروریسم را رد کند یا آن را بپذیرد.
بدین وسیله ما به دادگاه اعلام می کنیم
که وزیر بعد از اطلاع ضروری به
کنگره، نامگذاری سازمان مجاهدین
خلق ایران را باطل کرد که از امروز نافذ
است.

با احترام تقدیم می شود.
رابرت لوب معاون بالفعل مدیریت مدنی
وزارت دادگستری ایالات متحده

رو نوشت به وکلای سازمان مجاهدین
خلق ایران:
استیون اشینیام، اندرو فرای، ویلیام
نمتس، ویت دین، ناتان سیلز، جورج
هیگس.
منبع: سایت سازمان مجاهدین خلق
ایران

بیانیه وزارت امور خارجه پیرامون
حذف سازمان مجاهدین خلق از
فهرست گروههای تروریستی

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲
وزارت امور خارجه ایالات متحده
دفتر سخنگو
یادداشت رسانه ای

حذف سازمان مجاهدین خلق از
فهرست گروههای تروریستی

وزیر امور خارجه ایالات متحده، بنا بر
مفاد قانونی، و بر اساس قانون مهاجرت
و ملیت تصمیم گرفته است که سازمان
مجاهدین خلق (MEK) و حامیان این
گروه را از فهرست سازمانهای
تروریستی مشخص شده در ایالات
متحده (FTO) خارج سازد، و این
سازمان را بر اساس فرمان اجرایی
۱۳۲۲۴ به عنوان گروه مشخص شده
تروریستی جهانی از این فهرست خارج
می سازد. این اقدامات از امروز به اجرا
در می آید. داراییها و سود حاصل از آن
در ایالات متحده یا داراییهایی مرتبط
با آنان که در مالکیت شهروندان آمریکا
باشد دیگر مسدود نخواهد شد، و
نهادهای فعال در ایالات متحده می
توانند بدون نیاز به مجوز به انجام
مبادلات بازرگانی با این سازمان
بپردازند.

با وجود اقدامات صورت گرفته امروز،
وزارت امور خارجه سابقه فعالیتهای
گذشته این گروه را از یاد نمی برد،
فعالیهایی که به کشته شدن شهروندان
آمریکایی در ایران در دهه ۷۰ میلادی
انجامید و نیز حمله به خاک ایالات
متحده در سال ۱۹۹۲. وزارت امور
خارجه همچنین نگرانیهای جدی را
درباره MEK به عنوان یک سازمان
دارد، به ویژه با توجه به اتهاماتی که در
زمینه بدرفتاری با اعضای خود داشته
است.

تصمیم امروز وزیر امور خارجه با توجه
به اعلام علنی سازمان مجاهدین خلق
در کنار گذاردن خشونت، عدم ارتکاب
اعمال تروریستی در بیش از ۱۰ سال
گذشته، و همکاری این گروه در تخلیه
مسالمت آمیز اردوگاه اشرف، پایگاه
سنتی شبه نظامی آن، اتخاذ شد.

ایالات متحده همواره خواست انسانی
خود را در پیدا کردن راه حلی مطمئن،
ایمن، درباره اردوگاه اشرف، و نیز
حمایت از تلاشهای صورت گرفته از
سوی سازمان ملل برای انتقال ساکنان
واجد شرایط اشرف به خارج از عراق
ابراز داشته است.

منبع سایت وزارت خارجه آمریکا

کنفرانس مطبوعاتی مقامات
ارشد وزارت خارجه آمریکا و
یاسخهای سخنگوی مجاهدین
منبع: سایت سازمان مجاهدین خلق
ایران/ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲

سه مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا در
روز جمعه ۷ مهر از طریق تله کنفرانس
یک جلسه توجیهی، ویژه برای رسانه ها
بر گزار کردند و پس از قرائت اطلاعیه
وزارت خارجه در مورد خروج مجاهدین
از لیست تروریستی، این وزارتخانه
توضیحاتی ارائه کردند و به شماری از

سوالات پاسخ دادند.

این سه مقام ارشد از بیان اسامی خود
خودداری کردند و گفتگوی آنها تحت
عنوان، مقام ارشد شماره یک، شماره دو
و شماره سه صورت گرفت.
مقامات ارشد در توضیحات خود از جمله
در پاسخ به ادعای رژیم ایران، در مورد
ترور عوامل هسته یی خود گفتند:
دولت آمریکا هیچ گاه ادعا نکرده است
که مجاهدین خلق در سو قصد
دانشمندان، اتمی، شرکت داشته اند.

یک مقام ارشد گفت: مسئولیت اصلی ما
در تلاشهای انسان دوستانه در رابطه با
اعضای این سازمان، خارج کردن
مسالمت آمیز و منظم آنها از عراق است
و من در روزها و هفته های آینده با
دولتهای اروپایی، و سایر دولتها به طور
دوجانبه و با کمیساریای عالی پناهندگی
برای پیشبرد این پروسه به صورت
فشرده کار خواهم کرد.

مقام ارشد شماره یک در مورد زمانبندی
خروج از لیست صراحتاً گفت که این در
رابطه با ضرب الاجل دادگاه واشینگتن
بوده و ما می باید قبل از اول اکتبر این
کار را انجام می دادیم.
مقام دیگری تصریح کرد که خروج از
لیست به این معناست که شهروندان
ایالات متحده و گروههای آمریکایی
حامی مجاهدین اکنون می توانند از
طریق مختلف به حمایت از آنها از جمله
حمایت مالی و مادی بپردازند.

مقام ارشد در پاسخ به سؤال نیویورک
تایمز در این باره که بر سر تحقیقات و
احضاریه های کسانی که در حمایت از
مجاهدین سخنرانی کرده و به حمایت
مادی از آنها برخاسته اند چه می آید
اظهار بی اطلاعی کرد و آن را به وزارت
خزانه داری ارجاع داد.

مقام ارشد دیگر گفت: دولت ایالات
متحده در مورد انتقال مجاهدین، از
اشرف به لیبرتی به مجاهدین در تماس
بوده و خواهد بود که این که در مورد
اعزام نفرات آنها به کشورهای ثالث با
سازمان مجاهدین خلق ایران در ارتباط
بوده و خواهد بود. وی توضیح داد که
تماسهای مستقیم تلفنی و ایمیلی با
نمایندگان مجاهدین، داشته است.
مقام مزبور افزود: ما به وضوح متوجه
تاریخچه این سازمان هستیم، ولی چون
علائق انساندوستانه ای داریم که روی
این موضوع را می پوشاند در تلاشهای
مسالمت آمیز منظم انتقال با آنها در
تماس بوده ایم و به اینکار ادامه خواهیم
داد.

یک مقام دیگر وزارت خارجه برای
متوازن کردن، این مطالب با رژیم
آخوندی و عوامل و گروه های لابی آن

که به طرز هیستریک و جنایتکارانه ای
در مورد خروج مجاهدین از لیست
واکنش نشان می دهند. خاطر نشان کرد
که به مجاهدین اعتمادی ندارد و آنها را
کماکان به عنوان یک گروه مشروع و
دموکراتیک اپوزیسیون نمی شناسد و
آنها جزئی از تصویر او برای آینده
نیستند و با اعضای خودشان هم
بدرفتاری می کنند.

یک سخنگوی مجاهدین در این باره
گفت: هر چند این قبیل اظهارنظرهای
سیاسی مطبوعاتی یک ماه قبل از
انتخابات دارای هیچ ارزش و بهیای
نیست اما این نشان می دهد که گوینده
به صراحت در طرف رژیم آخوندی قرار
دارد و در پاسخ به این سؤال تاریخی
مردم ایران که تو با مایی یا آنها، به
زبان خودش اذعان می کند که کماکان
در طرف فاشیسم دینی است والا به
جای خلع سلاح مجاهدین و تلاش
حداکثر برای انحلال آنها به خلع سلاح
رژیم یلید آخوندی روی می آورد.

از این رو از نظر مردم ایران اگر کسی
باید اعتماد جلب کند، کسانی هستند که
در ۱۵ سال گذشته با لیست گذاری
ناموجه، امنیت رژیم آخوندی و
سردمداران آن را مترادف امنیت
خودشان تفسیر کردند.

قضات درباره تاریخچه پرافتخار
سازمان مجاهدین خلق ایران، نیز
برعهده مردم ایران و وجدانهای بیدار
بشریت معاصر است و ربطی به حامیان
و استمات گران دیکتاتورهای شاه و
شیخ ندارد.

دلسوزی برای بدرفتاری با اعضای
مجاهدین نیز در تعارض آشکار با
بمبارانهای بی دنده و ترمز ۱۴ قرارگاه
در عین بیطرفی اعلام شده مجاهدین
در جنگ است که به کشته شدن ۵۰
تن، از اعضای مجاهدین منجر شد.

نمونه دیگر دستگیری و شکنجه و
حبس ۴ تن از مجاهدین است که به
قتل رساندن مجاهد خلق کاظم صادقی
اکیاتان، (احمد ناصری) در زیر شکنجه و
ربودن پولها و جواهراتی است که همراه
او بود. اسناد مربوطه در صفحه ۲۰۵
کتاب کارزار پیروزی در اشرف در سال
۱۳۸۸ منتشر شد.

در نامه های ۵ ژوئن، ۲۰۰۵ و ۲۵
ژوئن ۲۰۰۴ ژنرال جفری میلر جانشین

بقیه در صفحه ۱۵

سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی خارج شد وزارت امور خارجه آمریکا حکم دادگاه استیناف را اجرا کرد.

حکم دادگاه می افزاید: "هیچ توضیح کافی به ما داده نشد که چرا وزیر طی ۶۰۰ روز گذشته نتوانسته است تصمیم بگیرد."

فرصت پیشین دادگاه ۱۸۰ روز بود. در این مدت، مسولان در وزارت خارجه بهانه می آوردند که خانم کلیتون "فرصت نکرده". روشن است که این دروغی بیش نیست، زیرا در این مورد تنها کافی بود ایشان برای تعدادی از هزاران کارمند وزارتخانه خود دستور عملی صادر می کرد و نیازی به وقت گذاشتن برای این کار نداشت. پس علت را جز در بند و بسته‌های سیاسی با جمهوری اسلامی در جای دیگری نمی توان یافت.

رژیم جمهوری اسلامی طی این سالها هم از طریق مزدوران خود در "نایاک" و لابی‌گرهای پر خرج و هم در مذاکرات پشت پرده برای ادامه این تبانی مزورانه که بیشتر به باج‌گیری شبیه است، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. حتی در ماه گذشته رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم به شدت کشورهای همسایه را در صورت اجازه اسکان مجاهدین تهدید کرد و گفت، "ما بشدت واکنش نشان خواهیم داد" و این اقدام "تبعات منفی بالایی" خواهد داشت.

بازی دو جانبه ی فشار بر جمهوری اسلامی (چماق) و ساخت و پاخت بر سر وضعیت مجاهدین (هویج) از سوی واشنگتن که تا کنون سبب ادامه حیات منفور جمهوری اسلامی از یک سو و دو کشتار وحشیانه ساکنان اشرف در عراق به پشتیبانی رژیم، سرکوب در ایران و غیره گردیده، نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند. زمان آن رسیده است که دستی که جمهوری اسلامی به دامن آمریکا برای اعمال فشار و سرکوب علیه مخالفان سرسخت خود آویخته، کوتاه شود.

حذف مجاهدین از لیست تروریستی، تسلیم به عدالت

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۲ مهر روز آدینه ۳۱ شهریور، خبر حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی وزارت خارجه آمریکا، به سرعت در رسانه‌ها منعکس شد. این اقدام حدود یک هفته دیگر در اول اکتبر ۲۰۱۲ رسماً اعلام خواهد شد. حذف نام مجاهدین از لیست تروریستی برآمد مبارزه ای طولانی، پیگیر، عادلانه، شجاعانه و خونین است.

بقیه در صفحه ۱۶

آنها حرفه ای بودند و حمایت قوی از آزادی و دموکراسی، و برابر زنان، به عمل می آوردند تعهد یگانهای زنان انگیزاننده بود. اگر به خاطر شورهای کنونی در سراسر عراق نبود من اجازه می دادم که دخترم به کمپ اشرف سفر کند و این زنان بسیار متعهد و حرفه ای عضو مجاهدین، خلق را ملاقات کند.

سخنگوی مجاهدین در پایان به مقام ارشد وزارت خارجه اندرز داد بهتر است به جای لفاظیهای آخوندپسند و بی دنده و ترمز علیه مجاهدین، که یک به یک در دادگاههای آمریکا و اروپا بررسی و باطل شناخته شده است بر روی حقوق ساکنان اشرف و لیبرتی طبق کنوانسیونهای ژنو و قوانین بین المللی، پناهندگی متمرکز شود و از ضرب و جرح مستمر و سوء رفتار دژخیمان عراقی، با آنها ممانعت کند و یا دست کم به سکوت در این باره خاتمه داده یا لاقط دو سطر هم در این باره موضع بگیرد.

توطیه سیاسی علیه مجاهدین نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۵ خرداد این امری آشکار است که خانم کلیتون سیاستهای آمریکا برای ساخت و پاخت با حکومتهای ارتجاعی و غیر مردمی را تا آخرین لحظه ممکن به پیش می برد. آخرین نمونه آن را در جنبشهای "بهار عربی" نظاره گر بودیم که تحت فشار خیزشهای مردمی، گام به گام عقب گرد کرد. اینک وی باید به زور و ضرب رای دادگاهی در کشور خود که نتیجه فعالیت‌های شبانه روزی دوستداران، هواداران، اعضای سازمان مجاهدین و مدافعان حقوق بشر است، تصمیم به عقب گرد از یک توطیه سیاسی بگیرد.

سرانجام، پس از ۱۵ سال که از تبانی دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی می گذرد، دادگاه واشنگتن به خانم کلیتون، وزیر خارجه آمریکا، یک ضرب الاجل ۴ ماهه برای رسیدگی نهایی به این تصمیم داد. هیات سه نفره دادگاه استیناف آمریکا گفتند، وزیرخارجه در تهیه اسناد مورد نیاز برای پاسخگویی به لیست گذاری مجاهدین خلق ایران، دفع وقت کرده و چنانچه این بار طی فرصت داده شده اقدامی صورت نگیرد، درخواست خروج از لیست بالفعل اجرا خواهد شد.

دادگاه مذکور در این حکم می گوید: "به خاطر بی عملی وزیر، سازمان مجاهدین در میان کاغذبازیهایی بوروکراتیک قفل شده است."

خبرنامه رسمی نیروهای چند ملیتی نیز منعکس شده است اعلام کرد، مجاهدین مجموعاً به مدت یک دهه در ۲۴ ساعت شبانه روز و هفت روز هفته در یک محیط محصور یعنی در بازداشت خانگی تحت مراقبت و کنترل نیروهای آمریکایی بوده اند و اگر طی این مدت نمونه ای از بدرفتاری آنها با خودشان وجود داشته باید بلادرنگ آن را اعلام کنند.

سخنگوی مجاهدین یادآوری کرد: از شهادت کنل فلیپس فرمانده حفاظت اشرف در سال ۲۰۰۵ نیز که در رکورد کنگره آمریکا به ثبت رسیده است همگان مطلعند.

شهادت فرمانده تیپ ۸۹ پلیس نظامی در ۲۵ می ۲۰۰۵ اشرف

در یک سال گذشته گزارشهای بیشماری از شکنجه، سلاحهای مخفی، شده و افرادی که برخلاف میل خود توسط رهبری مجاهدین خلق نگهداری شده اند به اطلاع من رسید. من به یگانهای تحت فرماندهی ام دستور دادم تا هر مورد اتهام را مورد تحقیق قرار دهند. در بیشتر موارد من شخصاً تیمهای بازرسی را در دیدارهای از پیش اعلام نشده از تأسیسات سازمان مجاهدین خلق ایران، در هر کجا که سو رفتاری گزارش شده بود فرماندهی کردم. ما در هیچ زمانی هیچ گونه نمونه و دلیل معتبری که این قبیل اتهامات را تأیید کند مشاهده نکردیم. من می توانم اتهامات مشخص و نتیجه تحقیقات خودم را در جزئیات توضیح دهم. طبق تحقیقات و اطلاعات من به عنوان افسر ارشد مسئول حفاظت و امنیت کمپ اشرف در سال ۲۰۰۴ حتی یک نمونه از مواردی هم که در گزارشهای دیدبان حقوق بشر ردیف شده است به اثبات نرسید. یگانهای تحت فرماندهی در هیچ زمانی هیچ گونه رفتار ناشایستی از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، کشف نکردند.

همچنین سازمان مجاهدین خلق ایران، در هیچ زمانی ورود ما را به هیچ کدام از مکانها و تأسیسات خود رد نکرد. من معتقدم گزارشهای سو رفتار بر اساس اطلاعات غیرموقوف و گمراه کننده از جانب کسانی است که منافع شخصی را نمایندگی می کنند. من با گروههای زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران صحبت کرده ام و همچنین گفتگوهای خصوصی، تکی با اعضای آن داشته ام در هیچ زمانی هیچ عضوی از مردان و زنان جوان تا مسئولان بالاتر هیچ گاه مواردی از سو رفتار را با من مطرح نکردند. یگانهای

بقیه از صفحه ۱۴
فرمانده کل نیروهای آمریکایی، در عراق به نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران، می نویسد که از دستگیری چهار پرسنل سازمان مجاهدین خلق ایران در سال قبل که حامل ۹۶۰ هزار دلار پول و جواهرات بوده اند مطلع شده است. سه از این افراد می گویند که تحت بازداشت مورد بدرفتاری قرار گرفته اند و نفر چهارم احمد ناصری در طول بازجویی، کشته شده است. ژنرال میلر در نامه خود تأکید می کند: من به قسمت تحقیقات جنایی، دستور داده ام که در این باره یک تحقیقات کامل به عمل بیاورند و از شما درخواست می کنم تا زمانی که تحقیقات به نتیجه برسد شکیبایی پیشه کنید و از استمرار مساعدت شما سپاسگزارم.



سخنگوی مجاهدین از مقام ذریبط آمریکایی، که خود را دلسوخته رفتار مجاهدین با اعضایشان نشان می دهد خواست، که اگر بعد از ۹ سال خبری از نتیجه تحقیقات درباره قتل مجاهد شهید کاظم صادق، اکیاتان، (احمد ناصری) و عاملان، آن، در زیر شکنجه دارد، آن را برای اطلاع افکار عمومی منتشر کند.



سخنگوی مجاهدین گفت: علاوه بر این، هم چنان، که ژنرال سخنگوی نیروهای چند ملیتی در کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶ که در

سازمان مجاهدین خلق

ایران از لیست

تروریستی خارج شد

وزارت امور خارجه

آمریکا حکم دادگاه

استیناف را اجرا کرد.

بقیه از صفحه ۱۵

خواست عادلانه مجاهدین حمایت گسترده بسیاری از سیاستمداران و نیروهای مدافع حقوق بشر را به خود جلب کرد.

در ماه ژوئن سال جاری، دادگاه استیناف آمریکا از هیلاری کلinton، وزیر امور خارجه آمریکا خواست حداکثر تا ۴ ماه در برابر این موضوع تصمیم بگیرد. این دادگاه اعلام کرده بود که اگر در پایان ۴ ماه هیلاری کلinton پاسخ ندهد دادگاه طی حکمی مجاهدین را از لیست خارج خواهد کرد. روز اول اکتبر ۲۰۱۲ روز پایان این مدت است.

نامگذاری مجاهدین در لیست تروریستی در پی سیاست مداخلات با رژیم ولایت فقیه و به دنبال روی کار آمدن محمد خاتمی صورت گرفت. دولتهای غربی به شمول آمریکا برای سر به راه کردن رژیم از همه راههای سازش و مداخلات استفاده کردند. از دیالوگهای انتقادی، سیاست چماق و هویج تا ارسال پیامک استفاده شد. دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران با استفاده از شرایط سازش، تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و در خارج از مرزهای ایران بر بحران و تنش دامن زد. از سویی دیگر با استفاده از همین شرایط جنبش مردم ایران را به بهانه لولوی دشمن خارجی سرکوب کرد.

مداخلتگران برای پیشبرد سیاستهای خود از مقاومت سازمانیافته و متشکل مردم ایران هزینه کردند. وزارت خارجه آمریکا ۱۵ سال پیش با گذاشتن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست تروریستی، شیرین ترین هدیه را برای آشتی به جمهوری اسلامی تقدیم کرد. تسلیم وزارت خارجه به رای دادگاه استیناف بدون شک تلخ کامی را به پاپوران رژیم باز خواهد گرداند.

خبر خروج نام مجاهدین از لیست تروریستی آمریکا علاوه بر خشمگین کردن رژیم ولایت فقیه، دارو دسته های سینه چاک ولایت را هم برآشفته کرده است. نایاکها آن را «فاجعه ای برای مردم ایران و ایالات متحده» قلمداد می کنند. عده ای که دموکراسی و حقوق بشر را در خیابانی یک طرفه و مخصوص رنگ و نژاد و

عقاید خاصی می دانند، خوشحال نخواهند شد.

اما بر فراز همه غمها و رنجهایی که طی چندین سال بر مبارزان اشرف و خانواده های آنها آمد، این خبر موجی از شادمانی را در دل مدافعان حقوق بشر، آزادی و عدالت و فعالان ضد دیکتاتوری به وجود خواهد آورد. شادمانی که به طور یقین دستاورد سیاست ایستادگی در برابر تسلیم و وادادگی است.

خروج از لیست تروریستی

موقعیتی تازه برای اپوزیسیون

جعفر پویه

فراسوی خبر ... یکشنبه ۹ مهر پس از ۱۵ سال مبارزه مستمر و پیگیری خستگی ناپذیر سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت و هوادان آنها، روز جمعه (۲۸ سپتامبر) وزارت خارجه آمریکا با صدور اطلاعیه ای این سازمان را رسماً از فهرست گروههای تروریستی خود خارج کرد. در این اطلاعیه رسمی آمده است: «وزیر خارجه آمریکا (هیلاری کلinton) بنابر مفاد قانونی تصمیم گرفت که سازمان مجاهدین خلق و حامیان این گروه را از فهرست سازمان های تروریستی ایالات متحده خارج کند».

عقب نشینی وزارت خارجه آمریکا و تن دادن آن به خواسته به حق اپوزیسیون سازمان یافته ایران نه محصول یک سیاست تازه، بلکه حاصل پیگیری شایانه روزی کسانی است که بر علیه یک برچسب ناعادلانه اعتراض داشتند. پیروزی مجاهدین در این کارزار به این معنی است که دولت آمریکا برای دلجویی از رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به یک عمل سیاسی غیر اصولی کرد که پس از سالها تلاش، غیر قانونی، ناحق بودن آن اثبات شد.

خروج سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت از این لیست اثبات کرد که نیروهای ترقیخواه ایرانی برخلاف همه انگ و برچسب های دشمن پسند به آن، قادر است با لایه های قدرت تعامل اصولی کرده و بر علیه بند و بست بخشی از آن با پیگیری و استفاده درست از موقعیت های قانونی و ارتباط با سیاستمداران همه کشورها صدای اعتراض خود را به درست ترین وجه ممکن به گوش آنان برساند.

این حرکت ثابت کرد که در دنیای سیاست بر خلاف تبلیغات دشمن، اپوزیسیون ایران از سیاه و سفید کردن پرهیز کرده و قادر است از همه منافذ قانونی و سیاسی به خوبی و به نفع مردم ایران استفاده کند.

هرچند دشمن همه توان و نیروهای مالی، سیاسی و موقعیت و نفوذ خود در میان گروههای همسو در منطقه و جهان را به خدمت گرفت، اما در این کارزار بازنده و به عقب رانده شد. این حرکت بار دیگر توانمندی اپوزیسیون

سازمان یافته ایرانی را در تعامل با سیاستمداران جهان کنونی، ارتباط درست با پارلمانتهای آنان و بهره برداری از نهادهای اجتماعی مدافع حقوق انسانها را نشان داد.

به همین دلیل است که خانم مریم رجوی در این مورد می گوید: «این امر موازنه قدرت را تغییر خواهد داد.»

این گفته به این معنی است که باز بودن دست اپوزیسیون ایرانی در محافل سیاسی و دیپلماتیک و بهره برداری درست آنها از این اهرمها به نفع مردم ایران، می تواند پشتوانه بین المللی مردم ایران را هرچه بیشتر به رخ بکشد و مردمی که خواهان آزادی و دموکراسی هستند را با امیدواری بیشتری به مبارزه بکشاند.

همچنین خانم رجوی بار دیگر تاکید کردند که «ما یک ایران غیر اتمی، صلح، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر، ثبات، سازندگی، دوستی و توسعه اقتصادی در این منطقه از جهان را پیشنهاد می کنیم که به قوانین و کنوانسیونهای بین المللی احترام می گذارد.»

برای رسیدن به چنین ایرانی خانم مریم رجوی می گوید: «ما خواهان تغییر در ایران به وسیله مردم ایران و مقاومت عادلانه آنها و حاکمیت رأی مردم در یک انتخابات آزاد هستیم. همزمان ما از جامعه بین المللی خواهان پایان دادن قطعی به سیاست استمالت از ملایان سرکوبگر و حمایت از حق آزادی و مقاومت مردم ایران هستیم.»

اینکه کفه ترازو از این به بعد به نفع مردم ایران و اپوزیسیون آن در مقابل رژیم آدمکش ولایت فقیه سنگینتر خواهد شد، تاکید درستی است. اما این همه امکان پذیر نیست مگر با آستین بالا زدن تک تک کسانی که برای ایرانی که مریم رجوی وعده آنرا می دهد تلاش کنند.

رژیم ولایت فقیه در یک کارزار بین المللی شکست سختی متحمل شده است. این تنها پیروزی مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت و هواداران آنها نیست، این پیروزی اپوزیسیون ایرانی است که در چرخه معاملات سیاسی پشت پرده دست بسته شده بود. و اکنون این بندها با تلاشی خستگی ناپذیر پاره شده اند، بهره برداری از آن بستگی به استفاده درست ما از این موقعیت و بکار گیری آن برای پیشبرد امر مبارزه برای ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک دارد.

کارتن خوابی و افزایش زنان

با سنین کمتر بدان؛ مجرم

جمهوری اسلامی است

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... ۱۰ مهر

«مسوولان» حکومتی سخن از افزایش تعداد زنان کارتن خواب و پایین آمدن سن آنان می گویند. در عین حال، هیچ نهاد دولتی نه تنها مسوولیت آنها بلکه مسوولیت کودکان، زنان و مردان بیمار، بیکار، تنگدست و کارتن خواب را که روزانه بر شمار آنان افزوده می شود، به عهده نمی گیرد. این در حالیست که از وظایف دولت است که امنیت، بهداشت و معاش احاد جامعه را تامین کند و در صورت عدم اقدام به آن مجرم به حساب می آید.

حسین زارع، مدیر عامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت اجتماعی شهرداری تهران از پایین آمدن سن زنان کارتن خواب به ۲۰ سال سخن می گوید، اما می افزاید که شهرداری وظیفه «جمع آوری» زنان روسپی را ندارد و فقط «جمع آوری» سایر زنان به عهده آنهاست.

«جمع آوری» به جای رسیدگی به ریشه ها و علل و حل مشکل تنها کاری است که جمهوری اسلامی در آن زنده است، آنهم بیشتر و حتما زمانی که مهمان خارجی دارد. نمونه آن را در هنگام اجلاس سران کشورهای غیر متعهد دیدیم که بازم از ترفندهای حقه بازانه و فریبکارانه مختص خود استفاده کرد.

هزاران کودک و زن و مرد در اثر فقدان کمترین امکانات طبیعی برای زندگی در گوشه و کنار خیابانها و به ویژه در مناطق فقیر نشین شب را صبح می کنند. این انسانها در اثر نداشتن هیچگونه امکاناتی برای زندگی، دچار بیماریهای گوناگونی نیز می شوند. نصرت الله داهی، رییس سرای احسان کهریزک می گوید: «همه نوع بیماری را می توان میان کارتن خوابها پیدا کرد، از گال و شپش گرفته تا ایدز و هپاتیت».

به گفته کارشناسان، از علتهای افزایش حجم این معضل بزرگ اجتماعی می توان به نبود برنامه و دستور کار برای حمایت از تنگدستان، کم بودن مراکز مختلف حمایت دولتی یا خصوصی و حتی سازمانهای مردم نهاد برای رسیدگی به زنان کارتن خواب یا معتاد، افزایش روز افزون کودکان فراری و خیابانی و به خصوص دختران اشاره کرد.

همین که در جامعه سنتی ایران با پرنسپها و باورهای خود پدیده کارتن خوابی زنان به واقعیتی روزمره تبدیل شده، نشان از عمق فقر و فلاکت اکثریت جامعه و ورشکستگی سیستم حکومتی جمهوری اسلامی دارد. مجازات این جرم سرگونی ست.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در شهریور و مهر ۱۳۹۱

جمع‌آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*ده هزار کارگر دیگر در نامه‌ای به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اعتراض به شرایط خود از جمله پرداخت نشدن حقوقها و دستمزدهای زیر خط فقر، هشدار دادند.

قبلاً نیز ۱۰ هزار کارگر چنین نامه‌ای را امضا کرده‌اند و بدین ترتیب تعداد امضا کنندگان تابه به ۲۰ هزار تن رسیده است.

به گزارش روز یکشنبه ۲ مهر ایلنا، کارگران در این نامه نوشته‌اند: بسیاری از اقلام غذایی و رفاهی به صورت روزانه و با سرعتی غیر قابل تصور در حال برچیده شدن از سفره خالی ما کارگران است. این نامه توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران تهیه شده است.

کارگران امضاکننده نامه اشاره کرده‌اند که علاوه بر افزایش قیمت‌ها، در دهها کارخانه بزرگ و متوسط، کارفرمایان، ناهار و بسیاری از مزایای شغلی کارگران از قبیل پاداش و بهره‌وری کار را نیز قطع کرده و به آنان فقط مزد پایه را می‌پردازند.

بر اساس این گزارش، ۲۰ هزار کارگر امضاکننده طومار و نامه، از استانهای اصفهان، تهران، قزوین، کردستان، یزد، خوزستان، آذربایجان شرقی، مازندران و مرکزی هستند.

*کارگران پروژه ساخت نیروگاه برق سیکل ترکیبی یزد که در منطقه «اشکذر» در نزدیکی شهر یزد قرار دارد، یک هفته است که در اعتصاب بسر می‌برند.

به گزارش روز دوشنبه ۳ مهر سایت پیام، این کارگران به دلیل عدم پرداخت دستمزد هایشان، دست به اعتصاب زده‌اند و خواستار پرداخت دستمزدهایشان هستند.

شرکت «فراب» که مسئول ساخت این نیروگاه است از شرکت‌های بزرگ ایرانی است که در نقاط مختلف ایران و سایر کشورها در حال انجام پروژه‌های گوناگون است اما از پرداخت دستمزد کارگران پروژه نیروگاه یزد خودداری می‌کند.

*در ادامه بحران کارخانه قند اهواز و بلاتکلیفی کارگران و کارمندان این کارخانه، روز دوشنبه ۳ مهر، جمعی از کارگران این کارخانه به همراه اعضای خانواده، در مقابل استانداری خوزستان در شهر اهواز تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، پس از آغاز تجمع، برای کنترل فضا، مکانی در ساختمان استانداری برای حضور معترضین در نظر گرفته شد که با هماهنگیهای لازم، کارگران داخل ساختمان شده و در سالن اجتماعات استانداری مستقر شدند.

گفتنی است کارگران و کارکنان کارخانه قند اهواز، به دلیل مشکلات مالکیتی این کارخانه نزدیک به ۱۸ ماه است که علاوه بر عدم دریافت حقوق، با

بقیه در صفحه ۱۸

*کارگران کارخانه سیمان دهلران به خاطر عدم پرداخت حقوق خود چهار روز دست به اعتصاب زدند. به گزارش روز سه شنبه ۲۸ شهریور باشگاه خبرنگاران، کارخانه سیمان شهرستان دهلران با گذشت شش سال از آغاز ساخت و وعده‌های فراوان همچنان به بهره‌برداری نرسیده است.

*تعدادی از کارگران یک شرکت تولیدی قطعات صنعتی در گرگان در اعتراض به پرداخت نشدن هشت ماه از حقوق خود، تجمع کردند.

به گزارش روز چهارشنبه ۲۹ شهریور خبرنگاری فارس، تجمع کارگران یک شرکت تولیدی قطعات صنعتی در حالی است که آنها از گرفتن هشت ماه حقوق خود محروم مانده و در این راستا کسی پاسخگوی آنها نیست.

*جمعی از کارگران کارخانه ابر صنعتی ایران با امضای نامه‌ای به عدم دریافت بیش از ۱۹ ماه حقوق معوق خود اعتراض کردند. به گزارش ایلنا در روز پنجشنبه ۳۰ شهریور، کارخانه ابر صنعتی ایران با ادعای کمبود نقدینگی تا هم اکنون از پرداخت بیش از ۱۹ ماه حقوق و سنوات ۲۷ کارگر خود امتناع کرده است.

کارخانه ابر صنعتی ایران تولیدکننده اسفنج و فوم سبز در طی چند سال اخیر به جهت کمبود نقدینگی تعطیل شده و از پرداخت حقوق و سنوات و سایر مزایای قانونی کارگران خودداری کرده است.

زنده باد کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

تجمعات اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان روح جدیدی به مبارزات کارگران ایران بخشید. این کارگران به دنبال عدم پاسخگویی به مطالبه شان که پرداخت ۴ ماه حقوق است، با اتکاء به قدرت متحدانه خود از روز شنبه ۲۵ شهریور اقدام به اعتراضی قدرتمند کردند که هنوز هم ادامه دارد. کارگران بازنشسته مصمم هستند تا رسیدن به خواسته شان بدون توجه به وعده‌های دروغین به تجمع و اعتراض خود ادامه دهند.

ما کارگران وظیفه داریم که از مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن که مبارزه ما نیز هست حمایت و پشتیبانی کنیم و بنابراین پشتیبانی خود را اعلام می‌کنیم.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه انجمن کارگران برق و ساختمان اصفهان جمعی از فعالان کارگری سندج و کامیاران

۲۸ شهریور ۱۳۹۱

به گزارش ایلنا، در حال حاضر در حالی که در انبارهای شرکت شمش کافی برای تولید موجود است و شرکت، توانایی کار در سه شیفت را با توجه به سفارشهای جدید از کشور پاکستان دارد با اعلام حکم دادگستری مدیریت شرکت جرات هیچ گونه سرمایه‌گذاری را نداشته و عملاً کار خوابیده است.

*تعدادی از اعضای تعاونی مسکن کارگران نساجی کردستان شنبه ۱۸ شهریور در اعتراض به عدم صدور مجوز ساخت مسکن در مقابل اداره کل مسکن و شهرسازی استان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، نایب رئیس هیئت مدیره تعاونی کارگران نساجی کردستان در این رابطه گفت: اداره مسکن و شهرسازی استان کردستان با بلاتکلیف کردن تعاونی مسکن کارگران نساجی مجوز ساخت مسکن برای این تعاونی را صادر نمی‌کند و این در حالی است که حدود ۱۱ سال قبل زمینی برای ساخت مسکن کارگران نساجی کردستان خریداری شد.

*رانندگان شرکت واحد کرمانشاه روز شنبه ۲۵ شهریور دست به اعتصاب زدند. به گزارش ۲۵ شهریور کرمانشاه پست، به خاطر این اعتصاب مسافران سرگردان شده و مسئولان برای جابجایی آنها تاکسی و ونها را بکار گرفتند. ترافیک سنگینی نقاط شلوغ، میادین و چهارراه‌های اصلی شهر را فرا گرفت. برپایه این گزارش، رانندگان شرکت واحد کرمانشاه عدم پرداخت یارانه گازوئیل در طی یک سال اخیر و پایین بودن کرایه‌ها را از علل اصلی اعتصاب خود عنوان کردند. آنها همچنین از فرسوده بودن اتوبوسها ابراز گلایه می‌کنند.

*تعدادی از کارگران شرکت سازه پاد در پالایشگاه فاز ۱۲ کنگان در اعتراض به ۲ ماه حقوق معوقه خود، روز شنبه ۲۵ شهریور به مدت یک ساعت دست از کار کشیدند.

به گزارش انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، با وعده مدیریت شرکت مبنی بر پرداخت حقوق تا چند روز آینده کارگران بعد از یک ساعت سر کارشان رفتند.

*روز یکشنبه ۲۶ شهریور تعدادی از بازنشستگان ذوب آهن اصفهان به دلیل تعویق در پرداخت حقوق بازنشستگی خود در مقابل مؤسسه صندوق حمایت و بازنشستگی کارکنان فولاد واقع در خیابان نشاط اصفهان تجمع کردند. به گزارش هرانا، بازنشستگان اعلام کرده‌اند تا واریز حقوق بازنشستگی هر روز به تجمع خود ادامه خواهند داد.

*روز یکشنبه ۵ شهریور حدود ۲۰۰ تن از کارگران که تعدادی از آنان از پالایشگاه آبادان اخراج شده‌اند با تجمع در مقابل این پالایشگاه خواهان بازگشت به کار شدند.

به گزارش سایت پیام کارگران در این حرکت اعتراضی راه ورودی پالایشگاه را مسدود نمودند. حراست پالایشگاه با مشاهده تجمع کارگران و احساس ناتوانی در برخورد با کارگران از نیروی انتظامی رژیم جهت پراکنده ساختن کارگران درخواست کمک کرد. نیروی انتظامی رژیم با آمدن به محل تجمع با کارگران درگیر شد و چند نفر از آنان را بازداشت و به محل نامعلومی منتقل و بقیه کارگران را نیز پراکنده کرد.

*روز یکشنبه ۵ شهریور صدها تن از کارگر بازارچه پرویزخان به دلیل عدم پرداخت دستمزد روزانه معوق خود دست از کار کشیدند.

به گزارش کرمانشاه پست، بیش از دو هفته است دستمزد کارگران پرداخت نشده است. یکی از کارگران به کرمانشاه پست گفت: آقایان هر روز سفره هایشان رنگی می‌شود و ما کارگران هر روز سفره هایمان خالی.

*پس از گذشت ۱۸ ماه از شروع مبارزات کارگران مجتمعهای پتروشیمی منطقه ماهشهر، روند حذف شرکت‌های پیمانکاری در صنایع نفت و پتروشیمی به سرانجام رسید و انعقاد قرارداد مستقیم با هزاران کارگر پیمانکاری در این صنایع به اجرا درآمد.

به گزارش روز یکشنبه ۱۲ شهریور اتحادیه آزاد کارگران ایران خواست انعقاد قرارداد مستقیم و حذف شرکت‌های پیمانکاری از سال ۱۳۸۹ در میان کارگران شرکت‌های پیمانکاری پتروشیمی بندر امام و دیگر مجتمع‌های پتروشیمی در منطقه ماهشهر به یک خواست اصلی تبدیل شد و نهایت وزارت نفت در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۹۱ با صدور بخشنامه‌ای با عنوان «فوری» بر انعقاد قرارداد مستقیم با کلیه کارکنان و کارگران پیمانکاری در تمامی سطوح و سوابق کاری، روند تن دادن به خواست کارگران را آغاز کرد. دستاورد پیروزی قاطعانه کارگران صنایع پتروشیمی منطقه ماهشهر، امروز شامل حال دهها هزار کارگر پیمانکاری این صنعت و وزارت نفت شده است.

*با اعلام رای قطعی دادگاه در شعبه ۸ حقوقی اراک مبنی بر ورشکستگی شرکت آونگان، کارگران این شرکت در اعتراض به حکم صادره روز سه شنبه ۱۴ شهریور در مقابل شرکت تجمع کرده و خواستار حمایت مسئولان شدند.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۱۷
مشکلات زیادی در زمینه بیمه و مسائل درمانی مواجه شدند.

*جمعی از مهندسان ناظر تولیدات کشاورزی روز سه شنبه ۴ مهر در اعتراض به توقف اجرای قانون استخدامی خود مقابل مجلس تجمع کردند.

به گزارش فارس، نمایندگان مهندسان ناظر بخش کشاورزی مدتهاست که پیگیر این مشکل هستند و مهندسان ناظر برای سومین بار است که مقابل مجلس تجمع کرده‌اند.

*سه هزار تن از کارگران قزوین طی نامه ای به وزیر کار خواستار دستمزد واقعی خود شدند. به گزارش روز شنبه ۸ مهر ایلام، این ۳ هزار تن کارگر از استان قزوین با امضای طوماری، خواهان افزایش حداقل دستمزدها بر اساس تورم واقعی و متناسب برای تامین شرافتمندانه سید هزینه یک خانوار چهار نفره شدند.

در این نامه آمده است: «از یک سال و نیم پیش با آغاز فاز اول طرح قطع یارانه‌ها، اقلام و کالاهای اساسی زندگی چندین برابر افزایش قیمت یافته است و این در حالی است که حتی در طول این مدت میانگین دستمزد کارگران حتی نسبت به سالهای قبل از اجرای فاز اول قطع یارانه‌ها نیز کاهش پیدا کرده است.»

بر اساس این گزارش این کارگران از واحدهای تولیدی همچون فرش پارس، هفت الماس، قفل کار، ایساکو، سلیکات، نشاسته البرز، بسته بندی البرز، پرسینلندر، نیروی محرکه، فرنخ، مه نخ، نازنج، بازنشسته های ایران ریسه، اسوه ایران، نخ الوند، کالی شویی، رامو، ایران چوب، نخ البرز، گاز کنترل، تک تاز موتور، بافندگان قزوینی، دارو شیشه، مهرام و کارتن پارس و... این طومار را امضا کردند.

*روز شنبه ۸ مهر، کارگران ورزشگاه آزادی و شیروبی در رابطه با تاخیر در پرداخت حقوقشان دست به اعتصاب زدند. به گزارش جهان، کارگران چند ماه (حدود سه ماه) است که حق و حقوق خود را دریافت نکرده اند.

بنا به همین گزارش در بزرگ ترین ورزشگاه کشور یعنی آزادی که حکم ورزشگاه ملی کشورمان را نیز دارد، حقوق کارگران چند ماه به تعویق افتاد و حتی خبر رسید که کارگران معترض چندی قبل تهدید به اعتصاب کردند تا به این طریق حقوق خود را دریافت کنند.

*تعدادی از رانندگان سازمان اتوبوسرانی شیراز با حضور در مقابل ساختمان

شورای اسلامی این شهر، در اعتراض به عدم تحقق وعده های مسئولان تجمع کردند.

به گزارش روز یکشنبه ۹ مهر ایلام، این تعداد از رانندگان که از سال ۱۳۸۱ از این سازمان باز خرید شده‌اند، رعایت نشدن حداقل حقوق و مزایا، رعایت نشدن عنوان شغلی در پرداخت حق بیمه و عدم تحقق وعده رییس جمهور در خصوص تبدیل وضعیت قرارداد نیروهای شرکتی را به عنوان اصلی ترین دلایل اعتراض خود بیان کرده‌اند.

*تعدادی از کارگران شرکت الکتریک خودروی شرق با توجه به دریافت دیر هنگام حقوق و دریافت نکردن برخی از مزایا دست از کار کشیدند و تجمع کردند و خواستار پرداخت حقوق خود شدند.

به گزارش روز یکشنبه ۹ مهر روزنامه خراسان، یکی از کارگران بیکار شده شرکت الکتریک خودروی شرق گفت: در هر شیفت کاری این شرکت حدود ۴۰۰ کارگر فعالیت می کنند ولی از چند ماه گذشته روند تمدید نشدن قرارداد تعدادی از کارگران حتی با داشتن ۱۳ تا ۱۵ سال سابقه کاری شروع شد.

*روز سه شنبه ۱۱ مهر، تعدادی از رانندگان شرکت واحد تهران در مقابل ساختمان شورای شهر واقع در خیابان بهشت تجمع کردند.

به گزارش ایلام، رانندگان شرکت واحد مدعی‌اند در ارائه مزایای شغلی میان پرسنل این مجموعه و رانندگان تبعیض وجود دارد. این رانندگان علاوه بر این که خواهان همسان سازی دستمزدها میان تمامی پرسنل شهرداری هستند، به مبلغ اندک برخی حقوق جنبی از جمله حق خوار و بار و مسکن و... نیز اعتراض دارند.

*به گزارش روز چهارشنبه ۱۲ مهر ایلام، تعدادی از کارگران ریسندگی خاور رشت برای احقاق مطالبات شش ماهه خود طی روزهای گذشته مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. مشکلات کارگران ریسندگی خاوررشت پس از سال ۱۳۸۳ پس از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی آغاز شد و کماکان ادامه دارد.

*روز چهارشنبه ۱۲ مهر در پی ابلاغ حکم اخراج ۱۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون، این کارگران با تجمع مقابل دفتر مرکزی متروی اهواز خواستار بازگشت به کار شدند.

به گزارش ایلام، در پی مرخصی اجباری بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون (مجری قطار شهری اهواز)، حکم خاتمه همکاری به ۱۰۰ نفر از این کارگران ابلاغ شده است.

*رانندگان کامیونها سنگین کارخانه سیمان ارومیه روز پنج شنبه ۱۳ مهر در اعتراض به گرانیهای اخیر و عدم تواناییهای مالی برای خرید لوازم یدکی و

کم بودن کرایه حمل اعتصاب نمودند و از بازگیری خوداری کردند.

به گزارش اویرنجی سسی، این اعتصاب با دخالت اداره بازرگانی استان حل نشده و همچنان ادامه دارد. این گزارش حاکیست، در این پایانه که در کارخانه سیمان ارومیه قرار دارد در حدود ۱۲۰۰ کامیون مشغول حمل بار هستند.

*روز سه شنبه ۱۸ مهر حدود ۳۰ نفر از رانندگان سیستم حمل و نقل پتروشیمی بندر امام که کارگران شرکتهای فیرکو و شاخص را (طبق قراردادهای قبل) به سر کار می رسانند به علت عدم پرداخت دستمزد و حقوق معوقه دست به اعتصاب زدند و از آوردن و بردن کارگران به محل کار خودداری کردند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در نتیجه این اعتصاب تعدادی از کارگران نتوانستند بر سرکارهای خود حاضر شوند و تعدادی هم به موقع سر کارهایشان نرسیدند.

*روز سه شنبه ۱۸ مهر حدود ۲۰۰ نفر از رانندگان شرکت واحد و اعضای سندیکای کارگران این شرکت در مقابل شهرداری تهران تجمع کردند. تجمع کارگران که ابتدا جلوی کتابخانه ی پارک شهر و پس از ساعتی به طرف مجلس شورای شهر به راه افتادند. به گزارش وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر حضور آقای مددی نایب رییس سندیکا در میان کارگران بسیار ارزنده بود. در انتها ایشان در مورد معیشت کارگران و فشارهایی که بر آنان وارد می شود نیز صحبت کرد.

*بیش از ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی روز شنبه ۲۲ مهر تجمع کردند. آنها با نصب شعارهایی بر سر در وزارتخانه، خواهان رسیدگی به خواسته‌های خود شدند اما مذاکره نمایندگان کارگران با مسئولان وزارت کار بی نتیجه ماند.

به گزارش ایلام، ولی الله موحد، نماینده کارگران صنایع فلزی در مورد دلایل اعتراض کارگران گفت: «با احتساب ماه مهر، پنج ماه از حقوق و بیمه معوقه کارگران صنایع فلزی هنوز پرداخت نشده است.» به گفته ولی الله موحد در آخرین تجمع کارگران مقابل وزارت صنایع که در تاریخ شنبه ۲۵ شهریور سال جاری برگزار گردید، وعده پرداخت حقوق هشت ماه دیر شده کارگران داده شد اما مسئولان کارخانه با پرداخت سه ماه از این حقوق، از پرداخت بقیه آن خودداری کرده‌اند.

*کارگران شرکت بنیان دیزل تبریز در اعتراض به تهدیدات مدیریت و مالک کارخانه نسبت به انتقال و اخراج دست آنها، از اول مهر دست از کار کشیدند.

به گزارش روز شنبه ۲۲ مهر سایت آذوح، از فرار اطلاع مالک کارخانه با علم به گرانی زمین و واقع شدن کارخانه در

جوار شهر قصد دارد کاربری این کارخانه ۵۰ ساله را تغییر دهد برای اینکار قصد دارد کارگران را به کارگاههای خود در آذرشهر و عجب شیر منتقل کند و اعلام نموده که کسانی که داوطلبانه منتقل نشوند اخراج و به محض اتمام قرارداد بیکار خواهند شد.

شرکت بنیان دیزل نزدیک به ۴۰۰ کارگر فنی و ماشینکار دارد.

*کارگران بازنشسته اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای خود روز یکشنبه ۲۳ مهر دست به تجمع اعتراضی بزرگ در مقابل ساختمان امور بازنشستگان در خیابان نشاط زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در این تجمع زنان حضوری فعال داشتند و کارگران راه تردد خودروها در این خیابان را که یکی از خیابانهای مرکزی شهر اصفهان است بستند و مانع عبور و مرور اتوموبیلها شدند.

کارگران بازنشسته شرکت کننده در این تجمع شعار می دادند: «ریئسامون که دزدند، کارگرمون بی مزدند - رئیس بی لیاقت استعفا استعفا و...»

*روز سه شنبه ۲۵ مهر، جمعی از کارگران کارخانه برک، نوپوش رشت و یزد بافت در اعتراض به عدم دریافت ۹ ماه حقوق مقابل دفتر این شرکت در خیابان انقلاب تجمع کردند. به گزارش کارگر نیوز، این کارگران پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن نوشته بود: منتظر وعده های پوچتان نخواهیم بود، ۹ ماه است که حقوق دریافت نکرده ایم و در بالاتکلیفی بسر می بریم.

*حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران گروه صنعتی انتخاب روز یکشنبه ۳۰ مهر در اعتراض به توقف قرارداد این شرکت با شرکت دوو الکترونیک و با درخواست استرداد طلب ۷۰ میلیون دلاری از این شرکت کره ای، در مقابل سفارت کره جنوبی در تهران دست به اعتراض زدند. به گزارش ایلام، مدیر روابط عمومی گروه صنعتی انتخاب گفته است: «پس از اتمام مذاکره با طرفهای کره ای در داخل سفارتخانه، مسئولان سفارت وعده انعکاس و پیگیری خواسته تجمع کنندگان را دادند.»

*روز جمعه ۲۸ مهر کارگران شرکت جهاد توسعه، پیمانکار سد بنیر در ۵ کیلومتری روستای نگل، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه ی خود دست از کار کشیدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری؛

نگهبانان، رانندگان ماشینهای سنگین و آمبولانس و کارگران دیگر بخشها در این اعتصاب شرکت داشتند.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

نقش زنان در انقلاب اکتبر

(به مناسبت فرا رسیدن سالگرد انقلاب اکتبر)

برداشتی از کتاب زنان و مبارزه طبقاتی - تونی کلیف

این زنان کارگر پتروگراد بودند که انقلاب ۱۹۱۷ را آغاز کردند. رژه انقلابی زنان کارگر سرشار از خشم قرن‌ها ستم، جرقه‌ای بود که شعله‌های عظیم انقلاب را افزون‌تر ساخت، انقلابی که تزاریسیم را درهم کوبید.



روزنامه "پراودا" نوشت: انقلاب مدیون زنان است. اما حتی انقلاب هم نتوانست پیش‌داوریهایی عمیقی که طی نسلها در ذهنها رسوب کرده بود را به کلی از بین ببرد. به قول مارکس: "سنت‌های تمام نسلهای مرده مانند کابوسی بر مغز زندگان سنگینی می‌کند."

نگاهی به تبعیض در تعیین حداقل دستمزد زنان و مردان در کتاب "کارخانه - خانواده و زنان در اتحاد شوروی"، صفحه ۸۰، بر این مسأله مهر تأیید می‌گذارد. بلشویکها علیه این نابرابری مبارزه می‌کردند. مقاله "کولنتای" در سال ۱۹۱۵ در روزانه "پراودا" به نام یک تفاوت اساسی، به همین امر اختصاص دارد. زنانی که پیشاهنگ انقلاب فوریه بودند، به حاشیه تاریخ کشیده شده بودند، از همین روست که در کتاب "تاریخ انقلاب روسیه"، زنان فقط در چند فصل اولیه حضور دارند. از همین رو بود که از اولین اقدامات لنین در سال ۱۹۱۷ این بود که از کمیته مرکزی خواست از کار سیاسی در میان زنان حمایت کند. او در همان زمان تأکید کرد که صحبت از سوسیالیسم و حتی دموکراسی کامل و پایدار بدون نقش مستقل زنان نه تنها در کار سیاسی، بلکه در فعالیتهای روزانه که برای هر فردی الزامی است،

گرافه گویی می‌باشد (انقلاب ۱۹۱۷ - مجموعه آثار - جلد ۲۰ - صفحه ۱۴۲). پس زنان بلشویک دست به کار شدند. روزنامه "روبویتسینا" با چهل تا پنجاه هزار تیراژ در هفته شروع به کار کرد. کلوبهای زنان با هدف جذب زنان به فعالیت حزبی تشکیل شدند. بنابراین، وقتی بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ به قدرت رسیدند، مسأله درگیر کردن توده زنان غیر حزبی ابعاد گسترده‌تر و نوینی به خود گرفت. مسأله بعد از انقلاب اکتبر این بود که اکنون چگونه باید میلیونها زن را برای مشارکت در امر ساختمان سوسیالیسم بسیج نمود. در این مسیر پیروزیها و شکستهایی وجود داشت. یاد و خاطره تلاشهای بی‌وقفه "وکولوا گالافیرا"، "ژن ماری"، "انیسا آرمند"، "الکساندرا کولنتای"، "انجلیکا بالابانوف" و دیگر زنان بلشویک و پرولتاری که برای دستیابی به مطالبات سوسیالیستی در انقلاب اکتبر شرکت کردند، گرامی باد.

سنت شکنی زنان

عربستان سعودی

اسوشیتدپرس، ۵ اکتبر ۲۰۱۲ - عربستان سعودی شاهد تغییر رفتار نسل جدیدی از زنان کشور است که قصد دارند سنتهای قدیمی را که در تار و پود همه عرصه‌های جامعه تنیده شده، از هم بگسلند. این موضوع را با افزایش سن ازدواج آنها نسبت به گذشته می‌توان دریافت.

میانگین سن ازدواج زنان در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۰، به ۲۵ سال افزایش یافته است که در سال ۲۰۰۲، ۲۲ سال بوده است.

بر اساس گزارش "مرکز تحقیقات و مطالعات بین‌المللی"، رفتار زنان عربستان سعودی نشان می‌دهد که نظر آنها پیرامون نقش زنان به طور قابل توجهی ای‌مغایر با مردان است. ۷۵ درصد از زنان به استقلال اقتصادی زن و مرد در چارچوب خانواده اعتقاد دارند، این میزان برای مردان ۵۵ درصد است. ۴۰ درصد از زنان عربستان سعودی ابراز می‌دارند که مشارکت زنان در امور دولتی و فعالیتهای سیاسی می‌بایست افزایش یابد، در صورتی که تنها ۱۵ درصد از مردان چنین باوری دارند. ۷۵ درصد از زنان و ۵۰ درصد از مردان عربستان سعودی اعتقاد راسخ دارند که حقوق زنان در پنج سال آینده، تغییر خواهد کرد. نگرش زنان و مردان عربستان سعودی در باره چگونگی این تغییر و تأثیر آن روی جامعه عربستان سعودی، بسیار متفاوت است.

نسل جدید زنان عربستان سعودی با وجود تضاد جنسیتی فاحش، به شدت خواستار جامعه‌ای رها از آداب و رسوم و سنتهای پیش پا افتاده است، به طوری که هیچ نیرویی قادر به بازداشتن

آنها از تحقق خواسته‌هایشان در دراز مدت نخواهد بود.

طالبان مسولیت حمله به ملالی

یوسفزی را به عهده گرفت

خبرگزاری بُخدی، ۱۹ مهر ۱۳۹۱ - "احسان الله احسان" که خود را سخنگوی طالبان پاکستانی می‌خواند، به رسانه‌ها گفته است که این گروه، "ملاله یوسفزی" را به دلیل داشتن افکار ضد طالبانی مورد حمله قرار داده است. "ملالی یوسفزی"، دختر نوجوان ۱۴ ساله، به خاطر نوشتن خاطرات خود در باره گروه طالبان به شهرت جهانی رسید. او پیشتر در مصاحبه‌ای گفته بود که شخصیت مورد علاقه اش، "بارک اوباما" است.

"ملالی یوسفزی" در سال ۲۰۰۹ زمانی که دره "سوات" در اشغال طالبان پاکستانی به رهبری "مولانا فضل‌الله" قرار داشت، با نام مستعار "گل مکی"، خاطرات روزانه اش در مورد جنایات طالبان را برای "بی بی سی" می‌فرستاد. پس از وقوع عملیات نظامی در این منطقه و پاکسازی طالبان پاکستانی، حکومت پاکستان به او جایزه شجاعت داد.

این دختر پاکستانی، روز گذشته در منطقه موسوم به "سیدوی شریف"، در مرکز "ولسوالی سوات" هنگام بازگشت از کلاس درس به منزل، با شلیک گلوله به سرش هدف حمله مسلحانه قرار گرفت. گرچه مسوولان بیمارستان "سیدوی شریف" وضعیت جسمانی "ملالی یوسفزی" را رضایت بخش گزارش کرده‌اند، اما پزشکان بیمارستان شهر پیشاور می‌گویند که "ملالی" باید برای تکمیل معالجات به خارج از کشور منتقل شود.

"ملالی" از سال ۲۰۰۹ به این سو همواره برای پیشرفت تعلیم و آموزش دختران تبلیغ کرده و جایزه‌های بین‌المللی را نیز به دست آورده است. "احسان الله احسان" می‌گوید که افکار "ملالی یوسفزی"، غیر اسلامی و با تفکرات طالبان پاکستانی مطابقت ندارد. اگرچه حکومت پاکستان پس از حمله سال ۲۰۰۹ مدعی پاکسازی منطقه "سوات" شد، اما حمله به "ملالی" بار دیگر تردیدهایی را در مورد وجود طالبان در این منطقه پدید آورده است. شماری از فعالان مدنی و آگاهان امور سیاسی پاکستان نیز بر این باورند که در دره "سوات" هنوز هم گروه طالبان حضور گسترده دارد. "عقیل یوسفزی" از نویسندگان پاکستانی به رسانه‌ها گفته است، صلح در دره "سوات" زمانی برقرار می‌شود که گروه طالبان به کلی نابود شود. به گفته او امنیت زمانی تأمین می‌شود که مردم در خیابانها مورد حمله مسلحانه قرار نگیرند.

بقیه در صفحه ۲۰

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۹

زنان در پاکستان، هند و افغانستان علیه طالبان به خیابانها آمدند

سایت یورو نیوز، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲ - هزاران تن از زنان مسلمان در پاکستان، هند و افغانستان به منظور اعلام حمایت خود از ملاله یوسف زی، دختری که تازه ترین قربانی طالبان محسوب می شود به خیابانها آمدند. در شهرهای کراچی و اسلام آباد پاکستان کودکان نیز با حضور در تظاهرات زنان نسبت به مجروح ساختن یک مدافع ۱۴ ساله حقوق کودکان توسط شبه نظامیان اسلامگرا ابراز انزجار کردند. شمار قابل توجهی از زنان افغان نیز همراه با حدود ۵۰۰ دانش آموز دختر در شهر هرات با شهروندان خشمگین پاکستانی همصدا شدند و علیه طالبان و در دفاع از حقوق کودکان سرزمینهای اسلامی به تظاهرات پرداختند.

پیش نویس قانون اساسی مصر، تکان دهنده و نگران کننده

شبکه خبری زنان، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۲ - بسیاری از فعالان و مدافعان حقوق زنان، پیش نویس قانون اساسی کشور مصر را تکان دهنده و نگران کننده می دانند. ماده ۳۶ پیش نویس قانون اساسی جدید این کشور برابری جنسیتی را به شرطی که از قوانین و ضوابط شریعت اسلام تجاوز نکند، قبول دارد و به صراحت ابراز می دارد که دولت متعهد است تا در قانون گذاری و مناسبات اجرایی، برابری جنسیتی را در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر پهنه ها، بدون تخطی از شریعت اسلام در نظر بگیرد.

فمینیستهای مصری با ابراز نگرانی و خشم اعلام کرده اند که زن و مرد بر اساس شریعت اسلام برابر نیستند و بند ۳۶ پیش نویس قانون اساسی، برابری جنسیتی و حقوق زنان را تهدید می کند. خانم "ناهد ابو قمصان"، مدیر مرکز حقوق زنان مصری می گوید که الزام به رعایت قوانین اسلامی و ذکر شریعت اسلام به عنوان یک مرجع در بند مزبور موجبات تشویش و نگرانی فراوانی را فراهم آورده است. وی اضافه می کند که این موضوع، فضا را برای چانه زنی بر سر حقوق زنان میان افراط گرایان مذهبی و لیبرالها آماده می سازد. از دیگر سو، بند دوم پیش نویس قانون اساسی، اصول شریعت اسلام را به عنوان مرجع برای حکومت کردن الزامی دانسته و آن را سقف بسیاری از آزادیهای اجتماعی از جمله چگونگی رعایت حقوق زنان به حساب می آورد. بسیاری از زنان اعتقاد دارند که پیش

نویس قانون اساسی بدین وسیله دست نهادهای دولتی را جهت پایداری حقوق زنان باز گذاشته است. "عمر طارق"، یکی از اعضای برجسته "آخوان المسلمین" پیشتر در باره ساختار سیاسی جدید مصر و موقعیت زنان عنوان کرده بود که آنها می بایست اجازه کار در خارج از خانه را داشته باشند، اما زمانی که ازدواج می کنند، وظیفه همسری، مادری و تربیت فرزندان بر کار خارج از خانه مقدم است. به بیان دیگر، زنان آزادند تا زمانی که همسر یا مادر نشده باشند.

گروهی از سازمانهای سیاسی و سازمانهای غیر دولتی متشکل از "حزب سوسیال دموکرات مصر"، "اتلاف سوسیالیستهای مردمی"، "حزب مصر آزاد"، "حزب مردم امروز"، "سازمان زنان نو" ... با انتشار بیانیه مشترکی نسبت به بند مزبور در پیش نویس قانون اساسی جدید مصر ابراز نگرانی کرده و استفاده از شریعت اسلام به عنوان راهی جهت محدود ساختن حقوق زنان را محکوم کردند. افزون بر اینها، تلاشهای فراوانی از سوی شخصیتهای سکولار و مدافعان حقوق زنان در جریان است تا از حقوق زنان مصر به عنوان شهروندان مصری که به طور تاریخی و به ویژه در سالهای اخیر نقش بسیار مهمی در تغییرات اجتماعی و سیاسی داشته اند، دفاع کنند.

در همین رابطه ائتلافی از بیش از ۳۳ سازمان مدافع حقوق زنان نیز در تاریخ ۴ اکتبر با برگزاری راهپیمایی بزرگی در شهر قاهره با تهیه لیستی از مطالبات زنان و ارایه آن به محمد مرسى از وی خواست که با تصویب یک قانون، آزار و اذیت جنسی را به عنوان عملی جنایی به حساب آورد.

بهبود وضعیت زنان کلید پیشرفتهای چشمگیر در سراسر جهان است

وب نیوز، ۹ نوامبر ۲۰۱۲ - تحقیقات موثق و گسترده ای پیرامون موقعیت زنان در جهان که توسط گروهی متشکل از اساتید دانشگاهی از کشورهای مختلف انجام گردیده، با ارایه آمار و فاکت ثابت می کند که بهبود وضعیت زنان کلید پیشرفتهای چشمگیر در سراسر جهان است. بر اساس این پژوهش، اگر زنان کشاورز به امکانات کشاورزی برابر با مردان دسترسی داشته باشند، ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون انسان گرسنه کمتر در جهان خواهیم داشت. اگر زنان به طور برابر با مردان در نیروی کار مشارکت داده شوند، تولید ناخالص ملی کشور آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپای غربی دو برابر خواهد شد.

اگر چه تحقیقات مذکور نه اولین و نه آخرین پژوهش علمی است که به اولیای امور در سراسر جهان هشدار می دهد که به رفع تبعیض جنسیتی اهمیت

بیشتری دهند و راه حلی فوری و جدی در دستور کار قرار دهند، اما زنان در سراسر جهان هنوز از تبعیض جنسیتی در رنجند. با وجود آنکه زنان بیش از ۶۶ درصد از کار جهان را انجام داده و بیش از ۵۰ درصد از مواد خوراکی جهان را تولید می کنند، اما تنها ۱۰ درصد از درآمد جهانی و کمتر از ۱ درصد از زمینهای کشاورزی را صاحبند. زنان نسبت به مردان به امتیازات بانکی، امکانات آموزشی، تکنولوژی، مشاغل مدیریتی و قوانین حمایتی کمتری دسترسی دارند. در بیشتر تحقیقاتی که پیرامون اهمیت رعایت حقوق زنان به عنوان انسانهایی برابر با مردان صورت گرفته، بر رابطه ارگانیک این نابرابری با بسیاری از معضلهها و پیشرفتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تاکید شده است.

وضعیت بفرنج زنان در جهان مشخص می کند که ریشه تبعیض جنسیتی را می بایست در سیستم و روابط اقتصادی حاکم بر جهان جستجو کرد که در راستای رشد و انباشت هر چه بیشتر سرمایه، تعریفی انسانی از "زن" ندارد.

تشدید قاچاق زنان و دختران در عراق پس از جنگ

شبکه خبری زنان، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۲ - کَرَامَتُنَا (مقام ما)، یک تحقیقات وسیع از تعمیق و رشد معضل قاچاق دختران و زنان جهت بهره کشی جنسی در سکوت تلخ بعد از حمله و اشغال کشور عراق خبر می دهد. این تحقیقات توسط بنیاد انگلیسی "برای تغییرات اجتماعی توسط آموزش در خاورمیانه" صورت گرفته است.

از هنگام حمله و اشغال کشور عراق در ماه مارچ سال ۲۰۰۳، بیش از پنج هزار زن و دختر عراقی جهت استثمار جنسی به کشورهای دیگر قاچاق شده اند. کشورهای اردن و سوریه به ترتیب جزو اولین کشورهایی هستند که به جذب قربانیان می پردازند. کشورهای مذکور شرایط سختی برای صدور ویزا در نظر نمی گیرند، ولی در قانون کار خود محدودیتهای بیشماری برای مهاجران (بخوانید قربانیان) جهت مشارکت در بازار کار قابل شده اند. این ترکیب به طور اتوماتیک دختران و زنان عراقی را به تن فروشی جهت رفع کوچکترین احتیاجات اولیه وادار می سازد.

براساس تحقیقات مذکور، هم دولت عراق و هم منطقه خودمختار کردستان، اقدامی جدی جهت رفع معضل قاچاق انسان و بهره کشی جنسی زنان عراقی اتخاذ نکرده اند. قاچاق انسان، استثمار جنسی و بردگی حتی در قانون اساسی عراق ممنوع اعلام نشده است. دولت عراق به جای پیگیری قانونی و تحت تعقیب قرار دادن قاچاقچیان، در بسیاری موارد قربانیان را مورد محاکمه و توبیخ قرار داده است.

تحقیقات یاد شده در گام اول با توسل به آمار و ارقام، به گستردگی معضل بهره کشی جنسی زنان عراقی در دوران

بعد از صدام حسین می پردازد. در گام بعدی، اطلاعات گردآوری شده از مطبوعات، تحقیقات سازمانهای غیردولتی و بین المللی در این رابطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. سپس، محققان به گفتگو با قربانیان پرداخته اند.

آقای "ایمان ابوعطا"، موسس و مدیر "موسسه تغییرات اجتماعی"، ابراز می دارد که آنچه در این تحقیقات پیرامون وسعت قاچاق و بهره کشی زنان عراقی آمده، تنها گوشه ای از فاجعه می باشد. وی اضافه می کند: "ما به فعالیت خود جهت افشا و آشکار سازی حقیقت ادامه می دهیم تا سیاست اولیای امور عراقی را به چالش گرفته و افکار عمومی جهان را جهت مبارزه علیه قاچاق زنان در کشورهای عربی آماده سازیم. اگرچه زنان عراقی بیشتر به کشورهای اردن و سوریه قاچاق می شوند، اما کشورهای دیگر مانند ایران، عربستان سعودی، لبنان و کویت نیز در این امر دخالت دارند."

* چند خبر از ایران

آرایشگاههای زنانه در اصفهان پلمپ شدند

هرانا، ۲۷ مهر ۱۳۹۱ - در اجرای طرح بازدید از آرایشگاههای زنانه که در راستای طرح امنیت اجتماعی و اخلاقی در سطح استان اصفهان انجام می گیرد، پنج واحد صنفی متخلف شناسایی و پلمپ شدند.

نسرین ستوده دست به اعتصاب غذا زد

اخبار زنان، چهارشنبه ۲۶ مهر - خانم نسرین ستوده، وکیل زندانی که به شش سال زندان و ده سال محرومیت از حق وکالت محکوم شده است، در اعتراض به جلوگیری از ملاقات حضوری با فرزندان و خانواده خود، دست به اعتصاب غذا زد.

ازدواج کودکان

هرانا، ۲۴ مهر - معاون سیاسی، امنیتی استاندار همدان از ۱۷۷۳ مورد ازدواج افراد بین ۱۰ تا ۱۴ ساله در این استان خبر داد.

حذف سنگسار از قانون به معنای حذف آن نیست!

ایلنا، ۲۰ مهر - اللهیار ملکشاهی، رییس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رژیم ابراز داشت که اگرچه حکم سنگسار در لایحه مجازات اسلامی نیامده است، اما این به معنای حذف آن نیست.

کارگزار رژیم اضافه کرد: "احکام شرعی قابل حذف شدن نیستند و در قانون اساسی آمده که هر جایی قانون ساکت است، قضات می توانند به مبانی شرعی مسلم مراجعه کنند و سنگسار نیز از جمله آنهاست."

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- "هنوز واژه ای پیدا نکردم که در دام او نظیر که می خوام بیان کنه! - وقتی همه خوابیم (بهرام بیضایی، متولد ۱۳۱۷، کارگردان سینما و تیاتر، نمایشنامه و فیلمنامه نویسی و پژوهشگر ایرانی) - دوره سانسور و جلوگیری از نشر اطلاعات دیگر سرآمده است" (عزت الله ضرغامی، ریس سازمان صدا و سیما ی جمهوری اسلامی با دستگاههای عریض و طویل سانسور، در واکنش به توقف پیش شبکه های تلویزیون جمهوری اسلامی در ماهواره هاتبرد)

کتاب

"بر دار کردن عاطفه"، کار مهرداد مهرپور محمدی

مهرداد مهرپور محمدی در این کتاب، ماجرای اعدام نوجوانی بیمار به نام عاطفه رجیبی سهاله در سال ۱۳۸۳ در شهر نکا در استان مازندران، دلایل واقعی اعدام و تخلفات فراوان در روند دستگیری و محاکمه و اجرای حکم و نیز بازتاب اعدام او را در رسانه ها شرح می دهد.

نویسنده همچنین به سرکوب وحشیانه زنان ایران در دوره حکومت ضدانسانی جمهوری اسلامی، مسایل و مشکلات زنان در جامعه ایران، اعدام گسترده زنان و دختران جوان و نوجوان (کودک) توسط حکومت، جایگاه کودکان در قوانین ضدبشری رژیم، فقر و فحشا در ایران، نقش حکومت جمهوری اسلامی در پدیدآوردن زمینه های تن فروشی و گسترش آن، اداره باندهای فساد و فحشا توسط عوامل حکومت و ... پرداخته است.

پست الکترونیکی:
mehrdadmehrpour@yahoo.com
ناشر: تبرستان
www.tabarestan.info

"ایران از نگاه تلویزیون فرانسه" به زبان فرانسوی

جمشید گلماکانی، روزنامه نگار و مستندساز، کتاب "ایران از نگاه تلویزیون فرانسه" را بر اساس رساله دکترایش از دانشگاه "سوربن" در دپارتمان سینما و تلویزیون نوشته است. او تصویری را که تلویزیون فرانسه از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۰ درباره ایران نشان داده، تحلیل کرده است.

گلماکانی به سه محور عمده پرداخته: نشان دادن تصویر شوک آور از مردمی مسلمان افراطی، ساختار سردستی و نبود تحقیق برنامه سازان تلویزیون فرانسه و در پایان، نگاه برتری انگارانه

آثار او از پیشینه روستایی اش و افسانه های محلی که در کودکی برایش روایت شده می آیند و درباره زندگی در مناطق روستایی، درباره مردمی که برای زنده ماندن تلاش می کنند، می باشند

موسیقی

هشدار عفو بین الملل به "شکیرا" و "ریحانا"

سازمان عفو بین الملل مستقر در لندن ضمن اشاره به نقض حقوق بشر در جمهوری آذربایجان، به دو خواننده پاپ آمریکایی، "شکیرا" و "ریحانه" نسبت به برگزاری کنسرت در ماه جاری در جمهوری آذربایجان هشدار داد.

می کنم دیگر نیازی به مجوز ارشاد برای انتشار این نوع موسیقی نباشد." وی می افزاید: "این همه سال صدور مجوز تاثیر مثبت بر روند بهبود آثار داشته یا این خود هنرمندان بودند که با همه مشکلات ساختند و موسیقی ایران را به دنیا معرفی کردند؟"

در سالهای اخیر اعتراض هنرمندان عرصه موسیقی از روند اعطای مجوز آلبوم و کنسرت از سوی وزارت ارشاد افزایش یافته است.

آقای عزیززاده دو هفته پیش در سالن "باریکن" لندن همراه با "جوان گاسپاریان" به اجرای کنسرت پرداخت.

موزه

موزه ملی بوسنی و هرزگوین تعطیل شد

موزه ملی جمهوری بوسنی و هرزگوین در "ساریوو" به دلیل کمبود منابع مالی، پس از ۱۲۴ سال فعالیت، درهائش را برای همیشه به روی بازدیدکنندگان بست.

در این موزه که در قرن نوزدهم بنا نهاده شده است، آثار تاریخی با ارزشی از منطقه بالکان و به ویژه چند جلد کتاب خطی منحصر به فرد نگهداری می شود. این

موزه حتی در زمان جنگهای داخلی یوگسلاوی در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ به کار خود ادامه می داد.

کارکنان این موزه حدود یک سال است که حقوقی از دولت دریافت نکرده اند و تنها از راه فروش بلیط به گردشگران، درهای این محل را باز نگاه داشته بودند.

صدها تن از دانشجویان دانشگاه "ساریوو" در اعتراض به تعطیلی این موزه در مقابل آن تجمع کردند.

از زمان پایان جنگهای داخلی در یوگسلاوی سابق و به رسمیت شناخته شدن رسمی جمهوری بوسنی و هرزگوین از سوی جامعه جهانی، وزارتخانه یا نهادی دولتی وجود ندارد که مسوول رسیدگی به امور فرهنگی جامعه متکثر و چندقومی این کشور منطقه بالکان باشد.

تئاتر

مریل استریپ یک میلیون دلار به تیاتر نیویورک اعطا کرد

"مریل استریپ"، بازیگر سرشناس و برنده چندین جایزه اسکار به پاس قدرانی از "جوزف پ"، بنیانگذار تیاتر نیویورک و به یاد "نورا افران"، یکی از حامیان اصلی و اعضای هیات مدیره این تیاتر، یک میلیون دلار به این مرکز هنری هدیه کرد.

بقیه در صفحه ۲۲



این سازمان با ارسال نامه ای به این هنرمندان درباره سرکوب فعالان سیاسی، دستگیری و تعقیب روزنامه نگاران و وبلاگ نویسها اطلاع رسانی کرده و گفته است: "با اجرای چنین برنامه هایی، برگزارکنندگان این برنامه ها در واقع پشتیبان نقض حقوق و سرکوب آزادیهای بیان معرفی خواهند شد."

عفو بین الملل بر این باور است که دولت آذربایجان باید به تمامی هنرمندان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، و شهروندان عادی اجازه دهد تا آزادانه و بدون ترس از اقدامات تلافی جوانه ابراز نظر کنند.

"دیگر نیازی به مجوز برای انتشار موسیقی ایرانی نیست"

حسین عزیززاده، آهنگساز و نوازنده تار که پیش از این نامزد جایزه "گرمی" در



بخشی "موسیقی جهان" شده، می گوید: "موسیقی ایرانی جایگاه خود را در دنیا و ایران به خوبی شناخته و فکر



"موجین" یکی از نویسندگان مدرن چین است که در زادگاهش برای انتشار آثارش با ممنوعیت روبه رو می شود. جهان غرب وی را با دو رمانش که فیلم "ذرت سرخ" با اقتباس از یکی از آنها ساخته شد، می شناسند. فیلم "ذرت سرخ" را "ژانگ ییمو" ساخته است. "موجین" نام مستعار "گوان مویه" است به زبان چینی به معنی "حرف نزن" می باشد.

"موجین" دهها داستان کوتاه و بلند به زبان چینی نوشته است. "بارش باران بر روی شب بهاری"، "جمهوری شراب" و "زندگی و مرگ مرا خسته کرده اند" از جمله داستانهایی او هستند.

حرفهای ماجراجویانه

حسن نصرالله

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۱ مهر در هیاهوی ایجاد شده بین رژیم ولایت فقیه و دولت نتان یاهو در اسرائیل در جهت سیاستهای جنگ طلبانه، هر دو طرف سود می برند. به بیانی ساده هر دو با جدیت به حیات هم خدمت می کنند. در این میان این مردم ایران، فلسطین و اسرائیل و نیز نیروهای مترقی خاورمیانه هستند که مورد سرکوب قرار می گیرند و زبان می بینند.

روز پنجشنبه ۲۰ مهر، حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان مسئولیت پرواز هواپیمای بدون سرنشین بر فراز خاک اسرائیل را به عهده گرفته و اعلام کرد که این هواپیما ساخت ایران است.

قبلاً روز شنبه ۱۵ مهر، اسرائیل از سرنگون کردن یک هواپیمای بدون سرنشین خبر داده بود. اقدامات حزب الله لبنان در رابطه با اسرائیل به خودشان مربوط است. حزب الله لبنان با هزینه رژیم جمهوری اسلامی از طریق ثروت ملی مردم ایران با پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه و تحریک آمیز علیه منافع مردم ایران حرکت می کند. بر همین منظر از جمله شعارهای مردم ایران در قیام اخیر علیه حزب الله لبنان و بشار اسد بوده است. «سوریه را رها کن فکری به حال ما کن» واکنش نفرت آمیز مردم ایران نسبت به هزینه های گزافی است که پایوران رژیم در راه حزب الله لبنان خرج می کنند.

حرفهای دبیر کل حزب الله لبنان مبنی بر توانایی هواپیمای بدون سرنشین در نفوذ به داخل خاک اسرائیل و تهدیدهای انجام شده به اضافه موضع گیریها و کاربرد سیاستهای تحریک آمیز و ماجراجویانه از طرف رژیم، ادامه سیاستهای جنگ طلبانه طی ماههای اخیر است.

حرفهای ولی فقیه در روز چهارشنبه ۱۹ مهر تأکیدی بر ادامه روشهای تاکتونی و علیه منافع مردم ایران است. بدون شک موضع گیری نصرالله و تأکید وی بر قدرت هواپیمای بدون سرنشین ساخت ایران، مجموعه ای از سیاست رژیم ولایت فقیه در گرم نگاهداشتن شرایط بحرانی جنگی است.

رژیم در سنگر خیالی جنگ، اعدامها و بگیر و ببند را افزایش داده است. همزمان با ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام، روز چهارشنبه ۱۹ مهر، ۱۲ تن از زندانیان برای اعدام برده شده اند. ماموران سرکوبگر به خانه های تعدادی از شهدای قیامهای اخیر و فعالان اجتماعی بورش برده و تعدادی را دستگیر کرده اند. حرفهای ولی فقیه در رابطه با حرکت اعتراضی بازاریان بار دیگر به ماموران چراغ سبز برای سرکوب معترضان در آینده و فعالان اجتماعی را صادر کرد. خامنه ای با موضع گیری اش بار دیگر بر مسئولیت خود در سرکوب مردم و شکنجه، آزار، اذیت و اعدام زندانیان مهر تأکید گذاشت.

سخت شده است و بیش از هر زمان احساس رنج دارم." فاطمه معتمدآریا امسال یکی از اعضای هیات داوران این دوره از جشنواره بین المللی بود.

(بخشی از گزارش "فرهنگسرای پویا)

آغاز فیلمبرداری "رقص بیابان"

فیلمبرداری یک فیلم سینمایی بریتانیایی به نام "رقاص بیابان" درباره یک رقصنده ایرانی و ممنوعیت رقص در ایران به زودی آغاز می شود.



هافمن" جایزه یک عمر دستاورد سینمایی شصتمین جشنواره فیلم سن سباستین را دریافت خواهد کرد.

شعر

ورزقان،

شعر تازه ای از سید علی صالحی

سید علی صالحی، در واکنش به بی سامان ماندن و وضعیت زلزله زدگان آذربایجان که باوجود وعده های مسوولان، پس از گذشت نزدیک به سه ماه هنوز چادر نشین و بی سرپناه هستند، شعر تازه ای سروده است به نام "ورزقان":

اینجا هنوز هم

آدمی

از هیابانگ بی هوده ی باد می ترسد،

از تکلم بی دلیل باران می ترسد،

از باور مردد آسمان به برف می ترسد.

ما می ترسیم

ما سردمان است

خسته ایم، یخ زده، بی خواب،

بی خواب هوهوی این همه زمهریر!

و این خیمه که باد...

فانوسش را شکسته،

باران

بوربای اش را ربوده،

برف

لکنت لرزانش را

کفن کرده است.

اینجا

ما می ترسیم

ما سردمان است

ما کارد به استخوان مان رسیده است.

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۲۱

رابطه "مریل استریپ" و تیاتر نیویورک به ۳۵ سال قبل بازمی گردد، زمانی که "استریپ" برای اولین بار به روی صحنه رفت. وی در ماه ژوئن سال جاری نیز در جشن پنجاهمین سالگرد تیاتر نیویورک در نمایش "رومئو و ژولیت" ایفای نقش کرد.

40 سالن تیاتر در اصفهان متروکه است

محمود شالویی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان گفت، از ۴۰ سالن برای اجرای تیاتر در اصفهان در حال حاضر فقط از ۶ سالن استفاده می شود و بقیه آنها متروکه هستند.

متولی سانسور و مسوول ترویج فرهنگ دولتی در استان اصفهان ابراز داشت: "به دنبال پاسخ این پرسش هستم که چرا از تیاترهای اصفهانی که برخی بسیار ارزشمند هستند و حرفی برای گفتن دارند، استقبال نمی شود."

سیزدهمین جشنواره تئاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید (گوهر مراد)

سیزدهمین جشنواره تئاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید (گوهر مراد) به یاد زنان و مردان آزادیخواه جهان و با هدف معرفی هنرمندان مهاجر یا تبعیدی از ملیتهای مختلف، از ۲۸ سپتامبر تا ۱۴ اکتبر در سه بخش در پاریس برگزار شد.

سینما

بزرگداشت فاطمه معتمدآریا در جشنواره بین المللی فیلم زنان در مراکش

امسال شصتمین سال جشنواره بین المللی فیلم زنان با حضور بسیاری از چهره های برجسته زن سینمای جهان و با ستایش ویژه از فاطمه معتمدآریا، بازیگر سینمای ایران در شهر "صاله" مراکش برگزار شد.

"اورونا واسادو"، چهره نامدار سینمای هند که رییس این دوره از هیات داوران جشنواره بود، در مراسم اختتامیه هنگام اعطای جایزه ویژه به فاطمه معتمدآریا اظهار داشت: "برای من یک افتخار است که به یک بازیگر بی نظیر زن سینما و یک فعال اجتماعی و سخت کوش و کسی که همواره مدافع حقوق زنان و کودکان بوده است، این جایزه را اعطا می کنم. برای این بازیگر سینما و تمام زنان بازیگر سینمای ایران روزهای درخشانی را آرزو می کنم."

فاطمه معتمدآریا پس از دریافت جایزه ویژه جشنواره گفت: "امشب برای من شب خاصی است و با تمام دفعات متفاوت است، برای اینکه زنان به هر دلیلی کار کردن برایشان غیرممکن و

شصتمین دوره جشنواره بین المللی فیلم سن سباستین اسپانیا



شصتمین دوره جشنواره بین المللی فیلم سن سباستین اسپانیا با نمایش فیلم "ریتراژ" ساخته "نیکلاس جارکی" آغاز شد.

"ریچارد گیر" و "سوزان ساراندون"، بازیگران فیلم "آریتراژ" به همراه تعداد دیگری از ستارگان سینما و فیلمسازان

زندان زنان تبریز، نیمه پنهان (ویرایش دوم)

شهناز غلامی

داشت که تمامی پول آن را از این طریق بدست آورده بود. گفته می شد که معصومه به زنان تن فروشی که به بند می آیند آدرس و شماره تلفن منزلش را می دهد تا به خانه او نزد دخترش که در غیاب او کارهایش را انجام می دهد، مراجعه کنند. او می گفت: چون در هیچ حرفه ای تخصص ندارم مجبور هستم این عمل را به عنوان یک شغل پردرآمد داشته باشم.

او به هیچ وجه از کار خود ابراز پشیمانی نمی کرد و در زندان نیز از وضعیت خود گلایه ای نداشت. حواس او همچون همه کسانی که به جرم تشکیل خانه فحشاء به زندان آورده می شوند به زنان تن فروشی است که به عنوان تازه وارد به آنجا می آمدند. چرا که این زنان مشتریان آتی او بشمار می آمدند که معصومه خانم و خانواده اش می توانند از این طریق امرار معاش کنند.

اکثر زنانی که به جرم تن فروشی به زندان می آمدند به شکل گروهی و بانندی باهم همکاری داشتند. آنها غالباً از خانه های فحشاء دستگیری می شدند. گفتنی است این خانه های فحشاء در موارد بسیار توسط اعضای یک خانواده و با روابط فامیلی اداره می شوند. یعنی به عنوان مثال مادر به واسطه گی می پردازد و چون دیگر سن و سالی از خودش گذشته و چهره فریبنده ای برای فریب مردان ندارد، شرایطی را فراهم می آورد تا دختران، پسران، عروسان و خواهرانش باواسطه گری او به تن فروشی بپردازند و بابت آن از مشتریان مرد پول دریافت کنند. به عنوان مثال در دهه ۶۰ که من در زندان بودم، بانندی را از مراغه آورده بودند. درراس این باند زنی بنام "شکر" بود که در خانه خود دخترش (شهناز)، عرووش (شهلا)، پسرش، خواهرش و دیگران را به عنوان کالای جنسی به مشتریان عرضه می داشت که در دهه ۸۰ نیز که من به زندان رفتم وجود چنین باندهایی با روابط فامیلی در بین زنان تن فروش کم نبود.

صفا: به خواهرش مریم از روستای اطراف بستان آباد آمده بود. او با خواهرش که جاری هم بودند به جرم کشتن مادر شوهرشان چندین سال بود که در زندان بسر می برد. آنها می گفتند: مادر شوهر ما خیلی بهانه گیر بود و همیشه با ما دعوا داشت و باعث ایجاد ناراحتی و دخالت در خانواده هر دوی ما می شد تا این که یک روز با یک روسری او را خفه کردیم و بعدا برای آن که اثری از جای انگشتان ما باقی نماند در حیاط خانه اش با بنزین او را آتش زدیم.

صفا: به قدری با حوصله و خونسردی این ماجرای فجیع و دلخراش را وصف می کرد که انگار اتفاق قتل یک انسان آن قدرها هم که به نظر می رسد حادثه مهمی نیست. برای همین هم امیدوار بود که به خانه اش نزد فرزندان و بقیه در صفحه ۲۴

ناجوانمرده و فریبکارانه بدون آن که مهریه یا اجرت المثل و نفقه ای بپردازد، طلاق داده بود.

او می گفت: شوهرم که تاجر متمولی است به علت اختلافات خانوادگی به کسی بگویی و به من وعده داد که بعد از مدتی دوباره به سراغم خواهد آمد و من ازدواج خواهد کرد. به خاطر این که مهریه ام بیش از ۵۰ میلیون تومان بود، بدون آن که مهریه ام را بگیرم با طلاق توافقی از او جدا شدم. مریم به گفته شوهرش اعتماد کرده بود ولی بعد از مدتی که به خانه شوهرش زنگ می زد متوجه می شود که زن جوانی تلفن را جواب می دهد. بعدا شوهرش به مریم می گوید که ازدواج کرده و دیگر منتظر آمدنش نباشد.

مریم در تمامی طول عمرش به عنوان یک زن خانه دار یا بهتر بگویم همسر خدمتکار تمام وقتش را صرف انجام امور خانواده کرده بود. او بدون داشتن کوچکترین پس اندازی با فرزندانش از خانه رانده می شود و در این سن و سال مجبور می شود در یک کارخانه کارتون سازی به عنوان یک کارگر ساده و فاقد تخصص در ازای دریافت حقوق ماهانه ۱۰۰ هزار تومان به کارگری بپردازد. او درحال حاضر با مشقت فراوانی به عنوان زن سرپرست خانوار عهده دار زندگی خود و فرزندانش می باشد.

او از جمله زنانی است که کوچکترین آگاهی درمورد قوانین حقوقی مربوط به خودشان را ندارد. همین امر باعث شده تا این چنین دچار مشکلات سخت اقتصادی و عاطفی شود.

طرح این موضوع هشدار می دهد برای همه زنانی که تمامی وقت و توانایی خود را صرف کار خانگی و سرپرستی می کنند و کمترین فرصت مطالعه را از خود دریغ می دارند. زنان در جامعه ما باید حداقل با مسائل حقوقی خود آشنا باشند تا اجازه ندهند مورد سوء استفاده مردانی چنین هوس باز و ریا کار قرار گیرند.

معصومه: زنی درشت اندام و میان سال است که بیش از ۱۵۰ کیلو وزن دارد. وقتی می خواست بنشیند به راحتی جای ۳-۴ نفر را اشغال می کرد او بیشتر وقتش را صرف بافتن لباس می کرد. او را به جرم تشکیل خانه فحشاء برای چندمین بار به زندان آمده بود و این بار به ۳ سال حبس محکوم شده بود.

او می گفت: من زنان تن فروش را در مقابل دریافت روزانه ۵ هزار تومان در اختیار مردها می گذاشتم ولی این خود آنها هستند که از من این تقاضا را می کنند. معصومه یک خانه بزرگ چندین ده میلیون تومانی در خیابان عباسی

ارسال خبر به خبرگزاریهای خارج از کشور به ۱۶ سال و ۶ ماه حبس محکوم شدم و این درحالی بود که هنوز پرونده مربوط به نشر اکاذیب من در شعبه ۴ دادگاه در دست بررسی بود. از آنجائی که وکیل آقای نقی محمودی به دلیل شرایط امنیتی که برایشان بوجود آمده بود مجبور شد به ترکیه برود و در آنجا تقاضای پناهندگی بدهد، هنوز از رای صادره اطلاع ندارم.

در هر حال این نوشتار دراصل یک مقایسه کلی در رابطه با وضعیت زنان زندانی تبریز که در طی دهه ۶۰-۷۰-۸۰ است. امید است این نوشتار بتواند زیر پوست زندان زنان تبریز را به انسانهای درد آشنا، آزادخواه و برابری طلب نشان دهد و با شفاف سازی در رابطه با این موضوع در وضعیت سخت و دشوار زندگی آنها تغییراتی بنیادین ایجاد نماید.

با زنان زندانی

خدیجه: اهل کردستان است ولی در تبریز زندگی می کند او که به جرم قتل شوهرش به زندان آورده شده می گفت: ما در شرایط بسیار سخت اقتصادی بسر می بردیم، من با بچه هایم در کارخانه آجری تبریز کار می کردم ولی شوهرم مرا به شدت کتک می زد و مورد آزار و اذیت قرار می داد. او بدون اجازه من همسر دیگری گرفته بود و ما هرچه پس انداز می کردیم او همه را خرج خود و همسر دومش می کرد تا این که یک روز در دعوی هر روزه بیل را برداشتم و او را مصدوم کردم. خدیجه خانم بعد از این ماجرا از طرف کلانتری محل دستگیر شد و از آن زمان دچار اختلال حواس شدید گردید، او فکر می کرد شوهرش هنوز زنده است و تنها سرش کمی خون ریزی کرده است. در اکثر روزها دچار تشنجات شدید عصبی می شد با هر کسی که در مورد زندگیش صحبت می کرد می گفت: این بار دیگر از شوهرش طلاق خواهد گرفت.

او نمونه یک زن رنج دیده و زحمتکش کرد بود که وجود فرهنگ تحمیلی مردسالارانه و از جمله قوانین زن ستیزانه ای چون دادن اجازه تعدد زوجات به مردان او را آن چنان به خشم و نفرت و سرکشی وا داشته بود که به جرم همسرکشی در زندان بسر می برد.

مریم: به جرم ایجاد مزاحمت تلفنی برای همسر دوم شوهرش به زندان آمده بود. او یک زن جا افتاده، بردبار و نجیب بود که بیش از بیست سال با شوهرش زندگی کرده بود. او ۵ فرزند داشت و پسرهایش در دانشگاه درس می خواندند و دخترانش دیپلم گرفته بودند. شوهرش او را به طرز

مطلبی که پیش رو دارید، تجربیات فردی من است که به دلیل فعالیت های سیاسی ام به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شده بودم و در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۲ در زندان تبریز محبوس بودم. در آن سالها ابتدا بند ماه، بند دوازده بود که برای به وجود آوردن احساس فرودستی در ما فعالان سیاسی بر تابلوی آن نوشته شده بود: بند ۱۲ (نسوان گروهکی).

تعداد ما در آنجا ۱۴ نفر بود، ولی به تدریج که زندانیان سیاسی از بند ۱۲ آزاد شدند و تعداد ما به ۸ نفر رسید ما را به بند هشت (نسوان جرایم) منتقل کردند.

زندانهای زن که جرائم عادی و غیرسیاسی مرتکب شده بودند در قسمت اصلی بند که یک ساختمان بزرگ و قدیمی بود و همواره بوی تعفن از آن می آمد، زندانی بودند.

به ما زندانیان سیاسی هرگز اجازه داده نشد تا آنجا را ببینیم. چرا که مسئولان زندان همواره درهراس بودند تا مبادا ما با زندانیان عادی ارتباط فکری پیدا کنیم و در نتیجه بر سیاسی شدن فضای زندان تبریز تاثیر بگذاریم.

به منظور آزار فیزیکی و روانی زندانیان سیاسی، همه ما را در یک اتاق بسیار کوچکی زندانی کرده بودند که لوله های بزرگ آب داغ سایر قسمتهای زندان از آنجا عبور می کرد و تحمل گرمای دوزخ آسای آن به ویژه در تابستان فوق العاده دشوار بود. در اتاق سه عدد تخت خواب سه نفره بود و حیاط ما یک قسمت از حیاط بند ۸ که به اندازه ۱۰-۱۵ متر مربع بود و توسط چوبهای نازکی از حیاط بزرگ و اصلی بند نسوان جرایم جدا شده بود. ما از شکافهای دیوار چوبی می توانستیم زندانیان عادی را ببینیم و صدایشان را بشنویم و بدین وسیله از وضعیت زندگی آنها در آنجا مطلع شویم.

ازسوی دیگر گزارش دستاورد بازداشت یک ماهه من در اواخر مرداد سال ۱۳۸۶ تا شهریور همان سال است که از سوی نیروهای اداره اطلاعات و امنیت سپاه به عمل آمد.

برگزاری و شرکت در راهپیمایی اعتراضی یک خرداد ۱۳۸۶ در تبریز، تهیه گزارش از مراسم و انتقاد از سیاستهای سرکوبگرانه دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد در آن گزارش و اختلال در نظم عمومی، اتهاماتی بودند که از طرف بازجویان اداره اطلاعات تبریز بر من وارد کردند. بعد از آن نیز به دلیل این اتهامات و همچنین در سومین دستگیری ام با دو اتهام دیگر تحت عنوان نشر اکاذیب و

زندان زنان تبریز، نیمه پنهان

بقیه از صفحه ۲۳

شوهرش که شکایتش را در رابطه با او و خواهرش پس گرفته برگردد و به زندگی سابق خود ادامه دهد.

میترا: دختری است که به اتهام قتل خاله مادرش، ۱۱ سال بود که در زندان بسر می برد و در صورت غیبت مامور ویژه ی مسئول بند "خانم معصومه دهقان"، میترا عهده دار مسئولیتهای مختلف در بند می بود. دادن نوبت تلفن به زنان زندانی، فروش و عرضه محصولات فروشگاه و تقسیم سهمیه ماهانه وسایل بهداشتی برعهده او بود. علاوه بر آن او کلیه گزارشات مربوط به زندانیان و حتی سایر ماموران بند همچون خانمها عامری، کریمی، طلایی، رضازاده، علیزاده و فتحی را روزانه به خانم معصومه دهقان مدیر داخلی بند ارائه می داد. همچون زندانیانها و به تقلید از آنها به خود اجازه می داد تا نسبت به سایر زندانیان به ویژه زندانیان تازه وارد رفتاری کاملا آمرانه و گاهی اهانت آمیز داشته باشد.

علاوه بر او "عدی" زن کرمانشاهی که به اتهام قتل همسر معتادش زندانی بود، همچون "میترا" دارای مسئولیتهای چند گانه ای در داخل بند بود. او مسئولیت کتابخانه، نظارت بر کلاسهای آموزش قرآن و آشپزخانه را به عهده داشت. غذایی که توسط "عدی" برای زندانیان آورده می شد به شکل سلیقه ای بین زندانیان تقسیم و زندانیان از این بابت ابراز نارضایتی می کردند.

زندانیان به دلیل تن آسانی، تبلی و راحتی فردی خود، اداره امور داخلی زندان را به خود زندانیان سپرده بودند. این امر موجب می شد تا همواره بین اغلب زندانیان درگیرهای فیزیکی و لفظی صورت گیرد.

زهرا: وضعیت "زهرا" اهل یکی از دهات مراغه از همه رقت بارتر بود. او دختری ۱۷ ساله لاغر اندام، موبور و زیبایی بود که به جرم کشتن دختر ناتنی اش بیش از یک سال در زندان بسر می برد. شوهرش که با او اختلاف سنی زیادی داشت بعد از طلاق همسرش به او ابراز عشق و علاقه می کند و آنها با وجود مخالفت خانواده زهرا، باهم ازدواج می کنند. شوهر ۳۵ ساله اش که از همسرش جدا شده بود سرپرستی دختر ۵ ساله اش را در غیاب خودش به زهرا می سپارد. این کودک توسط پدر به کرات مورد آزار و شکنجه قرار می گیرد طوری که در اثر ضربات پدر قبل از مرگ شنوایی خود را از دست می دهد. به مادر کودک اجازه ملاقات با کودک داده نمی شود و از سوی دیگر مرد نمی خواهد به خاطر وجود کودک دو باره با همسر مطلقه اش ازدواج کند. تا آن که در اثر

اختلافات و نزاعهای شدید خانوادگی شوهرش به زهرا می گوید: چاقو را بردارد و بچه را بکش. زهرا در اثر تحریکات همسرش و با همکاری او کودک را می کشد و هر دو، کودک مقتول را در باغچه خانه دفن می کنند و به هرکسی که از کودک سوال می کرده، می گفتند که او گم شده است. بعد از تحقیقات محلی جسد کودک پیدا می شود و زهرا با همسرش دستگیر می شوند. زهرا به دلیل سن و تجربه بسیار اندکش به قتل کودک اعتراف می کند و پدر کودک قتل کودکش را به زهرا نسبت می دهد و به اتفاق همسر اولش که مادر کودک است، شاکی خصوصی زهرا بودند.

در آن زمان زهرا از نظر پیمان نامه حقوق کودک - که سن بلوغ کودکان را ۱۸ سال می داند - خودش یک کودک محسوب می شد ولی به دلیل داشتن شاکی خصوصی به اتهام قتل عمد به قصاص محکوم شده بود.

امکانات رفاهی و بهداشتی

بند «نسون جرائم» زندان تبریز شامل چهار اتاق است که در هر کدام چهار یا پنج تخت سه طبقه وجود داشت. به علت حجم فزاینده زندانیان که آمار آن همواره بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تن در نوسان بود، بقیه زندانیان به علت کمبود فضای تختها در کنار هم بر روی زمین می خوابیدند - که به آنها در اصطلاح زندان کف خواب گفته می شود. - و در هنگام استراحت و صرف غذا دچار مشکلات جدی می شدند. وسعت فعلی بند نسون جرائم با توجه به تعداد زندانیان بسیار کوچک است. رژیم توتالیتری که رفاه عمومی شهروندان در خارج از زندان برایش اهمیتی ندارد، حداقل باید فضای زندانهایش را به طرز استاندارد درآورد. متأسفانه موضوع استاندارد کردن محل اسکان زندانیان همچون موضوعات تامین مواد غذایی، بهداشت و آموزش نادیده گرفته می شود.

غذا به صورت پخته شده از آشپزخانه مرکزی زندان به بند آورده می شود. این غذاها از نظر کیفیتی بسیار نامرغوب و از نظر کمیت نیز نمی تواند به عنوان یک وعده غذایی کامل محسوب شود.

در داخل بند به زندانیان شیر، سبزیجات، میوه و... داده نمی شد. زندانیان در صورت نیاز به این مواد مجبور هستند در روزهای معین با پرداخت بهایی چندین برابر قیمت واقعی کالا در بیرون از زندان اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنند. طبیعی است زندانیانی که پول کافی نداشته باشند نخواهند توانست احتیاجات اولیه خود را در رابطه با تهیه مواد غذایی و بهداشتی همچون شامپو، خمیر دندان، دستمال کاغذی، مسواک، صابون و غیره رفع کنند. ماهانه دو صابون و یک پودر رخت شویی به زندانیان داده می شد و هر هفته یکبار زندانی می تواند در حمام داخل بند که تنها چهار نمره دارد به

در داخل زندان، زنان زندانی هنگامی که برای ملاقات و یا سایر امور به داخل محوطه زندان برده می شوند می بایست به طرز کاملاً تحویلی از چادرهای سرمه ای رنگ، ضخیم و کثیف استفاده کنند. آنها باید هنگامی که توسط زندانیان به جایی برده می شوند تمامی صورت خود را با چادر به طرز بیوشانند که هیچ قسمت از موی سر آنها پیدا نباشد و در صورتی که چادرشان قدری عقب تر نگه داشته شود با فریاد بلند ماموران، سربازان و مسئولان زن و مرد داخل زندان مواجه می شوند که با صدایی آمرانه می گویند: "چادرت را جلو بکش" و یا "حجابت را رعایت کن"، "موهایت را بیوشان" و غیره.

با زنان زندانی بدون توجه به نوع جرمی که مرتکب شده اند همچون موجوداتی ضعیف و پلشت رفتار می شود. این نوع نحوه ی رفتار در رابطه با زنان زندانی باعث می شود تا در آنها هرگونه احساسات خوب انسانی از بین برود. ازدیاد این فشارها با گذشت زمان این باور نادرست را در آنها ایجاد می کند که آنها به راستی موجوداتی فرومایه هستند و از این رو شایسته هرگونه تحقیر و توهین می باشند. در مجموع این گونه رفتار منجر به آن می شود که این زنان چه در زمان حبس و چه بعد از آزادی از اعتماد به نفس لازم برای تغییر در وضعیتی که در آن گرفتار آمده اند، نباشند. با ناامیدی، شور و شغفی برای ایجاد زندگی سالم نداشته باشند و دوباره مرتکب بزهکاری شوند و برای چندین بار به علت انجام همان جرم و یا جرمهای سنگین تر محکوم به حبس، شلاق، قطع عضو، اعدام و حتی سنگسار شوند.

بدون تردید تحقیر و ایجاد سلطه برای فرودستی زنان زندانی به مثابه لکه ننگی بر چهره جامعه زنان ایران محسوب می شود. آنها چهره بدون ماسک و نقاب زانی هستند که به واقع قربانیان اداره غلط سیستم حاکم بر جامعه ی بیمار از نظام مرد سالارانه هستند و شاید درست همان کسانی هستند که حاکمیت سیاه اسلامی آنها را به عنوان الگوی زن مسلمان به دنیای مدرن عرضه می کند.

زندان زندان، کارگران بدون مزد

از آنجائی که اغلب زندانیانی که به جرم قتل در زندان هستند بیش از دیگر زندانیان در زندان بسر می برند، اکثر کارهای زندان، همچون مسئولیت حمام، اداره فروشگاه و انبار زندان به آنها سپرده می شود و در مقابل آنان اجازه می یابند تا به روش سلیقه خود در مورد تقسیم امکانات زندان عمل کرده و به علت داشتن قدرت عمل بیشتر نسبت به سایر زندانیان به نوعی خود را مقتدرتر از دیگران می دانند و به

زندان زنان تبریز، نیمه پنهان

بقیه از صفحه ۲۴

همین علت گاه مشاهده می شود که لحن آنها نسبت به سایر زندانیان خشن تر و خودکامانه تر از خود ماموران بند است.

علاوه بر بیگاری که به طرز استعمارگرانه از زندانیان به عمل می آید. در داخل بند نسوان برای زنان زندانی دو اطاق تهیه شده که در یکی از آنها زنان به کار چرخکاری لباسهای زیر می پردازند و در دیگری از آنها خواسته می شود تا با پارچه های چرمی، رویه کفش بدوزند که انجام هر دوی آنها بسیار سخت است و در مقابل انجام این کار مبلغ بسیار ناچیزی که دستمزد واقعی آنها نیست به آنها پرداخت می شود. به عنوان مثال آنها هر عدد لباس زیر را در مقابل دریافت ۱۰ تومان و هر عدد رویه کفش چرمی را در مقابل پرداخت ۷۵ تومان می دوزند و هر کلاف نخ نازک ابریشمی را در مقابل پرداخت ۱۰۰۰ تومان دستمزد می بافند. پرداخت چنین دستمزدی در مقابل چنین کارهای خسته کننده، سخت و یکنواخت کاملاً غیرعادلانه محسوب می شود. این زنان نه تنها به عنوان یک زندانی مجبور به تحمل شرایط غیر انسانی زندان هستند بلکه وقتی به علت ضرورت تامین نیازهای اقتصادی مجبور به انجام کار در کارگاهها با شرایط نابرابر می شوند به عنوان یک کارگر مورد استثمار کارفرمایان نیز قرار می گیرند و ارزش اضافی کار آنها به نوبه خود به رشد سرمایه داری در جامعه منجر می شود.

زندان زندانی، وضعیت روانی و اعتقادی

نکته درخور توجه دیگر موضوع التزام زندانیان به ارزشهای اخلاقی است. این زنان از آنجائی که چه در بیرون از زندان و چه در داخل زندان از طرف اعضای خانواده و اجتماع مورد اهانتی مکرر و تمام ناشدنی واقع می شوند، باور خود را نسبت به خود از دست می دهند و همین امر باعث می شود تا خود را ملزم به رعایت هیچ ارزش انسانی ندانند از این رو به راحتی می توانند فحش دهند، نسبت به هم تهمت و افترا ببینند، خیانت بورزند و در کل وجود نوعی روحیه تخریب گری آنها را به سمت عمیق ترین گودالها و منجلابهای فساد سوق دهد.

در داخل زندان، زندانیان غالباً از بیماریهای روانی رنج می برند که یا در هنگام دستگیری و پروسه اعتراف گیری یا بعد از آن بدان مبتلا شده اند و این در وضعیتی است که در داخل زندان هیچ نوع مرکز مشاوره روانی

وجود نداشته و زنان زندانی به لحاظ وارد آمدن فشارهای عصبی از سوی کارکنان دادگاهها و زندان به طرز فزاینده با معضلات روحی- روانی جدی و حادثتری مواجه هستند.

زنان زندانی از نحوه و نوع نگاه ویژه نسبت به زندگی برخوردار هستند. آنها در داخل زندان به انجام کارهایی می پردازند که چه بسا از نظر افراد خارج از زندان بسیار عجیب و شگفت انگیز به نظر رسد. به عنوان مثال در روزهای بارانی سجاده هایشان را در فضای باز حیاط پهن می کنند یا در زیر ناودان می ایستند و با صدای بلند به دعا و نیایش با خدا می پردازند، فریادهای بلند می کشند، ضجه می زنند، بر سر و روی خود می کوبند و خود را تا می توانند کتک می زنند تا مگر خدای بخشایشگر و مهربان از گناه آنها درگذرد و دریچه نجات از گناه و زندان را به روی آنها بگشاید و یا به داخل دستسوییها می روند و به علامت خاکساری و فروتنی نسبت به حضرت حق از خود صدای سگ درمی آورند و در آنجا با صدای بلند عقده های دل شان را به نحوی خالی می کنند. اکثر زنان زندانی آئینهای مذهبی از جمله نماز و روزه را به جای می آورند و از اعتقادات سنتی و سطحی برخوردارند.

زنان زندانی، آموزش و یادگیری

در دهه های گذشته برای زندانیان کلاسهای قرائت قرآن گذارده نمی شد. ولی در حال حاضر از طرف سازمان تبلیغات اسلامی برای آنها هفته ای سه بار مربی قرآن فرستاده می شود و این در وضعیتی است که شرکت زندانیان در این کلاسها به دلیل فراگیری و فهم درست قرآن نمی باشد و بیشتر جنبه تظاهر و ریاکاری دارد. آنها در این کلاسها شرکت می کنند تا توسط کارنامه ای که از طرف مربی به آنها داده می شود، بتوانند از مرخصیهای طولانی مدت و ملاقات حضوری به جای ملاقات پشت شیشه و نیز امکان برخورداری از عفو رهبری برای آزادی از زندان برخوردار شوند.

اداره کنندگان زندان، همچون دهه های ۶۰ و ۷۰ هیچ اهمیتی به آموزش و مطالعه زندانیان نمی دهند، برای آنها روزنامه خریداری نمی شود و مسئولان زندان تماشای برنامه های سرگرم کننده و بی محتوای تلویزیون را برای خود و زندانیان، مهم تر از گوش دادن به اخبار و سایر برنامه های آن می دانند.

با وجود آنکه کتاب به تعداد محدود آن هم تنها پیرامون موضوعات دینی در کتابخانه وجود دارد، به اکراه در اختیار زندانیان قرار می گیرد. در کل موضوع بسیار مهم و حیاتی ارتقاء سطح آگاهی و دانایی که می تواند در کاهش جرم و جنایت و باز تولید خشونت در جامعه موثر باشد به هیچ وجه مورد توجه مسئولان زندان نبوده و نیست.

کودکان زندان

زنان باردار بدون اینکه با توجه به وضعیت شان مورد تخفیف در مجازات قرار گیرند در شرایط سخت و طاقت فرسای زندان دوران بارداری خود را سپری می کنند. آنها از نظر تغذیه، بهداشت و درمان مورد کمترین حمایتی قرار نمی گیرند. تعدادی از آنها فرزندانشان را بعد از دنیا آوردن در نزد خود نگه می دارند و این درحالی است که به این کودکان و مادران حتی شیر داده نمی شود.

درسال ۱۳۸۶ سه کودک به اسامی محدثه، ابوالفضل و کیمیا در زندان تبریز بودند. مادر محدثه به جرم رابطه نامشروع زندانی بود. در شناسنامه این گونه کودکان نام پدر قید نمی شود و از این نظر این کودکان در آینده خواه نا خواه با نگرش منفی جامعه روبرو گردیده و از نظر هویتی دچار تعارضات شدیدی خواهند شد.

مادر ابوالفضل بدون آنکه کمترین انحراف اخلاقی داشته باشد، به همراه شوهرش به دلیل کشیدن چک بی محل در زندان بسر می برد. آنها به علت فقر و تنگدستی و عدم توانایی باز پرداخت به موقع چک در حبس بودند اما در زندان همه زندانی محسوب می شوند و محکوم به تحمل مصائب آندند.

مادر کیمیا به جرم قتل مردی که می خواسته مزاحم زندگی اش شود سالهاست زندانی است او نیز همچون مادر محدثه و ابوالفضل، کیمیا را در زندان بدبنا آورده است.

آنها از نظر تربیتی دچار مشکلات جدی هستند چرا که در محیط آلوده و عفونی زندان با وجود زندانیان بزهکار، این کودکان از همان آغاز کودکی با بدآموزیهای معمول در زندان بزرگ می شوند و بدون آنکه خودشان جرمی مرتکب شده باشند، مجبورند در شرایط جهنمی زندان متحمل شرایط ناگوار و غیرانسانی و ظالمانه ای باشند. از جمله این موارد می توان این نمونه ها را مثال زد:

عدم تغذیه مناسب، همچون عدم مصرف گوشت، سبزیجات، میوه و شیر به اندازه کافی. عدم امکان دسترسی به فضای مناسب برای گردش و تفریح و بازی، عدم داشتن پوشاک مناسب، عدم آموزش صحیح و تربیت درست و ارتقاء دهنده، عدم دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی لازم برای کودکان.

چون اغلب مصاحبان این کودکان زنان بزرگسال هستند آنها از نظر ارتباطی دچار مشکلات عدیده ای هستند. آنها غالباً برای کسب امتیازاتی همچون گرفتن شکلات و آدامس و غیره مجبور هستند تا همچون سایر زندانیان رفتاری تملق آمیز با ماموران و سایر زندانیان داشته باشند. این کودکان به دلیل آنکه از دنیای خارج مجزا و در زندان متولد شده و در آنجا زندگی می کنند، هیچ شناختی از محیط بیرون ندارند و این محیط شاید حتی در تصورشان هم نگنجد. بنا براین وقتی

برای انجام کارهایی با زندانیان با بیرون از زندان می روند، احساس هراس و ترس از محیط بیگانه با زندان که مسکن اصلی آنهاست، آنان را به شدت آزار می دهد.

در دهه های ۶۰ و ۷۰ زنان زندانی، به ویژه زندانیانی که به جرم تن فروشی به زندان آورده می شدند. علاوه بر حبس، محکوم به تازیانه نیز می شدند که تازیانه آنها با بی رحمی و سقاوت بی حد توسط ماموران بند خانمها؛ دهقان، فتحی، پیری، انصافی، خلصی، اکرم خیری و معصومه خیری نواخته می شد. گاه اتفاق می افتاد که ماموران به ویژه ماموران تازه وارد برای اینکه قدرت شقاوت و سنگدلی خود را بیش از دیگران به نمایش بگذارند و در ضمن از نظر کاری نیز به رقابت با دیگر همکاران خود بپردازند بی اعتنا به بدن خون آلوده و صدای استغاثه و ناله های دردمندانه و قطرات درشت اشک آنها که تمام پهنای صورتشان را در بر می گرفت، بر شدت ضربات تازیانه خود می افزودند و با این باور که حکم قران را در رابطه با مفسدان به اجرا درآورده اند نفس لوامه و وجدان خود را قانع می کردند.

زندانیان دیگر دورادور زندانی شلاق خورده حلقه می زدند و تعدادی از کودکان زندان که به علت بی سرپرستی در نزد مادرانشان و به دلیل جرمی که خود هرگز مرتکب نشده بودند، زندانی بودند روبروی زنان تازیانه خورده می ایستادند و تمامی این صحنه های خشن و دردناک را به حافظه کوچک خود می سپردند و بعداً وقتی باهم در حیاط بند به بازی می پرداختند به بازتولید این صحنه ها مشغول می شدند. یکی از کودکان در وسط می نشست و دیگری با طنابی پلاستیکی که به دست داشت در نقش مامور بند، دوستش را تازیانه می زد و بقیه بچه ها آرام و بیصدا در سکوتی درد آور و روح فرسا به تماشای این نمایش می پرداختند. در آن سالها کودکان زندان عبارت بودند از: "سحر" دختر ۲ ساله زیبا و دوست داشتنی با موهای سیاه و براق و چشمانی میشی رنگ و درخشان که مادرش به جرم داشتن رابطه نامشروع زندانی بود. "یعقوب" پسر ۵ ساله ی سرکش و عصبی که مادرش را در خانه فساد دستگیر کرده بودند. "یوسف" پسرک ۳ ساله، ریز نقش، ضعیف و پریده رنگ و لاغر که مادرش با دو تن از مردانی که با آنها روابط نامشروع داشت پدر کارگش را در برابر چشم او به قتل رسانده بود. یک خواهر و برادر ۵-۶ ساله که اسمشان خاظم نیست توسط مادرشان "صبیه خانم" به جرم فروش مواد مخدر در زندان محبوس شده بودند و از دهات اطراف تبریز به آنجا آمده بودند.

از دیگر بچه های زندان، پسر یک ساله شهلا بود که به همراه مادر شوهرش به بقیه در صفحه ۲۶

زندان زنان تبریز، نیمه پنهان

بقیه از صفحه ۲۵

آنجا آمده بود، این زن در هنگام عصبانیت به ویژه وقتی می خواست دیگران را مجبور به کاری کند بدون توجه به جنه تحفی و جسم بیمار فرزندش را او بالای سر خود می برد و تهدید می کرد. اگر ماموران یا هم بداندش خواسته او را برآورده نکنند، بچه را به زمین خواهد کوبید و او را خواهد کشت. کودک بالای سر او جیغ می کشید و صدایش به همراه فریادهای تهدید گر شهلا در همه جای بند می پیچید حتی یک بار کودک را بر زمین کوبید و نشست روی کودکش و سرش را چند بار به زمین قیر گونی شده محکم کوبید که زندانبانان و زندانیان با زور و تمنا و اصرار بچه را از دستش گرفتند و بردند.

کودکان زندان آینده ای بسیار نگران کننده دارند، با توجه به شرایط مخرب زندان چه بسا آنها مستعد ابتلا به انحرافات اخلاقی شده و به سمت روحیه تخریب گری، بزهکاری، اعتیاد، فحشاء، سرقت گرایش پیدا کنند.

بدیهی است که رسیدگی و توجه به وضعیت این کودکان باید در کانون توجه همه مدافعان حقوق کودک از جمله سازمانها و نهادهای بین المللی حقوق بشر مربوط به کودک همچون یونیسف و نیز انجمنهای حمایت از حقوق کودک در داخل کشور و نیز در خارج از آن قرار گیرد. چرا که در غیر این صورت اجتماع ما در آینده نیز همچون امروز جامعه ای بیمار، مسموم و دچار ناپهنجاریهای اجتماعی بدتری خواهد بود که بهبود وضعیت آن به امری ناممکن و دست نیافتنی بدل خواهد شد.

زندان زنان، زندانبان زن

این تنها زنان زندانی نیستند که به علت زندگی در آن محیط سرد، خشن و دهشتناک و به غایت تیره از ادامه حیات طبیعی به مانند سایر مردم محرومند، بلکه زنان زندانبان نیز که در طول هفته چندین روز را به طور بیست و چهار ساعته در زندان به سر می برند از حیاتی متفاوت با دیگر افراد سالم عادی در اجتماع برخوردار می شوند.

زندانبانان زن که به عنوان ماموران بند و زندانبان استخدام شده اند غالباً از طبقات فرودست جامعه هستند که برای تامین نیازها و برحسب ضروریات زندگی شان به این کار روی آورده اند. آنها غالباً از بین بسیجیان فعال درمساجد هر محله انتخاب می شوند.

به آنها آموزش نظامی برای برخورد فیزیکی با زندانبانان و سایر معترضان داده می شود و از نظر فکری نیز آنها تحت آموزشهای ایدئولوژیک مذهبی کاملاً

ستنی و دگم قرار می گیرند، نسبت به دین دیدگاهی تعبدآمیز و نسبت به رویدادهای سیاسی - اجتماعی جامعه اطلاعات اندکی دارند و اطلاعاتشان براساس معلومات محدودی است که نهاد های قدرت برای توجیه عملکرد منفی خود دراجتماع، دربرخورد با منتقدان و دگر اندیشان به آنها ارائه می دهند. مقتضیات کار در زندان نیز تعلیمات روزانه ایدئولوژیک که برپایه نفرت و خشونت به آنها آموزش داده می شود آنها را به موجوداتی خشن، غیر قابل انعطاف تبدیل می کند و روحیه ظریف و زیبایی زنانگی را در آنها از بین می برد. اکثر ماموران از نظر خانوادگی ازدواجی ناموفق داشتند و کارشان به طلاق منجر شده است چرا که به علت انجام وظایفی چون شلاق زدن، بردن زندانیان محکوم به اعدام به سکوی اعدام، ایراد ضرب و شتم زندانیان درهنگام دستگیری و یا اعتراض باعث شده است تا روحیه این ماموران پرخاشگرانه و تهاجمی باشد. تا حدی که برخی از زندانبانان زن از این که زنان تن فروش بعد از اجرای حکم شلاق آزاد می شوند، به صراحت اظهار گلایه می کنند و معتقدند چون در اسلام در رابطه با زنان تن فروش دستور رجم(سنگسار) آمده است، بنابراین آنها باید سنگسار شوند تا درس عبرتی برای دیگران باشند.

زندانبانان زن از اعضا موثر در نماز جمعه ها محسوب می شوند لذا وقتی قرار است برنامه ای برای اعدام کسی یا برخورد خشن و امنیتی وجود داشته باشد، آنها به جمع آوری امضا می پردازند و خود را نماینده جامعه ی زنان در مناطقی می دانند که در آنجا زندگی می کنند. در تظاهرات خیابانی دانشجویان و افراد معترض، همین زنان هستند که در کنار نیروهای اداره اطلاعات و سپاه و لباس شخصیها و گروههای فشار به ضرب و شتم و دستگیری زنان و مردان آزادیخواهی می پردازند که خواهان تغییرات بنیادین درساختار حاکمیت اسلامی هستند و در مواقعی که حجاب زنان مهم تر از موضوع نیروگاههای هسته ای می شود، باز این ماموران زن هستند که به خیابانها می آیند و با اتومبیلهای ویژه ای که اغلب عبارت است از مینی بوسهایی که پنجره هایش را با میله های فلزی مسدود کرده اند، به دستگیری زنان و دخترانی می پردازند که از نظر آنان حجاب خود را رعایت نکرده اند. خلاصه آنکه نهاد های قدرت برای حفظ پایه های خود هر جا که لازم بدانند این زنان مامور را بکار می گمارند و هرگونه استفاده ابزاری که ضروری باشد از آنها به عمل می آورند.

جمع بندی

در دهه های گذشته تعداد قاتلان زن در زندان بسیار معدود بود(به عنوان مثال ۸ نفر در سال ۱۳۶۸) ولی امروزه چهل درصد زندانبانان زن در بند مذکور را در

شهر تبریز، زنان قاتل تشکیل می دهند. وجود چنین آماری آن هم فقط مربوط به یک بند از زندان بزرگ تبریز یعنی "بند ۸ نسوان جرائم" تامل برانگیز است و بیانگر وجود ناپهنجاریهای عمیق اجتماعی حاکی از مدیریت ناصحیح جامعه می باشد. می توان گفت بیش از نیمی از این قاتلان به جرم همسرکشی به زندان آورده شده اند. این مساله گویای این واقعیت به غایت تلخ است که زنان جامعه ما در نتیجه اعمال فشار از سوی فرهنگ مرد سالارانه حاکم به اشکال مختلف مثل اجرا و تصویب قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، بی تناسب با شرایط فعلی جامعه، نگرش جنسیتی تعصب آمیز و حاکمیت عرفی یک طرفه مردانه ناچار در خانواده هایی زندگی کنند که بسیار نابسامان و شکننده بوده و واکنش همسرکشی بازتاب شریطی است که آسیب شناسی دقیق آن در این مجال نمی گنجد.

درهسه دهه ۶۰-۷۰-۸۰ آمار فحشا و تن فروشی همچنان رقم بالایی داشته و آنچه باید مورد دقت نظر قرار گیرد، رابطه مستقیمی است که بین فقر و فحشا وجود دارد. بدیهی است با رشد تورم، بالا رفتن قیمت کالاها، کاهش قدرت خرید عمومی و دیگر ریاضتهای اقتصادی که مردم ما به دلیل انحصارطلبی و تمامیت خواهی معدودی که بیشتر سرمایه کشور را در اختیار خود گرفته اند، برگسترش دامنه فقر، بیش از پیش افزوده شود. در این میان هر چند زنان تن فروش به جهت فردیت خود در انتخاب مسیر نادرست زندگی مقصردند ولی از دیدگاه جامعه شناسی آنان همه، قربانیان توسعه جنسیتی نابرابر، توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت، وضعیت نابرابر اقتصادی و اجتماعی-سیاسی هستند. چهره واقعی زندان زنان تبریز آن قدر مخوف، سرد و تیره است که گمان نمی کنم هیچ واژه ای بتواند توصیفگر همه رنج و عذابی باشد که زنان زندانی در نهایت فقر،

بدیختی به آن گرفتار آمده اند. نه گزارش مختصر و غیر کارشناسانه من و نه ساختن فیلمهایی چون "زندان زنان" ساخته تهمینه میلانی و یا "دایره" به کارگردانی جعفر پناهی و نه هیچ توصیف دیگری هرگز نخواهد توانست نهایت درماندگی و استیصال زنان در بند را به تصویر کشد.

زندان زنان زخمی چرکین و نا پیدا و مزمن در دل شهر تبریز عزیز است و بایسته است تا جنبش زنان در آذربایجان و فعالان جنبش زنان در ایران و دیگر کشورها در رابطه با اعمالی که زنان زندانی را مورد خشونت، آزار، شکنجه، شلاق و رجم قرار می دهد به موضع گیری صریح و شفاف بپردازد. بر فعالان حقوق بشر است به دلیل نقض حقوق انسانی زنان و کودکان در زندان زنان تبریز که در واقع نقض حقوق تمامی انسانیت است تا از طریق دفاتر حقوق بشر در داخل و خارج کشور به این موضوع رسیدگی کرده و عاملان آن را به عنوان ناقضان حقوق بشر به دنیا معرفی نمایند.

شهناز غلامی

پاریس، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲

زمینه سازی رفسنجانی

برای خزیدن از زیر صندلی قدرت به روی آن

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... ۱۷ مهر

هاشمی رفسنجانی با سوار شدن بر بحرانهای سیاسی و اقتصادی ناشی از عملکرد باند غالب، قصد کرده است یکبار دیگر بخت خود را به آزمایش بگذارد. وی ساده لوحانه تلاش می کند، زمینه تسلط خود و یاران اش را در نمایش انتخابات بعدی فراهم سازد.

برای پیشبرد این امر، روزنامه "آرمان" از دو ماه پیش دست به کار شده بود و از وی به عنوان کاندید در نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری دور یازدهم یاد کرده بود. اکنون، رفسنجانی از کانال همین روزنامه نزدیک به خود، با حرفهای دو پهلو و روشهای فریبکارانه معمول در باره موضوعاتی از قبیل مذاکره با آمریکا، انتخابات آینده، طرح "دولت وحدت ملی" و بازداشت فرزندان، به تلاش خود برای خزیدن از زیر صندلی قدرت به روی آن ادامه می دهد. برای این امر او ادعا می کند، مسبب شرایط اسفبار اقتصادی سوومدیریت است و وی می تواند با به کار بردن شیوه مدیریت کشور در دوره ریاست خود، "بحران مدیریت" را درمان کند.

رفسنجانی که طی سالهای گذشته، گام به گام توسط "رهبر" به بیرون از مدار قدرت رانده شده و دست و پایش کوتاه گردیده، به این دل بسته است که بتواند با این توجیه که از ابتدا مخالف سیاست بحران زای احمدی نژاد بوده و همزمان حامی تنش زدایی با کشورهایی بوده که رژیم را تحریم کرده اند، از روی صندلی چرخدار نیم خیز شود.

در عین حال، وی که می داند "رهبر" دوستان "اصلاح طلب" وی را از بر به بیرون پرتاب کرده، در این گفتگو تاکید می کند که در باره نقشه هایش پیرامون آینده سیاسی "نظام"، "با خاتمی حرف نزنم". این در حالیست که اگر هم وی به صحنه انتخابات وارد شود، باید کارت "اصلاح طلبان" و البته طیفهای رانده شده دیگر مانند آنها را در آستین داشته باشد.

صرف نظر از اینکه آیا خامنه ای "بحران مدیریت" را از خود به وی منتقل خواهد کرد که بعید می رسد، مشکل بزرگ تری که پیش روی رئیس مجمع مصلحت نظام قرار دارد، این است که مردم ایران فهمیده اند انتخابات تحت حکومت خامنه ای نمایشی و قلابی است. از این رو، هر بدنامی که خامنه ای به وی اجازه عرض اندام بدهد، نزد آنها بدنام تر می شود.

وقتی یک بحران دارای چهره می شود

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۹ مهر

در همان هنگام که "نظام"، دسته های مسلح را برای اشغال خیابانها و میدانهای اصلی به پایتخت گسیل داشته تا مردم کوچه بازار را در حالت کیش نگه دارد، جنگ قدرت در تالارها و ستادهای فرمانروایی آن نیز، بدون آنکه نتیجه ای در چشم انداز داشته باشد، با شدت و پُر سروصدا جریان دارد. این چهره واقعی بُحرانی است که در "بالا" و "پایین" گریبان رژیم ولایت فقیه را سفت و سخت در پنجه دارد.

بدتر از این، چنین می نماید که حاکمان جمهوری اسلامی راه حلی برای برون رفت از وضعیتی که در آن بسر می برند، نداشته باشند. تحرکاتی که "نظام" روی دو محور یاد شده انجام می دهد، امکان نتیجه گیری دیگری را به جا نمی گذارد. در حقیقت فعالیت اصلی و چشمگیر حکومت در پهنه های چالش زا، از سطح واکنش در برابر آثار مادی آنها فراتر نمی رود.

کیست نداند دستجات مسلحی که "نظام" هر روز آنها را با رنگ و ظاهر تازه و در قالب دیگری روی سطح مشکلات به حرکت در می آورد، نمی تواند سد اطمینان پذیری برای حفاظت از آن در مقابل انفجار نارضایتی متراکم شده زیر پایش به حساب آیند؟

به خط کردن تفرقه‌جویی و باتوم کش در برابر آثار و پیامدهای بحران فراگیر، از همان منطبق درمانده ای پیروی می کند که تنظیم بازار ارز و حفظ ارزش ریال را در کف قدرت لباس شخصیها و ابواب جمعی دستگاه های امنیتی می بیند. همانگونه که در بازار ارز، قوانین اقتصادی در انتها قواعد بازی را بر هوسبازیهای نظامی - امنیتی تحمیل کرد، در صحنه جامعه نیز به همین صورت قوانین اجتماعی، شکل گرفته از نیازها و خواسته های مردم، بر سمت بُلند تر چوب موازنه نشسته است.

اقدامات "نظام" برای به دست گرفتن مهار یک بحران مؤازی دیگر و این بار در دستگاه قدرت نیز به همین اندازه از به حساب آورده شدن به عنوان راه حل فاصله زیادی دارد. در حالی که هیچیک از طرفهای درگیر قادر به حذف حریفان خود نیستند، جدال در مرکز هر چه بیشتر به یک جنگ فرسایشی تبدیل گردیده که هر روز به بخشهای بیشتری از حکومت سرایت می کند و شکافها و صف آراییهای تازه ای را پدید می آورد.

طرح "سوال از رییس جمهور" و طرح "الی بیت المقدس"، علامتهای راهنمایی هستند که به سوی بحران فزاینده و همه جانبه رژیم ولایت فقیه اشاره می کنند. آنها همچنین عمق و پهنای بن بست که راهکارهای حکومت در حصار آن در رفت و برگشت است را به تماشا گذاشته اند.

محمود در آمریکا و دلار در ایران رکورد شکستند

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۵ مهر

محمود احمدی نژاد، گماشته رهبر جمهوری اسلامی در مسند ریاست جمهوری این روزها قافله همراه در مانور می دهد و در گفتگوهایش برای چندمین بار برای بهبود روابط با آمریکا پالس می دهد و می گوید: "جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد، در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تامل کرده و کمک کند تا سریعتر روابط دو کشور بهبود یابد."

همزمان، دلار آمریکا در ایران از مرز ۲۶۵۵ عبور و رکورد تازه ای را ثبت کرد. دلیل این اتفاق از سوی بعضی از ناظران، گزارش دولت اوپاما به کنگره آمریکا مبنی بر مربوط بودن شرکت ملی نفت ایران به سپاه پاسداران دانسته شد.

گزارش دولت آمریکا به کنگره آن کشور از این جهت اهمیت دارد که سپاه پاسداران و برخی از فرماندهان آن به دلیل "اشاعه تروریسم و نقض حقوق بشر" از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل تحت تحریم قرار دارند. به این دلیل است که برخلاف تلاش رژیم جمهوری اسلامی برای سر و سامان دادن به بازار آزاد ارز، باز هم نرخ برابری ریال در برابر ارزهای خارجی سقوط کرده و به پایین ترین حد خود در تاریخ کشور رسیده است.

طبق خبرها، دلار ۲۶۵۵، یورو ۳۴۲۰ و هر سکه بهار آزادی یک میلیون و ۶۸ هزار تومان در بازار آزاد معامله شده است. این درحالی است که رژیم پس از ناکامی فشار و دستگیری فروشندگان ارز، به حذف ارز مسافرتی رو آورد و پس از آن وعده راه اندازی بازار بورس را برای کنترل این بازار داد. اما هیچ یک از این ترفندها کارساز نشد تا اینکه محمود بهمنی، رییس کل بانک مرکزی، خبر داد که "اتاق معاملات ارزی" را راه اندازی کرده است. با این همه، روز گذشته (سه شنبه) نرخ ارز با رکورد شکنی ثابت کرد که راهکارهای رژیم هیچکدام واقعی نبوده و این اعمال نخواهد توانست اعتماد مردم به رژیم جمهوری اسلامی که عمده ترین عامل این وضعیت است را باز گرداند.

خبر تحریم شرکت نفت به دلیل وابستگی آن به سپاه پاسداران را این گفته هاوارد برمن، نماینده کنگره آمریکا قطعی می کند که می گوید: "گزارش خزانه داری بیانگر آن است که شرکت ملی نفت ایران عنصری کلیدی در دست سپاه پاسداران است و به طور مستقیم منابع مالی لازم برای نقش آفرینی سپاه در برنامه هسته ای ایران و حمایت از تروریسم را تامین می کند."

در همین ارتباط آدم زوبین، مدیر اتاق کنترل داراییهای خارجی وابسته به خزانه داری آمریکا نیز می گوید: "سپاه پاسداران در نقش عمده ترین بازیگر صحنه اقتصادی ایران بسیاری از بخشهای مالی و اقتصادی، از جمله بخش انرژی، ساخت و ساز و سیستم بانکی کشور را در کنترل خود گرفته است."

با این حساب می رود که فروش نفت که منبع اصلی تغذیه ارز داخل کشور است به دلیل وابستگی به سپاه و تغذیه تروریسم به طور کلی تحریم شده و خریداران آن مورد پیگرد قرار گیرند. این است که نشان دادن در باغ سبز بهبود رابطه از سوی احمدی نژاد به آمریکا و عدم تاثیر آن در بازار داخلی هم گرهی از کار رژیم باز نکرد.

رژیم جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر در گرداب خود ساخته تحریمها فرو می رود و رجز خواندن ولی فقیه آن و تهدید آمریکا و همپیمانانش از یک سو و اسراییل از سوی دیگر توسط مقامات نظامی اش هرچه بیشتر این روند را سرعت می بخشد .

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا

جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان،

زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه،

مهدی سامع

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازت می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

۲۰ یورو

فرانسه

۲۴ یورو

اروپا معادل

۳۶ یورو

آمریکا و کانادا

۴۰ یورو

استرالیا

۱ یورو

تک شماره

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 328 22 October. 2012 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

رژیم از ترس جنبش مردم، رزمایش

سه روزه برگزار می کند

جعفر یویه

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۷ مهر

رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراضهای مردمی به وضعیت اسفبار کشور، همه نیروهای سرکوبگر خود را برای نمایش قدرت به میدان می آورد. طبق خبرهای منتشره، سپاه تهران قصد دارد به مدت سه روز (چهارشنبه، پنجشنبه و آدینه) مانوری با حضور ۱۵ هزار بسیجی از گردانهای رزمی در تهران برگزار کند. هدف حضور پر شمار گله های بسیجی و سپاه در خیابانهای شهر تهران چیزی جز نمایش قدرت و زهر چشم گرفتن از مردمی که از ظلم و ستم رژیم ولایت فقیه به جان آمده اند، نیست.

پاسدار محسن کاظمینی، فرمانده سپاه ضد شورش تهران روز سه شنبه در یک نشست خبری از نمایش قدرت رژیم خبر داد و در مورد آن گفت: "رزمایش الی بیت المقدس تنها رزمایشی است که برای همه تهدیدها برنامه طراحی کرده است."

فرمانده "سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ" در مورد ترکیب و تعداد نیروهای شرکت کننده در این مانور گفت: "۱۲۰ گردان رزمی، ۳۰ گردان پشتیبانی رزم و ۱۸۰ گردان الزهرا و عاشورا در این رزمایش شرکت می کنند."

حضور این حجم عظیم از گله های پاسدار و بسیجی در خیابانهای شهر تهران چیزی بیش از یک حکومت نظامی است. پاسدار کاظمینی در مورد کارکرد این نیروها با ادبیات الکن خود توضیح داد: "گردانهای بیت المقدس نیروهای واکنش سریع هستند که برنامه ها و طرحها را برنامه ریزی کرده و براساس دکترین سپاه که دفاع موزاییکی داشته اند که گردان

امام حسین برای دفاع است گردان امام علی برای مسایل امنیتی و گردان عاشورا و الزهرا برای مسایل فرهنگی و اجتماعی طراحی شده اند." او وسعت عمل این نیروها را حتا بیش از تعریفات خود دانسته و می گوید: "در این رزمایش برنامه هایی در مقابل تهدیدهای نرم و سایبری، امنیتی، مسلحانه و غیر مسلحانه و همچنین برای تهدیدات چالشی نیز طراحیهای را انجام داده است."

با این حساب مشخص می شود رژیم ولایت فقیه تصمیم دارد نیروهای سرکوبگر خود را با همه توان به خیابانها بکشد و اینگونه بار دیگر جو رعب و وحشت را به خیابانهای شهر باز گردانده و از اتفاقاتی مشابه اعتراض به گرانی ارز و سقوط پول ملی جلوگیری کند.

همه این تلاشها نشان دهنده آن است که رژیم قصد ندارد در مورد بحران بین المللی عقب نشینی کرده و یا گامی در جهت کم کردن تنش بردارد. به همین دلیل نیروهای سرکوبگر خود را به میدان می آورد تا با نمایش قدرت و خط و نشان کشیدن، مردم به جان آمده را از عاقبت کار بترساند. غافل از اینکه این

گونه نمایشهای نخ نما، نشانه ترس رژیم و سردمداران آن از جنبش مردم و قدرت آن است؛ و گرنه مردمی که از ظلم و ستم رژیم به جان آمده و برای حداقلهای زندگی روزمره خود درمانده اند، در صورت به میدان آمدن، هیچ نیروی سرکوبگری بازدارنده شان نیست.

بحران اقتصادی،

سکولاریسم را به قلم برد

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۵ مهر
زیر فشار بحران اقتصادی، آشفتگی و اختلاف در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی شدت گرفته است. رهبر رژیم مآلاها، روحانیون را متهم کرده که به بهانه استقلال مراکز دینی، در صدد جدایی حوزه از "نظام" هستند. سخنان وی می تواند واکنشی به انتقادهای اخیر مآلاهای پرنفوذ از گرانی و بیکاری گسترده در جامعه باشد.

آیت الله خامنه ای هفته گذشته در حالی که تلاش می کرد برای ساکت کردن منتقدان سیاستهایش قماق بتراشد، گفت: "هر گونه تفکری که روحانیت را جدای از نظام اسلامی بداند، سکولاریسم است."

وی سپس طبق روش شناخته شده خود، یک برچسب امنیتی نیز به استدلال اش افزود و ادامه داد: "در حالی که سیاست سرویسهای امنیتی دشمنان نظام اسلامی اعم از آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی القای وجود فاصله میان روحانیت و نظام است، هیچ روحانی نمی تواند خود را جدای از نظام اسلامی بداند."

آقای خامنه ای به این وسیله ناراضیاتی خود را از شماری از روحانیون ارشد که فرصت طلبانه مشغول جدا کردن دخل و خرج خود از حساب حکومت هستند، ابراز می دارد. در هفته های گذشته، به موازات فرو پاشی گام به گام شیرازه های اقتصاد کشور و معیشت جامعه، مراجع قلم به تدریج زبان به انتقاد گشوده اند و مایلند در نقش سخنگویان اقشار آسیب دیده پدیدار شوند. این در حالی است که آقای خامنه ای انتظار دارد، آنها طبق سیاست رسمی به انکار یا ناچیز شمردن بحران بپردازند و یا دستکم مردم را به صبر و قورق دادن تدبیرهای مصیبت بار او موعظه کنند.

با این وجود، چنین می نماید که تهمت سکولاریسم به آخوندهایی چون گلپایگانی یا مکارم شیرازی مُصفا نماند. آنها حداکثر هوشناسان خوبی هستند که زیر آسمان تیره ولایت، چترهای شان را بیرون آورده اند. آیت الله گلپایگانی در ۱۳ مهر با اشاره به اینکه "برخی مردم، وجود مشکلات از جمله مشکلات اقتصادی را از ناحیه روحانیت می بینند"، ابراز نگرانی کرده بود: "بعضا وجود مشکلاتی همچون گرانی و تورم را به روحانیت نسبت می دهند."

شهادت فدایی

آبان ماه

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیعی - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

در همین رابطه روزنامه دولت (ایران)، گفته های آقای خامنه ای را اینگونه باز کرده است: "برخی روحانیون تحت تاثیر بخش کوچکی از جامعه، برای تظاهر به مردم داری و دلسوزی، در مقام اپوزیسیون قرار می گیرند که این عین سکولاریسم است."

و همچنین روزنامه رسالت روی خط امنیتی "رهبر" پیش تاخته: "دشمنان می خواهند علمایی را که اشتیاق ورود به مسایل سیاسی دارند، در وادی نقد زمینگیر کنند و یک چهره اپوزیسیونی از آنها واتاب دهند که نقدشان زینت بخش رسانه های کفر، الحاد و شرک علیه نظام باشد."

همه این هُمدارها اما مانع نگردیده که سه مرجع مہم حکومتی، تنها دو روز پس از تهدیدهای آقای خامنه ای، دوباره از "گرانی و تورم و بیکاری" شکایت نکنند. آیت الله ها گلپایگانی، مکارم شیرازی و شبیری زنجانی برای بازتاب بهتر دادن به نظرات خود، به طور بی پیشینه ای دست به انتشار یک بیانیه مشترک زده اند تا به گفته خود "پیام و صدای مردم شریف را به سمع مسوولین محترم برسانند."

چنین می نماید که روحانیون مزبور برای حفظ تعادل روی این رشته باریک کار دشواری در پیش رو داشته باشند. آنها در همان هنگام که کارکردی حکومتی دارند و از نظر مالی و سیاسی بدان وابسته اند، کوشش می کنند رُل مراجع غیر دولتی را نیز بازی کنند. این بندبازی به همان اندازه که ناخرسندی ارباب را بر می انگیزد، از نظر توانایی برای جلب اعتماد "برخی مردم" نیز دارای اہم است.